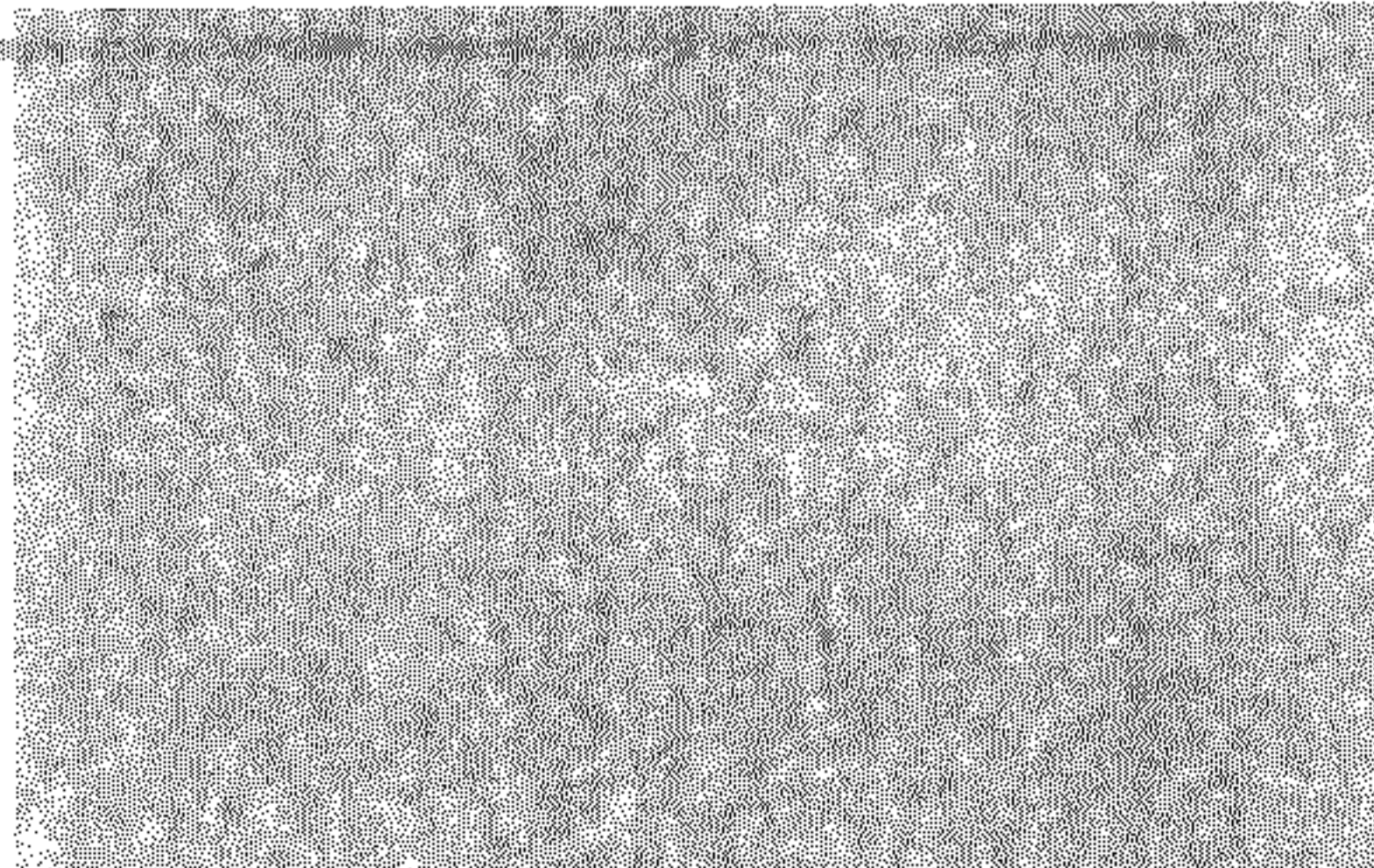
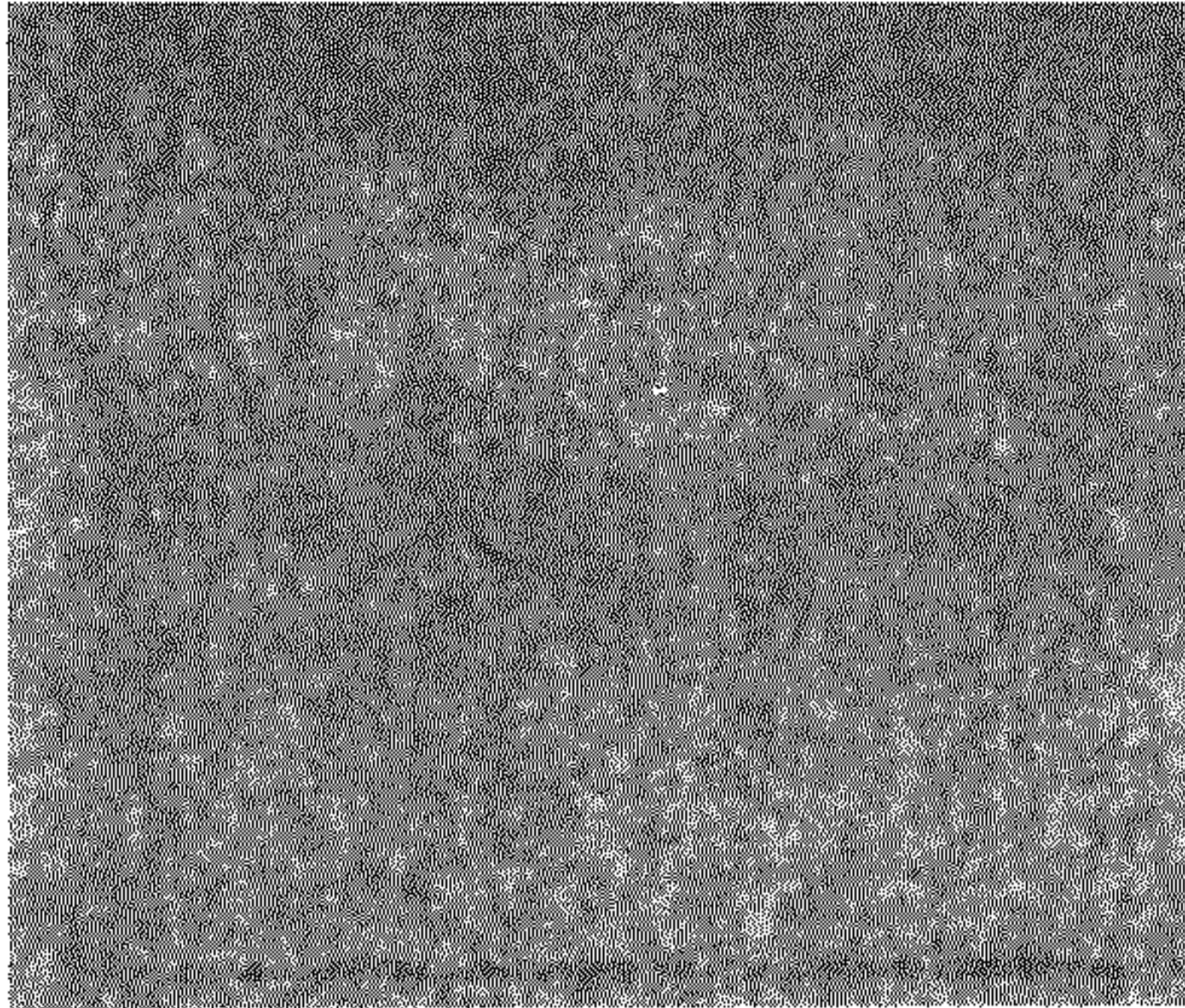




مکتبہ مہدوی ملکو القاب

دکتر عبدالحسین فخاری



شہدوی ملکو القاب

دکتر عبدالحسین فخاری



سرشناسه: فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶-

Fakari, Abdolhosein

عنوان و نام پدیدآور: ملکوت القاب مهدوی / عبدالحسین فخاری

مشخصات نشر: تهران: نشر حلال، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۰۷-۸-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن رضی الله عنه، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- لقب‌ها

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Titles

موضوع: محمد بن حسن رضی الله عنه، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- نام‌ها

موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Names

رده بندی کنگره: BP۵۱/۳۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۲۶۶۶۵



نام کتاب: ملکوت القاب مهدوی

نویسنده: عبدالحسین فخاری

ناشر: انتشارات حلال

صفحه آرایشی: شیرین گوگانی

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

لیتوگرافی: نقش‌آور

چاپ و صحافی: نقش‌آور

چاپ اول: سال ۱۴۰۲

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۰۷-۸-۶

تلفن مراکز پخش: ۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳ - ۶۶۴۰۸۴۴۱

مقدمه	۹
۱. بقية الله	۱۱
۲. فارس الحجاز	۱۴
۳. كهف حصين	۱۷
۴. صاحب الزمان	۲۱
۵. صاحب الامر	۲۴
۶. امام زمان	۲۷
۷. قائم	۳۰
۸. مهدي	۳۳
۹. ابا صالح	۳۶
۱۰. خاتم الاوصياء	۴۰
۱۱. حجت	۴۲
۱۲. منتظر	۴۵
۱۳. منتقم	۴۹
۱۴. داعي	۵۲
۱۵. منصور	۵۵
۱۶. غوث	۵۸
۱۷. ولي عصر	۶۱
۱۸. خليفة الله	۶۴
۱۹. موعود	۶۷
۲۰. مأمول	۷۰
۲۱. نور	۷۳
۲۲. غائب	۷۶
۲۳. باب الله	۷۹

۸۲	۲۴. عین الحیاة
۸۵	۲۵. طرید
۸۸	۲۶. عادل
۹۱	۲۷. مُعَزَّر
۹۴	۲۸. کریم
۹۷	۲۹. مُحیی
۱۰۰	۳۰. شمس
۱۰۴	۳۱. مضطر
۱۰۷	۳۲. جامع الکلم
۱۱۰	۳۳. سبب
۱۱۳	۳۴. سبیل
۱۱۶	۳۵. نظام
۱۱۹	۳۶. رحمت
۱۲۲	۳۷. ربیع الانام
۱۲۵	۳۸. میثاق
۱۲۸	۳۹. وجه الله
۱۳۱	۴۰. تالی
۱۳۴	۴۱. کاشف البلوی
۱۳۷	۴۲. نقش القاب
۱۴۰	۴۳. القاب در شعر
۱۴۴	۴۴. دنباله القاب امام در شعر
۱۴۸	۴۵. شرح کوتاه القاب
۱۵۵	۴۶. القاب در منابع اهل سنت

مقدمه

بسیار موجب خشنودی است که این کتاب القاب آرام دل و محبوب جان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به مشتاقان حضرتش، معرفی و تبیین می نماید تا از این رهگذر بر معرفت آن‌ها نسبت به ساحت قدس مهدوی بیفزاید. این تبیین می تواند بخشی از معرفت امام باشد که بر اساس روایتی موثق از پیامبر به نقل شیعه و سنی آمده: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی (یعنی گمراهی و کفر)، مرده است»^۱.

دانشمندان به استناد آیات و روایات و عبارات ادعیه و زیارات و کتب آسمانی پیشین و گفته تاریخ نگاران، نزدیک به ۲۰۰ لقب برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نموده‌اند که مشهورترین آنها بقیة الله، قائم، منتر و مهدی است.

در مورد تفاوت بین کنیه و لقب، این توضیح ضروری است که کنیه، نامی است که به جهت اسم نبردن شخص به اسم کوچکش، برای او انتخاب می شود و نام بردن فرد به

۱. قال رسول الله ﷺ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. مسلم، صحيح مسلم، بيروت، ج ۳، ص ۱۴۷۸. برخی از مدارک بسیار این حدیث شریف: ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۲۲۴. ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۵۰۳. ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۸۸. ابو داوود، مسند، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۲۵. طبرانی، مسند الشامیین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۳۷. کلینی، کافی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۸. شیخ صدوق، کمال الدین، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۰۹. خزاز رازی، کفایة الأثر، ۱۴۰۱ق، ص ۲۹۶. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۴، ص ۱۷۳. ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۷۴ و...

کنیه اش، نوعی احترام محسوب می شود مثل کنیه ابوالقاسم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوالحسن برای امیر مؤمنان علیه السلام؛ و در ابتدای کنیه معمولاً أب، أم و یا ابن، وجود دارد، اما لقب بر اساس اوصاف بارز شخص و بیشتر از سوی دیگران برای او انتخاب و گزارده می شود مانند امین و زین العابدین برای پیامبر و امام چهارم علیه السلام.

در این کتاب، تعداد ۴۱ لقب مشهورتر از میان مجموعه القاب امام عصر ارواحنا فداه، معرفی و تبیین شده و ترجمه لفظی همگی القاب در پایان کتاب، آمده است ضمن آن که شعری عربی که حاوی القاب آن حضرت است هم تقدیم گشته است.

امید است این معرفی ها برای منتظران امام، مفید افتد و هنگام خواندن آن ها در دعاها و زیارت ها به ازدیاد معرفت شان انجامیده، پیوند قلبی شان را با آن مولای مهربان، استوارتر سازد. امید است این تلاش مختصر، مورد قبول آن امام همام قرار گیرد ان شاء الله، بمتّه و کرمه.

عبدالحسین فخاری

بهمن ۱۴۰۱، رجب ۱۴۴۴

۱. بقیة الله

بقیة الله، تعبیری قرآنی و نیز از القاب معروف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. واژه «بقیه»؛ به معنای بازمانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود، است و آن مصدری است که به جای اسم فاعل یا اسم مفعول به کار می رود. «بقیة الله» ترکیبی عربی است؛ علامه مجلسی آن را «کسی که خدا او را نگه داشته» معنا کرده است.^۱ امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که چگونه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام کنیم، فرمود: «بگویید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» و سپس آیه ۸۶ سوره هود را خواندند: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» یعنی آنچه خدا برای شما باقی می گذارد (بقیة الله) برای شما بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید».^۲

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند: هنگامی که مهدی موعود خروج کند پشت مبارك خود را به کعبه می دهد و تعداد ۳۱۳ نفر مرد در اطراف آن بزرگوار اجتماع می نمایند. اول سخنی که آن حضرت می فرماید: همین آیه است؛ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می فرماید: من همان بقیة الله و حجت و خلیفه خدا بر شما هستم؛ و هیچ کسی به آن بزرگوار سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^۳

۱. بحار الأنوار ۲۱۱/۲۴.

۲. اصول کافی ۱/۴۱۱.

۳. تفسیر نمونه ۹/۲۰۴ و تفسیر آسان ۷/۳۶۴.

در روایت احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نیز زمانی که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد، آمده که وقتی او درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد؛ حضرتش کودکی خردسال همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح چنین فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ». یعنی من بقیة الله بر روی زمین هستم و من منتقم از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن [خود امام] دیگر، نشانه و اثری طلب نکن!

البته در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بَقِيَّةُ اللَّهِ» گفته می شود؛ لذا به امامان هم بقیة الله گفته می شود چنان که در زیارت جامعه هنگام سلام به همه امامان، به آنها با لقب بقیة الله سلام می کنیم و می گوئیم: السلام على الائمة الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة و اهل الذكر و اولى الامر و بقیة الله و خیرته...». علامه مجلسی از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند که «بقیة الله خیر لکم نزلت فیهم»، یعنی آیه بقیة الله... درباره ائمه نازل شده است. او همان جا در تفسیر خود بر این حدیث که «امامان بقیة الله اند» می گوید: مقصود کسانی از انبیا و اوصیا هستند که خداوند ایشان را بر روی زمین برای هدایت مردم نگاه می دارد، یا اوصیا و امامانی که بازماندگان انبیا در میان امت خود هستند. بنابراین، وی «بقیة» را به

معنای «مَنْ أَبْقَاه» می‌داند، یعنی کسی که خداوند او را نگاه داشته است.^۱

اکنون که تنها بازمانده از سلسله پیشوایان الاهی، مولای ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است که بقیة الله و خلیفة الله است، آن‌گونه که فرمودند با این لقب به ایشان هر روز سلام کنیم و به این ذخیره الاهی که در دوران امامتش هستیم، متوسل و متمسک شویم که همه برکات الاهی از طریق ایشان است که به ما می‌رسد و اوست که بازمانده و دارنده فضایل همه انبیاء و اولیاء و امامان است و مقرب‌ترین فرد در درگاه الاهی و نزدیکی و تقرب به او تقرب به خدای سبحان است و اوست که خداوند درباره‌اش فرمود: برای شما خیر است اگر مؤمن باشید. سلام کنیم به آن جمال جمیل با آن لقب الاهی: السلام عليك يا بقية الله.

۲. فارس الحجاز

یکی از نام‌ها و لقب‌های مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «فارس الحجاز» است یعنی تکسوار و دلاور حجاز، قهرمان بطحاء. روایت شده هرگاه که امور دنیا و آخرت بر مؤمن دشوار شود به صحرا رود و امامش را با این لقب بخواند: «یا فارس الحجاز اذرنی، یا ابا صالح المهدی اذرنی، یا ابا القاسم اذرنی اذرنی ولا تدعنی، فانی عاجز ذلیل». ^۱ سید ابن طاووس در کتاب الأمان و مجتهدی در صحیفه مهدیه همین عبارت را ذکر کرده‌اند. از وظائف بزرگ ما توجه و توسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به‌ویژه در سختی‌ها و شدائد است؛ مخصوصاً در هنگام مشکلات شدید و بیماری‌های دشوار که بر انسان وارد می‌شود. در این هنگام وظیفه ما برای حل مشکلات و رهایی از آن‌ها، توسل به امام زمان ارواحنا فداه است که سرپرست امور ما است. بنابراین در همه گرفتاری‌ها مخصوصاً زمانی که بیچارگی و اضطراب سراسر وجودمان را احاطه کرده، باید به آن حضرت متوسل شویم و بدانیم همه گرفتاری‌ها و سختی‌هایی که به ما می‌رسد بر اثر غیبت ایشان است.

ما موظف هستیم برای ظهور آن بزرگوار دعا کنیم. علامه مجلسی در بحار الأنوار گوید: ابوالوفاء شیرازی چنین گفت: در زندانی محصور بودم و به خاطر آن پریشان بودم و به واسطه امامان علیهم السلام با خدا به راز و نیاز پرداختم، هنگامی که شب

جمعه رسید پس از نماز خوابیدم و پیامبر ﷺ را در خواب دیدم. پیامبر اکرم مرا در خواب راهنمایی فرمود که باید برای هر حاجتی به کدام امام و چگونه متوسل شد؟ و فرمود: و اما صاحب الزمان؛ پس هر گاه شمشیر به گلوگاهت رسید از او یاری بخواه که یاریت می‌رساند. (ابو الوفاء می‌گوید:) در خواب صدا زدم: یا مولای؛ یا صاحب الزمان؛ ادرکنی فقد بلغ مجهودی (ای مولای من؛ ای صاحب الزمان؛ مرا دریاب که همانا جانم به لب رسیده است) و ناگهان بیدار شدم و دیدم که زندان بانان، زنجیر از من باز می‌کنند.^۱

باید به آن حضرت توسل جست هر وقت سختی به حد آخر رسیده باشد و اسباب مادی و امید به مخلوق‌ها از بین رفته باشد و صبر انسان لبریز گردد. و تفاوتی نمی‌کند که بلا و مصیبت دینی باشد یا دنیوی، از شر انسان باشد یا از شر جن، چنان که از دعای مذکور (در ص ۴۳۴ کتاب صحیفه مهدیه)، این مطلب روشن می‌گردد. بنابراین، وظیفه مضطر، بیچاره و ناتوان، دادخواهی و کمک خواستن از آن وجود مقدس ارواحنا فداه است و اجابت و فریاد رسی از منصب‌های الهی آن بزرگوار است و چنان چه شخص مضطر از شدت پریشانی و بیچارگی اش نتواند با زبان اظهار کند و دعایی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده بخواند و به حضرت استغاثه کند، کافی است با زبان حال از او یاری بخواهد؛ یعنی بداند و اقرار کند که او ولی و امامش است و مربی او و واسطه فیض خدا، فقط وجود مقدس اوست و چراغ هدایت در تاریکی‌های بیابان غیبت فقط اوست.

در داستان تشریف نمازی شاهرودی هم آمده بود هنگامی که در بیابان گم شده و از بی‌آبی و بی‌غذایی در شرف نابودی بودند و همه مشغول شده و هریک برای خود قبری کنده بود، او به آن‌ها گفت: جلوی قبر خود بنشینند تا به چهارده معصوم علیهم‌السلام توسلی بجوییم و خودم شروع به خواندن دعای توسل کردم. ابتدا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعد به حضرت زهرا علیها‌السلام و سپس به سایر امامان علیهم‌السلام، وقتی به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رسیدم، روضه‌ای خواندم و گریه زیادی کردیم. در این حال الهام شدم که همه با هم «آقا» را با این ذکر بخوانیم: «یا فارس الحجاز ادرکنا، یا اباصالح المهدی ادرکنا، یا صاحب‌الزمان ادرکنا» همه با حال ناامیدی و گریه و زاری این ذکر شریف را تکرار می‌کردیم و آقا را صدا می‌زدیم طولی نکشید که حضرت تشریف آوردند و ما را نجات دادند و به مقصد رسانیدند. غرض توسل به لقب خاص «یا فارس الحجاز» و صداکردن ایشان با این عبارت در اوج استیصال بود که موجب نجات ما گردید.^۱

۱. صحیفه مهدیه، مرتضی مجتهد سیستانی؛ مجالس حضرت مهدی (ع) باقی اصفهانی/۳۰۸.

۳. کھف حصین

واژه «کھف» به معنای غار بزرگی است که پناهگاه باشد برای کسی که از دشمنی هراسیده و می‌خواهد در جایی پناه گیرد تا از شر او در امان باشد؛ در قرآن هم این واژه به عنوان «اصحاب کھف» آمده است. اصحاب کھف جوانمردانی بودند که از پادشاه جبار و گردنکش زمان خود که مردم را به پرستش بت‌ها دعوت می‌کردند گریختند و به غاری در بیرون شهر پناه آوردند و تصمیم گرفتند مقداری در آن استراحت کنند که خداوند خواب را بر آن‌ها چیره کرد و همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است سال‌های طولانی در خواب فرورفتند تا آن شاه جبار مرد و مردم شهر نیز یکی پس از دیگری از دنیا رفتند. در مفهوم «کھف» پناهندگی، اطمینان، محفوظ ماندن از خطر قرار داده شده است. از آنجا که همه پناهگاه‌ها کاملاً ایمن نیستند، پناهگاه محکم و کاملاً ایمن را «کھف حصین» می‌نامند. از القاب امام عصر ارواحنا فدا، کھف حصین است یعنی پناهگاهی که کاملاً ایمن و استوار است و کسی که در حمایت آن قرار گیرد، از همه خطرات در امان می‌ماند.

در روایتی از حضرت عسکری علیه السلام می‌خوانیم که حضرت فرمود: «نحن کھف لمن التجأ الینا؛ ما پناهگاهیم برای هر کس که به ما پناه آورد». ^۱ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند، امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام وارد

شدند. با دیدن هریک از آنان اشک از دیدگان پیامبر اکرم جاری شد و آنان را اطراف خود نشانند. برخی از اصحاب علت گریه را پرسیدند، حضرت با بیان فضائلی از هریک از آن حضرات اشاره‌ای به ماجرای شهادت آنان کردند و در ضمن فضایل امام حسین علیه السلام فرمودند: حسین از من است و پناهگاه پناه‌جویان است «اما الحسین فانه منی... و كهف المستجیرین»^۱. حضرت امام سجاده علیه السلام هم می‌فرماید: «اللهم انك ایتدت دینك فی كل اوان بامام اقمته علماً لعبادك... فهو كهف المؤمنین»^۲؛ خدایا همانا دینت را در هر زمانی با امامی تأیید کرده‌ای و او را پرچم هدایت بندگان قرار دادی... پس او پناهگاه مؤمنان است». همه امامان سلام الله علیهم اجمعین پناهگاه خلق‌اند.

البته پناهگاه اصیل و ذاتی خداوند جلّ اسمه است، اما امامان نور هم از آن رو که بندگان برگزیده ذات مقدّس ربوبی هستند تجلی كهف ربوبی هستند. بنابراین پناهندگی به آنان در حقیقت پناهندگی به ذات مقدّس ربوبی است چون آن‌ها هم به اذن او پناه می‌دهند. اینجاست که آمیختگی توحید و ولایت معنا می‌یابد از یک سو در حدیث معروف سلسله الذهب می‌خوانیم: «كلمة لا اله الا الله حصنی؛ کلمه توحید دژ من خداوند است»^۳ و از سوی دیگر می‌خوانیم: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی؛ ولایت حضرت مولی علی علیه السلام دژ

۱. همان ۲۸/۳۹.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۳. بحار الأنوار ۴۹/۱۲۱.

من است». ^۱ پناهندگی به اهل بیت علیهم السلام و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که بندگان صالح خدایند تنها با شعار نیست بلکه با تمسک به روش و منش این گل‌های بی خار جهان هستی است. در حدیث معروف ثقلین آمده است: «... ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابداً...؛ تا زمانی که شما تمسک به قرآن و عترت داشته باشید، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد». ^۲ تمسک به معنای گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن است.

خطرهای مختلفی سر راه ما وجود دارد که برای نجات از آن خطرها باید به کهف حصین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پناه ببریم. بزرگ‌ترین خطرها، خطر شیطان و خطر انحراف است. خطر انحراف اگر از خطرهای تکوینی زیانبارتر نباشد قطعاً کمتر نیست. به هنگام موج گسترده انحراف در حوزه دین تنها پناهگاه مطمئن قرائت اهل بیت علیهم السلام از آن است که فرمودند: «شرقاً، غرباً لن تجدا علماً نافعاً الا ما خرج من عندنا؛ دنیا را زیر پا بگذارید و بگردید علم نافع را جز در خانه ما در جای دیگر نمی‌یابید». ^۳ تفسیر درست دین را در عرصه اعتقادات، تفسیر قرآن، فقه، اصول، مباحث فلسفی و کلامی، و... را فقط باید از این مکتب آموخت. امامان معصوم و امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خلیفه تام خدایند ولایت آنان دژ الهی و کهف حصین است و خود آن ذوات مقدس دژبانان حصن خدایند و ورود به آن، سبب مصونیت از هر آسیب دنیوی و

۱. همان ۳۹/۲۴۶.

۲. الکافی ۱/۳۹۹.

۳. سنن ترمذی ۵/۶۶۲.

اعتقادی است زیرا هر که در درون آن حصن حصین است از
حقد، کینه، ظلم و تعدی مخالفان و شیاطین مصون است
و هیچ کس از بیرون توان نفوذ ندارد. بنابراین به مثابه بهشت
عدن، مأمن پناهجویان خواهد بود.

۴. صاحب الزمان

مولای ما حضرت ولی الله الاعظم، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ یکی از معانی آن این است که ایشان، پیشوا و امام زمان خویش است. از آنجا که هیچ‌گاه زمین از حجت خالی نیست، در هر زمان یک نفر از اولیای الهی، امام زمان خود و حجت الهی و خلیفه الهی در روی زمین است. بنابراین معنا «صاحب الزمان» به معنای امام زمان و حجت خدا در روی زمین است و طبق آیه اولی الامر؛ «ای اهل ایمان، از خدا و از پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت نمایید»^۱.

اطاعت از او که امام زمان و صاحب زمان و صاحب امر به این معنا که حجت خدا بر روی زمین است و بر زمان و مکان و تمام موجودات امکانی احاطه دارد و این احاطه و تسلط، به اذن و اجازه الهی است، واجب است. بر این اساس، لقب مبارک «صاحب الزمان»، به معنای صاحب اختیار و مدبر این زمان است و این شرك نیست چرا که مالکیت و مدیریت امام زمان در طول مالکیت خدای متعال است نه در عرض آن.

از چه زمانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این لقب خوانده شد؟ مطابق روایات، آن حضرت از آغاز زندگی بدین لقب، خوانده می‌شد. حسین بن حسن علوی می‌گوید: «در سامرا بر حضرت عسکری وارد شدم و او را در ولادت آقايمان، «صاحب الزمان»

تهنیت و شادباش گفتم». در روایت اسماعیل نوبختی هم آمده است: حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به فرزند خود فرمود: «بشارت باد تو را که تو صاحب الزمانی...».^۱ در کاربرد این لقب برای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام شیعیان، تنها نیستند بلکه اهل سنت هم، همراهند آنجا که یکی از علمای اهل سنت بنام گنجی شافعی کتابی را در مورد آن حضرت نوشته و نام آن را «البيان في اخبار صاحب الزمان» نهاده است؛ لذا او به تعیین الاهی، امیرزمان و صاحب زمان و حاکم و مسلط بر آن است از هنگام درگذشت پدر گرامیش تا وقتی که با اراده الاهی زمین را به ارث برد و علاوه بر حاکمیت باطنی، حاکمیت ظاهری نیز در اختیار او قرار گیرد.

معنای دومی که برای صاحب الزمان گفته شده، برگرفته از معنای مصاحبت و همنشینی و همراهی است. واژه «صاحب» به معنای همراه، یار، دوست و هم عصر است، علاوه بر معنای مالک که در فارسی متبادر به ذهن است. بنابراین صاحب الزمان یعنی کسی که همراه زمان است و در این عصر و زمان به سر می برد و مصاحب است برای کسانی که با او همنشین باشند که واژه های اصحاب و صحابه هم از همین ریشه و به همین معناست و در قرآن هم این واژه به همین معنا به کار رفته است آنجا که می فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى».^۲ یعنی مصاحب و هم روزگارتان گمراه نشده و به بیراهه نرفته است. نیز: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ».^۳

۱. بحار الأنوار ۴/۳۲۴/۵۳.

۲. نجم: ۲.

۳. تکویر: ۲۲.

یعنی این همنشین و هم‌روزگارتان دیوانه نیست؛ و نیز در داستان موسی و خضر که مدتی با هم همراه و مصاحب شدند: «قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي»^۱. یعنی اگر بعد از این از تو سؤالی کردم با من همراهی و مصاحبت نکن.

هر دو معنا که صاحب‌الزمان بیان شد زیبا و شیرین و عبرت‌آموز است؛ صاحب به معنای مالک و مدیر و حاکم و آشنا و مسلط بر زمان، یک آرامش و اطمینانی به منتظران می‌بخشد که احساس می‌کنند نگاهبان و مالکی دارند که از سوی خداوند تدبیر امور آنان را در دست با کفایت خود دارد و آنان را حفظ می‌فرماید و نباید نگران هیچ چیز باشند و تنها و بی‌یاور و بی‌پیشوا نیستند و غلبه ظاهری ظالمین نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد چون صاحب دارند. معنای دوم نیز سرشار از نشاط و امید و مهر است زیرا منتظران، امام را همراه و همنشین و مصاحب خویش دانسته و با آن حضرت دل می‌دهند و قلوه می‌گیرند، در تنهایی با او نجوا می‌کنند و راز دل می‌گویند و حاجات خود را می‌خواهند و اوامرش را اجرا می‌کنند و در سلك اصحاب او درمی‌آیند و به آداب صحابه، خدمتگزارش می‌شوند و این مصاحبت و همنشینی و همراهی با آقا و مالک و حاکم حقیقی زمان را با هیچ چیز عوض نمی‌کنند.

۵. صاحب الامر

«صاحب الأمر» از القاب مشهور و معروف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این لقب برگرفته از این آیه قرآن است که واژه «اولی الأمر» یعنی صاحبان امر را مطرح کرده و اطاعت از آنان را در کنار اطاعت از خدا و پیامبر واجب نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱. یعنی ای مؤمنان، از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت نمایید. بدین ترتیب خدای متعال رشته امور آفرینش را به دستان با لیاقت و کفایت برگزیدگان عالم خلقت، چهارده نور مقدس، پیشوایان معصوم، نبی اکرم و اهل بیت او علیهم السلام سپرده، تا آنان صاحبان امر و فرمانفرمایان و سیاست‌گذاران نظام هستی باشند. خداوند متعال خود بارها به پیروی بی چون و چرا از آن پیشوایان پیراسته از هرگونه خطا و نقصی، دستور فرموده است. بعضی از اهل سنت، «صاحبان امر» در آیه فوق را همه حاکمان و سلاطین دانسته‌اند؛ در حالی که خداوند هرگز اطاعت از غیر معصوم و ظالمان را مثل اطاعت از خود و پیامبرش، واجب نمی‌نماید.

«امر» در صاحب الامر، همه اموری است که انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی با آن سروکار دارند و ممکن است با یکدیگر اختلاف داشته باشند. خداوند متعال بر مردم لازم دانسته که برای رفع اختلاف میان خویش به «صاحبان امر» رجوع کنند، کلام خدا را از آنان بیاموزند، به فرمان‌هایشان

گردند نهند، اگر حکمی روا داشتند، بپذیرند و هرگز سرپیچی نکنند که در وادی ضلالت و گمراهی گام نهاده‌اند لذا در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ»^۱. یعنی هرگاه امری در زمینه امنیت یا هراس برایشان پیش آید آن را به پیامبر و «اولوالامر» (یعنی صاحبان امر) ارجاع می‌دهند و از ایشان طلب رهنمود می‌نمایند. امام صادق علیه السلام در تفسیر «اولی الامر» در این آیات شریفه، فرمودند: «منظور از اولی الامر»، [امامان [معصوم]، از فرزندان علی و فاطمه است که تا دامنه قیامت خواهند بود»^۲.

در مورد خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعقوب بن منقوش گوید: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم. حضرت در سکوی جلوی خانه نشسته بود. در سمت راست ایشان اتاقی که بود پرده‌ای ریشه‌دار مقابل آن آویخته شده بود.

عرض کردم: آقا جان! صاحب الامر کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن! وقتی پرده را کنار زدم، پسری به سوی ما آمد که حدوداً پنج - یا ده یا هشت - ساله به نظر می‌آمد. پیشانی‌اش گشاده و چهره‌اش سپید و حدقه چشمانش درخشان بود، و کف دست‌ها و زانوانش پرو و محکم، و خالی برگونه راست داشت، و موی سرش کوتاه بود.

امام او را روی زانو نشانده و فرمود: «صاحب الامر شما این است»^۳.

۱. نساء: ۸۳.

۲. تفسیر البرهان ۱/۳۸۳ ح ۱۰.

۳. کمال الدین ۲/۴۰۷، بحار الأنوار ۲۵/۵۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: «در صاحب الأمر، سیرت و روشی از حضرت موسی، عیسی، یوسف و راه و روشی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ از موسی، ترسان و نگران بودن، از عیسی، این که گفتند کشته شد و از یوسف، در حصر و تقیه و گمنام زیستن است؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سیرت و شیوه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام می کند و آثار او را [که در گذر زمان به دست فراموشی سپرده شده است] آشکار می گرداند». ^۱ امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریف (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) ^۲ یعنی اگر بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان فرو فرستیم که گردن ها در برابرش خاضع خواهند بود، فرمودند: «[در آخر الزمان] بنی امیه خوار و زبون شوند و [منظور از آن «آیه و نشانه» بانگی است که از آسمان ها به نام «صاحب الامر» برآید». ^۳

۱. بحار الأنوار ۲۱۸/۵۱.

۲. همان ۲۰۷/۲۳.

۳. بحار الأنوار ۲۰۷/۲۳.

۶. امام زمان

یکی از القابی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با آن می خوانند و بسیار هم شایع است، لقب «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» است. شاید این لقب برگرفته از این حدیث معروف نبوی باشد که صراحتاً واژه «امام زمان» در آن آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ یعنی کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت است و چون در این دوره از زمان، هیچ امام حقی و حاضر دیگری به جز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام فریادرس و امید بی پناهان نیست، ایشان را با لقب «امام زمان» ندا می کنند. ناقلان این حدیث از شیعه و سنی آن چنان بسیارند که شرح همه آن ها خود جزوه مفصلی خواهد شد.

علامه مجلسی گوید: شیعه و سنی به صورت «متواتر» روایت کرده اند که: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ «امام زمانه» مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی هم گوید: این حدیث در میان شیعه و سنی متفق علیه است که: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ «امام زمانه» مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این فراز از کلام امیر مؤمنان علیه السلام که می فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ» یعنی وارد بهشت نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و امامان نیز او

۱. اصول کافی ۱/۳۷۵.

۲. بحار الأنوار ۸/۳۶۸.

۳. بیابیع المودة ۳/۴۵۶.

را بشناسند. گوید: «اصحاب ما همگی بردستی این مطلب معتقد هستند که هرکس امامان را شناسد وارد بهشت نمی‌شود».^۱ سیوطی و آلوسی در ذیل آیه شریفه: (یوم ندعو کل اناس بامامهم)^۲ از رسول اکرم ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «یدعی کل قوم بامام زمانهم» یعنی «روز قیامت هر گروهی با امام زمانشان فراخوانده می‌شوند».^۳ منابع شیعی نیز از جمله مرحوم طبرسی عین همین عبارت را نقل نموده‌اند.^۴ بر اساس این حدیث متواتر و مشهور که به‌طور مشخص واژه «امام زمان» در آن به‌کار رفته به روشنی معلوم می‌شود که شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست، بلکه یکی از ابعاد آن است، چنان‌که دعای معرفت که از ناحیه مقدسه صادر شده، اشاره لطیفی به آن دارد، آنجا که می‌فرماید: «اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرفنی نبیک، فانک ان لم تعرفنی نبیک لم اعرف حجتک: اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی»^۵ این دعا توسط نخستین نائب خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، از ناحیه مقدسه صادر شده، و امر شده که در دوران غیبت آن کعبه مقصود شیعیان منتظر و چشم به راه بر خواندن آن مداومت کنند. معرفت امام زمان، شرط اسلام است و اگر کسی بدون شناخت امام از دنیا برود، گویا از اسلام واقعی و اصیل بی‌بهره

۱. شرح نهج البلاغه ۹/۱۵۵.

۲. نساء: ۴۱.

۳. الدر المنثور ۴/۱۹۴ و روح المعانی ۱۵/۱۱۲.

۴. مجمع البیان ۶/۶۶۳.

۵. کمال الدین/۵۱۲.

بوده است. پس شناخت امام زمان، آن‌گاه می‌تواند انسان را از مرگ جاهلی دور کند که بتواند به دستورات او پاینده بوده و از ارشادات و هدایت‌های او بهره‌مند شود.

شناخت امام زمان، چراغ هدایت و رمز دینداری است و نتیجه آن، دستیابی به صراط مستقیم، خداشناسی، حق‌شناسی و راه کمال و سعادت است. دیگر آن که شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و باور قلبی به او، باعث نزدیکی هر چه بیشتر انسان به او می‌شود. اگر با این معرفت از دنیا برود، از پاداش‌های بیشماری برخوردار خواهد شد که یکی از آنها درک ثواب یاری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور است؛ یعنی، چنین شخصی، همچون کسی است که در لشکر آن حضرت بوده و یا زیر پرچم او نشسته است.^۱ منظور از این شناخت فقط شناخت حسب و نسب و نیای امام زمان نیست؛ بلکه شناخت اوصاف، ویژگی‌ها و معرفت به سیره علمی و عملی امام و نزدیکی بیشتر به این اوصاف و خصایص و همراهی با امام است. شناخت امام زمان یعنی آگاهی از این که امام زبان گویای وحی و مفسر حقیقی قرآن است و آگاهی به این حقیقت که امام حجت بالغه خدا و وصی پیامبر او بر روی زمین می‌باشد و به همین دلیل اولی به تصرف در جان و مال همه مسلمانان و متصرف در همه عوالم ملک و ملکوت است.

۷. قائم

از مهم‌ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قائم به معنای قیام‌کننده است. از امام جواد علیه السلام پرسیدند: چرا او را قائم می‌نامند؟ امام فرمود: چون پس از آن که از یادها رفته باشد و بیشتر کسانی که معتقد به امامتش بودند، به بیراهه رفته باشند، قیام خواهد کرد.^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «... به این جهت قائم نامیده شده، چون بعد از آن که نامی از وی نیست، به امر عظیمی قیام خواهد کرد».^۲ البته تفسیرهای دیگری هم از این لقب شده که می‌توانیم همه امامان را قائم بدانیم، اما ویژگی‌های قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را از دیگر امامان متمایز کرده است. در کتاب کافی بابی با عنوان «فی أنّ الائمة کلهم قائمون بامر الله» (امامان همگی قائم و قیام‌کننده به امر خدا هستند) گشوده است. از تعبیری همچون «هو قائم اهل زمانه» (او قائم زمانه خویش است) و «کلنا قائم بامر الله» همه ما قائم به امر الله هستیم) و مانند آن در روایات نیز برمی‌آید که لفظ قائم، بر امامان نیز اطلاق شده اما قائم به معنای خاصش مختص حضرت مهدی است.

ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا همه شما قائم و به پادارنده حق نیستید؟ فرمود: بله. گفتم: چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من، حضرت سیدالشهدا علیه السلام شهید

۱. کمال‌الدین ۱/۳۷۸.

۲. غیبت طوسی/ ۴۷۳؛ بحار الأنوار، ۳/ ۵۱.

شد، ملائکه به درگاه خدا، ناله و شکایت کردند. پس خداوند تبارک و تعالی، امامان از فرزندان حسین را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند؛ پس خداوند فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان امام حسین) انتقام خواهم گرفت.^۱

از آنجا که بعضی به دروغ ادعای قائمیت نمودند یا به اشتباه کسانی را قائم پنداشتند، امامان معصوم همیشه تأکید می‌کردند که قائم از فرزندان آنهاست تا کسانی که ادعای دروغ دارند، رسوا شوند. مثلاً امام رضا علیه السلام فرمود: تمام امر به دست قائم آل محمد است. پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: کسی که قائم از فرزندان مرا، در زمان غیبتش انکار کند، گوئی مرا انکار کرده است.^۲ امام صادق علیه السلام هم فرمود: «إذا توالى ثلاثة أسماء: محمد و علی و الحسن، فالرابع القائم» یعنی هنگامی که سه اسم محمد و علی و حسن دنبال هم آمدند، پس چهارمین آنان قائم است.^۳ امام جواد علیه السلام نیز فرمود: «إنّ القائم منا هو المهدى الذى يجب ان ينتظر فى غيبته و يطاع فى ظهوره» یعنی به راستی که قائم از ماست، او همان مهدی است که در ایام غیبت، انتظار او و در دوران ظهور، اطاعت او واجب است.^۴

۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة/۲۳۹؛ بحار الأنوار/۲۸/۵۱.

۲. منتخب الاثر/۴۵۲

۳. کمال الدین/۲/۳۷۸.

۴. همان/۲/۳۷۷.

مستحب است هنگام شنیدن نام «قائم» برخیزیم و به آن بزرگوار عرض ادب کنیم و با این کار، احترام، پیوند و انتظارمان را برای ظهور ایشان و آمادگی برای یاری او را نشان دهیم. هم چنین از خدا بخواهیم، در ظهور امام غائب مان تعجیل فرماید. البته این کار در زمان امامان هم سابقه داشته است: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است برخیزیم؟ فرمود: برای آن حضرت غیبت طولانی است و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هر کسی که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب (عصر) خود، هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد، پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند منان مسئلت بنماید.^۱ همچنین وقتی در حضور امام رضا علیه السلام، نام «قائم» برده شد، امام رضا علیه السلام از جای خود بلند شد، دست بر سر گذاشت و فرمود: خداوندا، در فرجش شتاب کن و راه ظهورش را آسان گردان.^۲

۱. منتخب الأثر/ ۶۴۰.

۲. الغدیر ۲/۳۶۱.

۸. مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که همه مسلمانان او را به این نام می‌شناسند، «مهدی» است. مهدی، هم به معنای هدایت یافته و هم هدایتگر است؛ در روایتی آمده است: «... قائم را بدان جهت مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده‌اند یا مخفی است، هدایت می‌کند».^۱ امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «به جهت این که به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود».^۲ بر این اساس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی که خدا او را هدایت کرده است لذا می‌تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لقب مهدی بر او گذاشته شده؛ چون او مردم را به سوی خداوند هدایت می‌کند».^۳ این لقب، معروف‌ترین لقب آن حضرت است زیرا در ۸۹ حدیث پیامبر از آن یاد شده است.^۴ از جمله فرمود: «المهدی من ولد فاطمه».^۵ بنابراین مستندات، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشوایی هدایتگر از نسل پیامبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان راه مستقیم الهی و کمال معنویت و انسانیت است که در اوج هدایت و راهیابی قرار دارد؛ بنابراین می‌تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان هدایت

۱. بحار الأنوار، ۳/۵۱ و ۳۴۴.

۲. غیبت طوسی/ ۴۷۱؛ غیبت نعمانی/ ۲۳۷.

۳. بحار الأنوار، ۵۱/۱۶۵.

۴. معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲/۵۱۴.

۵. بحار الأنوار، ۵۱/۱۰۲.

نماید؛ چنان‌که دیدیم پیامبر نیز او را هدایتگر نامید. اما این‌که چرا این مفهوم را که برای هادی است در مهدی معنا می‌کنند، با توجه به آیه قرآن است: «بگو: آیا هیچ‌یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن‌کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»؛ و یا این آیه قرآن «ولکل قومٍ هادٍ»^۱ یعنی برای هر قوم و گروهی، هدایتگری هست. و روشن است کسی می‌تواند هادی باشد که خودش هدایت شده (مهدی) از جانب خداوند متعال باشد و کسی که خودش هدایت نیافته، هرگز نمی‌تواند هادی و امام باشد.

بر ویژگی هدایتگری امام در دعاهای وارده نیز تأکید شده است. برای نمونه این سلام و دعای ما در هر بامداد است در دعای عهد: «اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم بأمرک...» (یعنی خدایا برسان دروذهای مرا و والدینم را به مولای ما امام هادی مهدی قیام کننده به امر تو)، و نیز در دعای عصر جمعه می‌خوانیم: «و صلّ علی الخلف الصالح الهادی المهدی امام الهدی و امام المؤمنین» یعنی خدایا درود فرست بر آن جانشین شایسته که هم هادی است و هم مهدی، او که امام هدایت و امام مؤمنان است» و نیز در دعای افتتاح آمده است: «... و الخلف الهادی المهدی، حججک علی عبادک و امنائک فی بلادک» (یعنی یادگار و فرزند امام

۱. یونس: ۳۵.

۲. رعد: ۷.

حسن عسکری که هادی و مهدی است و از زمره حجت‌های
تو بر بندگان و امین‌هایت در سرزمین‌هایت هستند.^۱

واژه‌نویسان و لغت‌شناسان اهل سنت نیز در ذیل کلمه «
مهدی» چنین آورده‌اند: «مهدی»، به معنای هدایت شده،
است و کسی که خداوند او را به حق دعوت کرده است.^۲
همچنین گفته‌اند: «مهدی» گاه در نام اشخاص به کار رفته،
تا آنجا که به طور غالب، اسم (عَلَم) و شناخته شده آن‌ها
شده است، و نبی اکرم ﷺ به همین نام «مهدی» بشارت
داده‌اند که در آخر الزمان خواهد آمد.^۳ همچنین محدث و
ادیب معروف، مجدالدین ابن اثیر شافعی (۶۰۶ ق) در کتاب
«نهایه»، و مرتضی زبیدی حنفی (۱۲۰۵ ق) در کتاب «تاج
العروس» همین نکته را آورده‌اند؛ با این تفاوت که زبیدی در
آخر بیان خود از خداوند متعال این‌گونه درخواست کرده که
«وَجَعَلْنَا اللَّهُ مِنْ أَنْصَارِهِ»^۴؛ (یعنی بار خدایا! ما را از یاران او
قرار ده)؛ ما نیز همین دعا را می‌کنیم که خدایا ما را از یاران
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بگردان!

۱. مفاتیح الجنان.

۲. لسان العرب ۱۵/۳۵۴.

۳. لسان العرب المحيط ۳/۷۸۷.

۴. زبیدی، تاج العروس، ماده «هدی».

۹. ابا صالح

یکی از کنیه‌هایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدان شهرت یافته و بر اثر کثرت اشتها، در حکم لقب آن حضرت قرار گرفته است «ابا صالح» است. چه این کنیه برای آن حضرت مأثور باشد یا نباشد، در مشهور بودنش تردیدی نیست. از قدیم الایام در میان عرب‌ها و بادیه نشین‌ها و حتی بزرگانی از علما کنیه مبارک «ابا صالح»، از کنیه‌های معروف و مشهور امام زمان بوده است. به همین دلیل، شاعران و خطیبان عرب، در میان سروده‌ها، اشعار و روضه‌های خود، آن حضرت را با این عنوان، یاد کرده و به کمک و یاری می‌طلبند. سؤال می‌شود که آیا طبق رسم کنیه‌ها که فرد را به اسم پسرش کنیه می‌دهند (مثل کنیه ابوالحسن برای امیرمؤمنان) آیا امام، دارای فرزندی به نام صالح هستند که کنیه اباصالح دارند، پاسخ این‌که کنیه‌ها الزاماً مربوط به فرزند نیست مثل کنیه ابوتراب برای علی علیه السلام و کنیه اباعبدالله برای کسی که اهل بندگی زیاد است یا ابوالفضل برای کسی که اهل بخشش و فضیلت و نیکی است و چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مصداق اعلای صالحان و نیکان است، لذا کنیه «ابا صالح» زیبنده آن بزرگوار است.

از سوی دیگر احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هرگاه همراه خود را در سفر گم کردی، بانگ برآورد: «یا ابا صالح، یا ابا صالح ارشدنا الی الطریق، رحمکم الله» یعنی

«ای اباصالح» یا «ای اباصالح»؛ خداوند رحمتش را بر شما فرود آورد؛ راه را به ما نشان ده». ^۱ از آنجا که در جهان هستی، همه عوامل و مسببات در خدمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و اگر انسان گرفتار به خصوص در بیابان - از او یاری بطلبد؛ به یقین خود آن حضرت یا کسانی که در خدمت او هستند، به کمکش شتافته و دستگیری اش خواهند کرد و شواهد بسیاری در این موضوع هست که چون حضرت را در شرایط سختی و استیصال با این عبارت به کمک طلبیده‌اند، حضرتش از آنان دستگیری نموده و حاجت روا شده‌اند.

لطایف دیگری نیز در مورد «اباصالح» گفته‌اند: یعنی کسی که صالحانی در اختیار دارد. چنان‌که گویند لقب اباصالح از آیه قرآن گرفته شده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» ^۲ یعنی زمین را صالحان به ارث خواهند برد و امام پیشوا و پدر صالحان است. همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است «وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» ^۳ یعنی همه آن‌ها را از صالحان قرار دادیم که عنوان صالح به «نبی» اطلاق شده و کنیه «اباصالح» یعنی، پدر نبی و این بیانگر مقام والای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و چون آن حضرت از هر پیغمبری، خصوصیتی دارد و ویژگی‌های انبیا در او جمع است؛ لذا او را پدر انبیا می‌گویند؛ و نیز در آیه «الْحَقْنَا بِالصَّالِحِينَ»، مراد از صالح، حضرت یوسف است و کنیه اباصالح یعنی «پدر یوسف» و این نشانگر زیبایی

۱. بحار الأنوار ۵۲/۱۷؛ محاسن برقی ۲/۱۱۰؛ نجم ثاقب ۴۵/۵۷۲ و ۹ و ۱۵.

۲. انبیاء: ۱۵.

۳. انبیاء: ۷۲.

و نیکی فوق العاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، یعنی، پدر زیبایی‌ها!

علامه مجلسی رحمته الله علیه پس از بیان داستان نجات یافتن شخصی به نام شیخ قاسم - که با عبارت «یا اباصالح» به ساحت امام زمان متوسل شده و نجات یافته بود - می‌نویسد: «از علما و مؤمنان، کسانی را که با ما رفاقت و مصاحبت دارند، ایمان و تأکید دارند که نجات دادن درماندگان و گمشدگان در دشت و صحرا و نیز تحقق این‌گونه معجزات و کرامات در عالم امکان در عصر حاضر، جز از خلیفه الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از شخص دیگری ساخته نیست؛ چرا که یکی از مقامات معنوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، علم و آگاهی به احوال مردم و نجات دادن گرفتاران و گمشدگان است. همچنین از پدر خویش نقل می‌کند، وقتی فردی به نام امیر اسحاق استرآبادی در راه گم می‌شود، همین جمله را به زبان می‌آورد، آن‌گاه کسی می‌آید و به او کمک می‌کند که می‌فهمد او امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، همچنین محدث نوری در حکایت دیگری از ملا علی رشتی نقل می‌کند: یکی از اهل تسنن، مادری شیعه داشت و از او شنیده بود که لقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «اباصالح» است و راه گم کرده‌ها را هدایت می‌کند. روزی او راه را گم می‌کند و از «اباصالح» کمک می‌طلبد، آن‌گاه کسی را می‌یابد که وی را تا نزدیکی روستایشان هدایت می‌کند و او نیز شیعه می‌شود. نمونه‌های دیگری از گمشدگان در بیابان از کاروانیان عزم حج در تشرفات آمده که با همین عبارات و این کنیه

﴿ملکوت القاب مهدوی ۳۹﴾

به حضرت متوسل شده‌اند و به‌طور شگفت، آن مهربان‌ترین
مهربانان، به نجات آن‌ها آمده و از مرگ نجات‌شان داده و به
مقصدشان رسانیده‌اند.

۱۰. خاتم الاوصیاء

از القاب زیبا و پر افتخار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «خاتم الاوصیاء» است چون آن حضرت خاتم و پایان بخش همه اولیا و اوصیای الهی است؛ زیرا او آخرین امام و پیشوای بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و به تعبیری، آخرین وصی از اوصیای همه پیامبران الهی است. «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله آن، پایان داده می شود و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می کنند. در «اقراب الموارد» و «قاموس»، ذیل کلمه خاتم - به کسرتاء و فتح آن - آن را به معانی انگشتر، آخر قوم، عاقبت شیء و غیره، معنا کرده اند. طریحی در واژه نامه روایی مجمع البحرین ذیل همین کلمه خاتم نیز می گوید: «خاتم النبیین» یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیامبری نخواهد بود. این که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «خاتم الاوصیاء» و «خاتم الائمة» گویند به این جهت است که او آخرین نفر از سلسله امامان است و پس از او امامی نخواهد بود.

این لقب مبارک، به لسان پدر بزرگوارش جاری شده و او را بدین لقب خوانده است؛ چنان که در روایت اسماعیل نوبختی آمده است: بر حضرت عسکری علیه السلام وارد شدم (در همان کسالت و ناراحتی که از دنیا رفت)... پس فرزند حضرت، او را وضو داد؛ امام عسکری به وی فرمود: بشارت باد تو را ای فرزند عزیزم؛ زیرا تو صاحب الزمانی و تویی مهدی و تویی حجت خدا در زمین و تویی فرزند و وصی من و تویی خاتم

اوصیاء (یعنی)، ائمه طاهرین...»^۱ علاوه بر خاتم الاوصیاء از او به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که پیامبر فرمود: ای مردمان! من پیامبرم و علی، جانشین من است. آگاه باشید که خاتم الائمه و قائم و مهدی از ما است»^۲.

این لقب، بر زبان خود امام نیز در معرفی خویش، جاری گشته است: ابونصر ظریف (خادم دودمان رسالت) می گوید: من روزهای اول ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به خدمتشان رسیدم. به من نگاهی کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: تو آقای من و فرزند آقا و مولای منی. فرمود: نه این مقدار نخواستم؛ عرض کردم: پس چه؟ فرمود: «انا خاتم الاوصیاء بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی»^۳؛ یعنی من خاتم اوصیاء هستم؛ به وجود من، بلا از شیعیان و خاندان من دفع می شود.

بعضی از اهل تسنن مثل محی الدین عربی نیز بر خاتم الاوصیاء بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید نموده و گفته اند: از آنجا که احکام شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با احکام دیگر شرایع و انبیا فرق دارد و با آمدن او شریعت ختم شده است، آن حضرت این استحقاق را دارد که ولایت خاصه اش نیز ختم داشته باشد که این (خاتم اوصیاء)، نامش مطابق نام حضرت و اخلاقش در برگیرنده اخلاق آن حضرت باشد. او همان کسی است که مهدی نام دارد. معروف و منتظر است و از عترت و سلاله پیامبر است.^۴

۱. اثبات الهداة ۳/۵۰۹.

۲. روضة الواعظین قتال نیشابوری/۹۷.

۳. کتاب الغیبة/۲۴۶.

۴. فتوحات مکیه ۱۲/۱۲۷ و ۱۲۸.

۱۱. حجت

لقب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «حجت» است که بیشتر مواقع با «حجة بن الحسن» خوانده می شود؛ زیرا او مثل سایر امامان، «حجة الله» است. معنای حجت این است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله آن حضرت، بر بندگانش، اتمام حجت می کند و به همه پرسش ها و شبهه های آنان پاسخ می دهد. به گونه ای که در سرپیچی از حق، برای هیچ کس، بهانه ای باقی نخواهد ماند؛ و این بدین خاطر است که به فرموده امام هفتم علیه السلام خداوند سبحانه و تعالی را بر مردم دو حجت است: یکی حجت ظاهری که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی؛ و دیگری حجت باطنی که آن عقول مردم است. (ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنة فالعقول...)^۱ این حجت ظاهر هم دردوگانه «قرآن» و «امام»، متجلی است که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دو ثقل گرانبها، هرگز هم جدا نمی شوند تا در بهشت، کنار حوض بر پیامبر وارد شوند.^۲

چنان که علت تعیین انبیاء نیز اتمام حجت عنوان شده است: «لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل»^۳؛ خداوند پیغمبران فرستاد تا مردم را بر خدای حجت نباشد، بلکه

۱. کافی ۱/۱۶.

۲. صحیح ترمذی ۵/۶۶۲.

۳. نساء: ۱۶۵.

خدا بر آن‌ها حجت داشته باشد. به عبارت دیگر حجت آن است که مردم در قیامت به خدا نگویند ما نمی‌دانستیم دین و شریعت چیست و خبر نداشتیم که اگر کسی مخالفت فرمان کند معذب خواهد شد یا اگر فرمان برد در نعیم ابد خواهد بود. از این جهت خداوند حجت‌های خود را فرستاد تا مردم نتواند بر او حجت آورند. لذا امام علیه السلام را حجت خدا می‌دانیم. لذا در دعاها و زیارات نیز حضرت را به عنوان حجة الله می‌خوانیم چنان‌که در زیارت امام در روز جمعه آمده است: «السلام عليك يا حجة الله في ارضه و خليفته علي عباده...»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «من شاهد شما و حجت خداوند در روز قیامت بر شما هستم» (انا شاهد لكم و حجيج يوم القيامة عنكم)؛ همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌فرماید: «من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین حجت‌های خدا بر خلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا، دوستان ما دوستان خدا هستند (انا و علی و فاطمة والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه اعداؤنا اعداء الله و اولیاءنا اولیاء الله).^۱ امام رضا علیه السلام هم به اباصلت هروی فرمود: «ای اباصلت من حجت خدا بر بندگان او هستم و خداوند کسی را که آشنای به زبان قومی نباشد حجت بر آنان قرار نمی‌دهد» (یا ابا الصلت انا حجة الله على خلقه و ما كان لیتخذ حجة على قوم و هو لا یعرف لغاتهم).^۲ و نیز

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار ۳۶/۲۲۸.

۳. همان ۲۶/۱۹۰.

در معانی حجت گفته‌اند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حجة الله است؛ به این معنی که حکومت الهی بر همه خلائق، به دست آن حضرت تحقق خواهد یافت و بر عالم مسلط و پیروز می‌شود و حکم خدا را اجرا می‌کند. نقش نگین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز «انا حجة الله» است.^۱

داوود بن قاسم می‌گوید: از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: جانشین من پسر من حسن است؛ شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟ عرض کردم: خداوند مرا فدایت کند، چرا؟ فرمود: برای آن که شخص او را نمی‌تواند ببیند و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «الحجة من آل محمد». ^۲ این همان معناست که در روایت امام هشتم آمده، که از ایشان پرسیده شد: آیا زمین از حجت خالی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «اگر زمین از حجت خالی باشد، اهلش را فرو می‌برد. (لو بقیت بغیر امام لساخت)»^۳؛ پس زمین هیچ‌گاه بدون حجت نخواهد ماند که اگر حجت در آن نباشد، نظام جهان فرو می‌ریزد.

۱. منتهی الآمال ۲/۲۸۷.

۲. کافی ۱/۳۲۸، کتاب الغیبه ۲/۲۰۲.

۳. علل الشرایع ۱/۱۹۸.

۱۲. منتظر

یکی دیگر از القاب حضرت بقیة الله عجل الله فرجه، «منتظر» است. هم به معنای کسی که چشم به راه است و هم به معنای کسی که چشم به راه اویند و انتظارش را می کشند. دهخدا درباره این لقب می نویسد: منتظر، لقب امام دوازدهم شیعه، محمد مهدی عجل الله فرجه است. مهدی موعود. مهدی منتظر. ابن یمن در دیوانش می گوید: نصرت اسلام و قهر کفر از آن سان کرده ام / کآفرین گوید اگر بیند امام منتظر! و در حبیب السیر آمده است: آن امام ذوالاحترام در کنیت و نام با حضرت خیرالانام علیه و آله الف الصلوة و السلام... موافقت دارد و مهدی و منتظر و الخلف الصالح و صاحب الزمان و حجة و قائم از جمله القاب آن جناب است.^۱

در دعای شریف ندبه هم این لقب آمده: این المنتظر لاقامه الامت و العوج؟! این المدخر لتجدید الفرائض و السنن؟! یعنی کجاست آن کس که انتظارش را کشند تا اختلاف و عیب و کجی اهل عالم را اصلاح و به راستی و درستی باز گردانند؟ کجاست آن کس که برای تجدید و احیاء فرائض و سنن که محو و فراموش شده، ذخیره شده است؟

یکی از یاران امام جواد علیه السلام به نام صقر بن ابی دلف روایتی از قول آن امام همام دارد که در آن به معنای لقب منتظر برای امام مهدی عجل الله فرجه و علت نامگذاری آن حضرت به این لقب اشاره شده است. می گوید: از امام ابا جعفر محمد بن علی

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه مهدی.

الرضا یعنی امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: امام بعد از من فرزند من علی است (که امام دهم است) امر او همانند امر من، گفتار او همانند گفتار من، و اطاعت از او همانند فرمان بردن از من است؛ امامت بعد از او در فرزندش حسن است (یعنی امام حسن عسکری علیه السلام). قول و امر او، قول و امر پدرش حضرت امام هادی علیه السلام است که او هم فرمانش عین فرمان من است و اطاعت او اطاعت پدرش است. حضرت این را فرمود و ساکت شد. (چون دوران تقیه بوده و ائمه علیهم السلام در معرفی مقام مقدس امام عصر خیلی احتیاط می کردند. زیرا نوعاً به خاطر این که دشمنان می دانستند و بشارت از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که کسی می آید و تاج و تخت همه ستمگران را به هم می زند. اینها چون احتمال می دادند که آن امام در زمان آن ها ظهور کند و این برنامه را اجرا کند، خیلی مواظب بودند که چنین فرزندی به وجود نیاید. لذا کاملاً کنترل می کردند و ائمه هم معمولاً در پیش غیر خواص اصحاب، چیزی نمی فرمودند).

صقر بن ابی دلف وقتی می بیند امام علیه السلام سخن را ناتمام گذاشتند و سکوت فرمودند، خودش مجدداً سؤال می کند و می گوید: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از امام حسن کیست؟ حضرت جواد وقتی این سؤال را شنید، ابتدا به شدت گریست، و بعد از آن فرمود: «ان من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر». یعنی بعد از حسن، پسرش که قیام به حق می کند و منتظر است به امامت می رسد. صقر می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، چرا به ایشان قائم

می گویند؟ حضرت فرمود: به او قائم می گویند، زیرا او پس از این که نامش به کلی متروک شده و اکثر کسانی که امامتش را قائل بوده اند، از عقیده خود برگشته و مرتد شده اند به پا می خیزد. گفتم: چرا به ایشان «منتظر» می گویند. فرمود: برای این که غیبتی دارد که خیلی طولانی می شود و زمانش به درازا می کشد. بعد می فرمایند: کسانی که چشم به راه ظهور او و تشریف فرمایی او هستند، اصحاب خالص او هستند؛ و کسانی که اهل شک و ریب و تردید هستند، انکارش می کنند و منکران، یاد او را استهزای کنند و به تمسخر می گیرند، و بسیار کسانی پیدا می شوند که برای ظهور او تعیین وقت می کنند و کسانی که استعجال می کنند هلاک می شوند و تسلیم شدگان امر الاهی نجات می یابند.

مستعجلون کسانی هستند که می گویند: اگر امام زمان هست پس چرا ظهور نمی کند؟! مگر جهان را ظلم نگرفته است! دیگر تا کی باید منتظر بود؟!... اینها افرادی هستند که تسلیم تقدیر الاهی نیستند و به جای این که سر خود را در مقابل رب العالمین پایین بیندازند و با خضوع و خشوع تقاضای تسریع در تقدیر ظهور نمایند و برای تعجیل فرج مولا دعا کنند از غیبت امام زمانشان به درگاه خدای خود گله می کنند و لب به اعتراض می گشایند و چرا و چگونه می گویند و این که چرا او ظاهر نمی شود در حالی که دنیا را ظلم فرا گرفته است؛ این گونه افراد در دوران غیبت کبری در امتحان الاهی شکست می خورند و ایمان خود را از دست می دهند. و متقابلا کسانی که صبر پیشه کنند و حالت انتظار - نه اعتراض - را

در خود روز بروز تقویت کنند و در عین حال تسلیم خدای
متعال باشند و پای خود را از گلیم بندگی فراتر نبرند، موفق
می شوند و از فتنه های دوران آخرالزمان نجات پیدا می کنند.
لذا حضرت بعد از این فقره با این عبارت شریفه کلام خود را
پایان می دهند: وینجوفیها المسلمون: تسلیم شوندگان در آن
دوران نجات پیدا می کنند.^۱

۱۳. منتقم

یکی دیگر از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، منتقم است. آن حضرت عهده دار تمام خون‌هایی است که به ناحق در طول تاریخ ریخته شده است و با ایجاد عدالت و پایان دادن به جریان ظلم سبب می‌شود انتقام مظلومان جهان گرفته شود. مظلوم‌ترین فردی که در عالم کشته شده است، حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، لذا در قسمتی از دعای ندبه در اشاره به این مسئولیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم: «این الطالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء این الطالب بدم المقتول بکربلا»؛ یعنی کجاست آن منتقمی که خون به ناحق ریخته و پایمال شده پیامبران و فرزندان آن‌ها را طلب خواهد کرد؟ کجاست آن که از خون شهید کربلا انتقام خواهد کشید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه معروف خود در روز عید غدیر در توصیف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرمایند: «ألا انه المنتقم من الظالمين ألا انه مدرک کل ثار لاولیاء الله عز و جل»؛ یعنی آگاه باشید که او انتقام گیرنده از ستمگران است؛ او خونخواه خون به ناحق ریخته همه بندگان صالح خداست».

احمد بن اسحاق می‌گوید: روزی در حضور امام عسکری علیه السلام بودم که توفیق زیارت فرزند بزرگوارشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نصیب من شد. شنیدم که آن جانشین برحق حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. خطبه غدیریه.

من اعدائه. یعنی من بقیة الله در روی زمین خدا هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت.^۱ از جمله احادیثی که نام معصومین علیهم السلام را برمی شمرد، حدیث معراج است. در این حدیث آمده: «وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به دعوت پروردگار به دیدار ملک و ملکوت و عالم اعلی یعنی معراج رفت، ندا رسید: سر خود را بالا بگیر و نگاه کن. آن حضرت سرش را بلند کرد، نگاهش به نورهای خیره کننده و مقدسی افتاد و به خداوند عرضه داشت: بارالها! این نورهای مقدس چه کسانی هستند؟ ندا رسید: اینها امامان هستند و این که در بین آنها قرار گرفته و ایستاده است، همانا قائم است؛ آن که حلال مرا حلال و حرامم را حرام می کند، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم.^۲»

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا همه شما قائم و به پادارنده حق نیستید؟ فرمود: بله. گفتم: چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قائم نامیده اند؟ فرمود: هنگامی که جد من، حضرت سیدالشهدا علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خدا، ناله و شکایت کردند. پس خداوند تبارک و تعالی، امامان از فرزندان حسین را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می خواند؛ پس خداوند فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان امام حسین) انتقام خواهم گرفت.^۳ از امام باقر علیه السلام سؤال شد از تفسیر این

۱. کمال الدین ۱/۳۸۴.

۲. همان ۱/۲۵۲؛ کفایة الاثر ۱۵۳؛ عیون اخبار الرضا ۱/۵۸؛ اثبات الهداة ۶۵۱.

۳. طبری، دلائل الامامة ۲۳۹؛ بحار الانوار ۵۱/۲۸.

آیه: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً»؛ یعنی و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیّ اش سلطه (و حقّ قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چون او مورد حمایت است»، آن حضرت پاسخ فرمود:

«مقصود، حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از ماست و هرگاه قیام کند، انتقام خون حسین علیه السلام را می گیرد و آن قدر از آن ها را می کشد که برخی می گویند: «در کشتن و انتقام گرفتن از قاتلان اسراف کرده است»، اما قرآن می فرماید: «او هرگز در کشتن و انتقام گرفتن اسراف نمی کند».^۱ امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر همین آیه فرمود: «این آیه درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است. پس اگر ولیّ او (امام زمان) تمام اهل زمین را بکشد، هرگز مسرف نخواهد بود».^۲ امام رضا علیه السلام در توضیح این حدیث امام ششم فرمودند: «فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدران شان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد، نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود. از این رو، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آن ها را به قتل می رساند».^۳

۱. اسراء: ۳۳.

۲. تفسیر عیاشی ۲/۲۹۰.

۳. الکافی ۸/۲۵۵.

۴. عیون اخبار الرضا/۲۱۲؛ الزام الناصب ۱/۷۲.

۱۴. داعی

«داعی الله» از القاب و صفات حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است یعنی دعوتگر و رهنمون کننده انسان ها به سوی خدا؛ قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مشعل فروزان هدایت برای رهروان راه خدا را داعی الی الله خوانده و فرموده است او به اذن الاهی دعوت کننده به سوی الله و مشعل فروزان هدایت است (وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا).^۱ آن حضرت خاتم همه رسولان و پیامبرانی است که وظیفه و هدف بعثت و برانگیختگی شان خواندن مردم به سوی خدا بوده است. اهل بیت آن حضرت هم چون او سر سلسله بلکه معلم یکتاپرستان هر زمان بوده اند. رفتار آنان خداگونه بوده و با کردار و گفتار خویش مردم را به سوی خدا و توحید فرا می خواندند و اگر آن ها نبودند، معارف به مردم منتقل نمی شد و خدا ناشناخته می ماند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین وظیفه را به عهده دارد لذا در متون روایی و ادعیه و زیارات، علاوه بر صفات و القاب دیگر با صفت و لقب «داعی الله» خوانده شده؛^۲ چنان که در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السلام عليك يا داعی الله وربانی آیاته».

واژه و لقب «داعی» و جمع آن یعنی «دعاة» برای امامان نیز به کار رفته است لذا در زیارت جامعه کبیره به آن سروران، با این صفت و لقب توجه نموده و درود می فرستیم: «السلام على الدعاة الی الله» یعنی سلام بر دعوتگران مردم به سوی

۱. احزاب: ۴۶.

۲. نجم ثاقب/۷۳؛ العبقری الحسان/۳۴.

خدا. ۱ امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه: (وَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) ۲ یعنی به خانه‌ها از درهایش وارد شوید، فرمود: «هُمُ الدَّعَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْإِدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» ۳؛ یعنی آنان داعیان و دعوتگرانی هستند که تا دامنه قیامت مردم را به سوی بهشت و خدا فرا می‌خوانند. امام رضا علیه السلام نیز بر گروهی که در امر امامت و پیشوایی به اختلاف و گفت و گو نشسته بودند، گذر نمود و به آن‌ها فرمود: «شما از اهمیت امر امامت چه می‌دانید؟!» و سپس برای امام، ویژگی‌هایی بیان نمود و از جمله فرمود: «امام کسی است که مردم را به سوی خدا فرا می‌خواند و از حریم او دفاع می‌کند: «وَالدَّاعِيَ إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ» ۴.

در مقابل این داعیان راستین و پیشوایان پاک و هدایتگر که رسول خدا و امامان هستند و قرآن، آنان را امامان هدایتگر به سوی خدا خوانده است (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) ۵، امامان و پیشوایان کفر و فساد و ستم هم بوده و هستند که به جای خدا پرستی، هوا می‌پرستند و آدمیان را به خدا و بهشت و اعمال نیک فرا نمی‌خوانند، بلکه به خود و رفتار ناشایست، بیداد، ستم و دوزخ دعوت می‌کنند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) یعنی آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش (دوزخ) فرا می‌خوانند،

۱. همان. زیارت جامعه کبیره.

۲. بقره: ۱۸۹.

۳. بحار الأنوار ۲۰۳/۲۴.

۴. کافی ۱/۱۹۹.

۵. انبیاء: ۷۳.

۶. قصص: ۴۱.

فرمود: اینها امامانی هستند که آدمیان را به دوزخ می‌کشانند و بر هوای نفس و خلاف قرآن رفتار می‌نمایند و به پیروی از هواها و خواسته‌های خویشان وادار می‌کنند و سبب ضلالت و گمراهی آنان می‌گردند.^۱ آری، داعیان دروغین نیز در طول تاریخ همیشه بوده‌اند که با نام دین می‌آمدند اما مقصدشان هدایت جامعه نبود. آن‌ها در مقابل اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام، دکان دینداری درست می‌کردند.

آری، حضرت بقیة الله نیز به عنوان «داعی الله»، هر آنچه را که حضرت حق - تبارک و تعالی - خواسته و فرموده پیاده کند و به مرحله اجرا گذارد و این است شعار رهبر خرد و پیشوای راستین شریعت. بدین جهت آن حضرت با رفتار و گفتارش چهره‌ای از صفات زیبای خدای مهربان را به تصویر می‌کشد و به سویش فرا می‌خواند. او جلوه‌گر تمام صفات خداست. چون عصر غیبت سایه خود را برچیند و صبحگاهان ظهور و حضور فرا رسد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاوران و باختران را که از ظلم و شرک آکنده گشته، پاک و پاکیزه نماید تا بر زمین نشانی از بیداد و بیدادگری، بی‌دینی و کفرپیشگی نباشد. و آیینی جز یکتاپرستی به جای نماند و چنان‌که خداوند در قرآن فرماید بساط شرک و کفر پیچیده شود و جز عبودیت حق بر مدار روزگار جاری نشود و چنان شود که خداوند فرماید: «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا» مرا عبادت کنند و شرکی نسبت به من قائل نشوند.^۲

۱. تفسیر جامع، ذیل آیه ۱۱۱ قصص.

۲. نور: ۵۵.

۱۵. منصور

از دیگر القاب حضرت مهدی ارواحنا فدا، لقب «منصور» است. «منصور» به معنای «یاری شده» است که در موارد متعدد برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات و دعاها آمده است. این اصطلاح ریشه قرآنی هم دارد. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، ذیل آیه ۳۳ سوره اسراء «... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا...» یعنی آن کسی که مظلوم کشته شد؛ حضرت فرمودند او امام حسین علیه السلام است که با مظلومیت به شهادت رسید. سپس دنباله این آیه را قرائت فرمودند که: «... فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»؛ یعنی ما برای ولی او سلطنتی را قرار می‌دهیم (یعنی حق قصاص دارد) پس زیادروی در قتلش نکند که همانا او [از طرف خدا] منصور و یاری شده است که اشاره است برای انتقام و خونخواهی امام حسین علیه السلام که فرمانروایی برای ولی اوست، بعد می‌فرمایند در این آیه منظور از منصور، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و به این دلیل، لقب آن حضرت، منصور قرار داده شده و فرمانروایی و قصاص و پیروزی با اوست.^۱

در دعاها و زیارات نیز به لقب «منصور» برای آن حضرت اشاره شده است از جمله در دو قسمت از زیارت عاشورا آمده است: اول در عبارت «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي (بِكَ) أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ یعنی از خدایی که مقامت

۱. تفسیر فرات کوفی/ ۴۰.

را گرامی داشت، و مرا به وسیله تو کرامت بخشید، درخواست می‌کنم، که خون خواهی تو را همراه پیشوای یاری شده و منصور از اهل بیت محمد (که درود خدا بر او و خاندانش باد) روزی من نماید. و نیز: «وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي ظَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یعنی از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزت و کرامت بخشیده درخواست می‌کنم که: خونخواهی تو را، به یاری امامی یاری شده از خاندان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من روزی گرداند. در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «این المنصور علی من اعتدی علیه» یعنی کجاست آنکه یاری شده و پیروز است بر کسی که به او ستم نموده است.

بنابراین خداوند، حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشَّرِيفِ را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون‌خواه حضرتش قرار داده و به وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهور از طرف خدا امضاء شود، با قوت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همهٔ جباران و ستمگران و ستم‌پیشگان را طعمه مرگ سازد. در مورد نوع و چگونگی این یاری که خداوند برای حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشَّرِيفِ انجام می‌دهد، گفته شده است:

فرشتگان بزرگ الهی همراه حضرت هستند و در مواقع دشوار و حساس به ایشان کمک می‌کنند و در حدیثی آمده که خداوند امام را با ملائکه یاری و تأیید می‌کند. ^۱ دیگر، وجود یاران سلحشور و نیرومند از یاران دوران خود امام و بعضی

یاران انبیاء گذشته است. در روایتی از امام علی علیه السلام است که خداوند بعضی یاران حضرت موسی علیه السلام و اصحاب کهف و شیعیان خالص را برای یاری حضرت با او همراه می‌کند و آنان سبب تأیید و کمک حضرت هستند.^۱

از دیگر عوامل پیروزی حضرت آن‌طور که در احادیث فراوانی رسیده، ترس و هراس در دل دشمنان است که گفته شده امام بردشمنان با رعب و هراسی که در دل آن‌ها می‌افتد، پیروز و منصور است یعنی «منصور بالرعب و مؤید بالنصر»^۲ است؛ زیرا هنگام ظهور، رعب او در دل قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی به کمک او و یاران او می‌شتابند. دیگر وجود نشانه‌ها مانند ندای آسمانی است که مردم را به سمت حضرت فرا می‌خواند و صدای حضرت که در کنار خانه خدا به تمام مردم جهان می‌رسد و با این نشانه‌ها، مقاومت در برابر حضرت نمی‌کنند و تسلیم می‌شوند. از یاری جنیان نیز در روایات سخن به میان آمده چنان‌که به یاری سلیمان پیامبر رفتند^۳؛ همچنین از یاری برخی موجودات، مانند پرندگان و عوامل طبیعی کعب با پرتاب سنگ به دشمنان و کوه‌ها و با خراب شدن بر سر دشمنان که سبب هلاکت آنان می‌شود، یاد شده است؛ و البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده منافاتی با لزوم همراهی و حضور یاران عصر غیبت ندارد و بایسته است که مردم آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالیش یاری کنند.

۱. همان ۳/۱۴۱.

۲. همان ۱/۲۵۶.

۳. همان ۳/۱۴۱.

۱۶. غوث

«غوث» نیز از القاب مشهور حضرت بقیة الله عَنْكَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ است که به معنای یاری رساندن و اعانت و به فریاد رسیدن است. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر گاه شمشیر به گلویت رسید (و با دست مبارک به گلوی خویش اشاره فرمود) پس به حضرت حجت استغاثه جو که او به فریادت می‌رسد، او برای هر کس که به او پناه برد و از او استغاثه جوید، پشت و پناه و فریاد رس است؛ (غوث است برای کسی که به او استغاثه برد و او غیاث المستغیثین است. در شرایط دشوار به او استغاثه کن و بگو بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! أَنَا مُسْتَغِيثٌ بِكَ» یا بگو: «يا صاحب الزمان! أغثنی! یا صاحب الزمان أدركنی!»؛ ای صاحب الزمان، مرا یاری کن من به شما روی آورده و یاری می‌خواهم، مرا دریاب... از این لقب، در زیارت آل یاسین نیز یاد شده است: «السلام عليك ايها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمة الواسعة».^۱ سلام بر تو ای پرچم الاهی و دانش سرشار و فریادرس و رحمت گسترده. و در زیارات دیگر هم می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ الْمَلْهُوفِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

عبارت «المستغاث» که در مورد آن حضرت به کار می‌رود ناظر به همین ویژگی «غوث» بودن ایشان است، مستغاث یعنی کسی که از او طلب یاری و فریادرسی می‌کنند. شاعر نیز گفته است: دجال فتنه آمده، الغوث، الامان /

۱. همان و نجم ثاقب، باب دوم و ۷۳۲.

۲. مفاتیح الجنان.

ای مستغاث سرّ و علن ظاهر و نهان / من راز خود بگویم و
تو آگهی ز راز / از حادثات دهر جفا پیشه وارهان / «یحیی»
که کرده هست مدیح تو جزّ جان / یَرْجُو زلالِ فضلک یا
صاحب الزمان! فیض کاشانی هم گفته است: جان ندارد جز
تو کس یا مستغاث / خسته را فریاد رس یا مستغاث / خسته
دل در غم تو بسته چند / ناله‌های چون جرس یا مستغاث /
هر دم خاری زند در دل خسی / بگسلم زین خار و خس یا
مستغاث / مرغ جان را بال همت برگشای / تا بپرد زین قفس
یا مستغاث / می رباید دل زمن هر دم بتی / هم تو گیرش باز
پس یا مستغاث / محو خود کن فیض را تابی رخت / بر نیارد
یک نفس یا مستغاث / رحم کن بر بی دل بیچاره ای / کون ندارد
جز تو کس یا مستغاث.

داستان ابوالوفاء شیرازی که شرح آن در کتب معتبر آمده،
جالب است: او در زندان گرفتار بود تا وقتی که حکم قتل
به او دادند. وی توبه و تضرع بسیار با خداوند متعال کرد و
متوسل به ائمه اطهار گردید. تا آن که به خواب رفت و حضرت
رسول ﷺ را در خواب دید. برای او بیان فرمودند که باید در
هر حاجتی به یک نفر از ما متوسل شوید و شرح هر حاجتی
را نسبت به هر امامی بیان کردند تا آن که فرمودند: هر گاه
شمشیر به گلویت رسید، یعنی کار بر تو خیلی سخت شد،
بگو: «یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان ادرکنی» که
تورا اعانت می فرماید. او در همان حال استغاثه کرد و دید
که آن حضرت از جانب آسمان ظاهر شدند و فرمودند کار تو
را انجام دادم. در اثر آن فردا از قتل نجات یافت. ^۱ عراقی در

دارالسلام^۱ نیز این دعا را که در تشریفی، امام تعلیم فرمودند را آورده: «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی». یعنی ضمن توسل به سه نور پاک، نجات به دست صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

استغاثه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای هر کس و در هر زمان، از توسلات مهم عظیم است زیرا در آن‌ها اعتراف به مقام جلیل حضرت ولی الله اعظم می‌شود که واسطه همه فیوضات خداوند متعال است و تعظیم و تجلیل و تشریف از برای شأن جلیل آن جناب به جا آورده می‌شود و این مطلب بی‌نهایت نزد خداوند محبوب است و وسیله تقرب بنده نزد او می‌شود و به این سبب گرفتاری او را زود اصلاح می‌فرماید، زیرا خداوند متعال خود بر حسب تعداد زیادی از روایات در ليله القدر و در هر صبح و شام ملائکه را نزد امام نازل می‌فرماید، و هر امری که برای بندگان مقدر فرموده نزد ایشان می‌آورند و به دست ایشان و به امر و نهی ایشان ملائکه آن را جاری می‌نمایند و در شرایط فریادرسی هم آمده که از گناهان خود به قلب و زبان توبه واقعی نماید و اعمال شنیع و زشتی را می‌داند که مرتکب آن است، ترک نماید و یا اگر ظلم و آزاری از او به کسی رسیده که می‌داند، او را از خود راضی نماید که این هر دو سبب جلب رحمت آن امام مهربان است.^۲ از متون مؤثر در استغاثه هم دعای مشهور «عظم البلاء»^۳ است.

۱. دارالسلام/۳۱۶.

۲. بحار الأنوار، ۳۵/۳۶، ۹۴/۳۶.

۳. مفاتیح الجنان.

۱۷. ولی عصر

از القاب مشهور و پرکاربرد حضرت مهدی ارواحنا فدا، «ولی عصر» است. ولی به معنای سرپرست و صاحب اختیار و عصر به معنای زمان و روزگار است. خداوند در سوره والعصر، به عصر و زمان سوگند یاد کرده است؛ در نتیجه معنای ولی عصر، سرپرست و صاحب اختیار زمان است. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنای سخن پروردگار: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، پرسیدم، آن حضرت فرمود: «مقصود از این «عصر»، عصر ظهور و خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در آن عصر، حق بر باطل به طور کامل غلبه پیدا می‌کند». اما «ولی عصر»، شمول ولایت و سرپرستی امام بر مردم است برای همه زمان‌ها از آغاز امامت آن حضرت تا زمانی که در قید حیات باشند. به عبارت دیگر او مولا، سرپرست و صاحب اختیار مردم مانند جد بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله است چه در دوران غیبت و چه در دوران ظهور و مردم باید از این مولای زمانه، پیروی نمایند و به ولایتش تن و جان بسپارند.

در نگاه شیعه، شناخت امام و «ولی الله» و سپس گردن نهادن به اوامر و نواهی و قضاوت‌ها و احکام او بر همگان واجب است و هر کس از این امر سرباززند، در واقع توحید و نبوت را نپذیرفته است. به عبارت دیگر؛ لازمه پذیرش توحید و عدالت او، پذیرش نبوت و پذیرش این دو مستلزم پذیرش

ولایت ولی است. این مطلب از آیه سوم سوره مائده که ابلاغ و معرفی ولی را معادل ابلاغ رسالت و توحید قرار می دهد و نیز آیه ۵۹ سوره نساء که اطاعت از اولوالامر را در طول اطاعت از خدا و رسول ﷺ معین می نماید و نیز حدیث ثقلین که «عترت» را قرین دائمی قرآن کریم می نماید که هرگز از هم جدا نمی شوند تا در بهشت به پیامبر ﷺ پیوندند و تمسک به آن دو شرط نجات شمرده شده است، به وضوح، مستفاد و برهانی می شود.

از بسیاری روایات استفاده می شود که هیچ عمل و عبادتی، بدون پذیرش ولایت ولی الله الاعظم، مقبول درگاه احدیت واقع نمی شود. به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام در حدیث معروف «سلسلة الذهب» از اجدادشان به صورت حدیث قدسی، فرمودند: «کلمه لا إله إلا الله، حصن (دژ محکم) من (الله) است، و هر کس در آن داخل شود از عذاب من مصون خواهد ماند». و پس از اندکی تأکید نمودند: «با عمل به شرایط لا إله إلا الله. و (پذیرش ولایت) من یکی از آن شرایط است». ^۱ یعنی توحیدش ناقص است کسی که ولایت امامان را نپذیرد زیرا پذیرش ولایت و سرپرستی هر کس جز برگزیدگان حق، فرد را به سوی شرك، رهنمون می نماید اگرچه ظواهر عبادی را رعایت کند. در همین راستا سخن امام باقر علیه السلام معنادار است آنجا که فرمود: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و هیچ یک از آن ارکان به پای ولایت نمی رسد». ^۲

۱. صدوق، امالی/۲۳۵.

۲. کافی/۲/۱۸.

از آنجا که ولایت در میان ارکان دین نقش کلیدی دارد و امام راهنمای دین است، ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها، نصب حجت و امام را توسط خداوند و پیامبرش، قطعی ساخته است. دوازده امام پس از پیامبر ﷺ عهده‌دار این امامت و ولایت‌اند. امام دوازدهم، علاوه بر امامت و ولایت، عهده‌دار مأموریت بزرگی است که خداوند بر دوش او نهاده تا در آخرالزمان، دین را به طور کامل و عملی به اجرا گزارد و عدالت را به تمام معنا در زمین مستقر سازد و این مأموریت را پس از دوران غیبت، عملی خواهد ساخت. اما چنین نیست که ولایتش فقط منحصر در دوران ظهور باشد، بلکه در دوران غیبت نیز بر همگان ولایت دارد، هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی. در ولایت تکوینی، امام یا همان «ولی عصر» در هر زمان، به اذن الهی دارای حق تصرف و سرپرستی در کائنات است و ولایت تشریحی، مقام و منصب قانونی در تشریح و تبیین احکام عملی و امور دینی و اجتماعی انسان‌هاست که ولی عصر، شخصاً یا از طریق کارگزارانش به آن می‌پردازد. لقب «ولی عصر» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیانگر این وجهه از شخصیت آن امام همام است.

۱۸. خلیفه الله

از القاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، خلیفه الله به معنای جانشین خدا بر روی زمین است که در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز جمعه می خوانیم: «السلام عليك يا حجة الله في ارضه و خليفته على عباده» یعنی سلام بر تو ای حجت خدا در زمین و خلیفه او بر بندگانش. تعبیر خلیفه برای فرستادگان الهی برگرفته از این آیه قرآن است که خداوند به فرشتگان هنگام خلقت حضرت آدم فرمود من می خواهم در زمین خلیفه قرار دهم: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱؛ و نیز به داوود پیامبر فرمود: ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس بین مردم بر اساس حق، حکم بده: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^۲. این خلافت، ویژه انبیا و اوصیا از جانب خداوند است که آنان را به طور خاص نماینده خود در زمین کرده و خلافت را برای آنان قرار داده است.

بی تردید مقام خلافت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات که با تعبیر «خلیفه الله» ذکر شده است از نوع همان خلافت انبیا و اوصیا، همانند آدم، داوود، سلیمان، هارون، یوشع بن نون عليه السلام و... است که خداوند آنان را نماینده خود در زمین نهاده، خلافت را برای آنان قرار داده است. حکمت این خلافت، ظهور و بروز احکام و تدابیر خداوند به دست خلیفه خود در

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان در روز جمعه.

۲. بقره: ۳۰.

۳. ص: ۲۶.

جوامع انسانی است تا با تدبیر جامعه و سیاست‌گذاری و اجرای احکام و حدود الهی، زیست موحدانه را فراهم آورد. لازمه مقام خلیفه‌اللهی، علم و عصمت است تا همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در خلیفه‌الله بودن او هیچ تردید و شکی وجود ندارد، بتواند حکم واقعی خدا را تشخیص دهد و به دور از هرگونه خطا و لغزشی به اجرا گزارد. لذا تعیین چنین خلیفه‌ای به عهده خود خداوند است تا چنین فردی را برگزیند و به این مقام منصوب نماید. خداوند توسط پیامبرش امامان دوازده‌گانه را که دارای علم و عصمت هستند، به عنوان خلیفه‌الله انتخاب کرده است.

لذا در روایات آمده است که امامان، خلفای خدا در زمین‌اند (الْأئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ)^۱. این مقام در احادیث بسیاری درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. مانند این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: قیامت برپا نمی‌شود جز آن که قائمی از ما برای حق قیام کند که او خلیفه خدای عزوجل و خلیفه من است (لا تقوم الساعة حتی یقوم قائم للحق منا... فانه خلیفه‌الله عزوجل و خلیفتی)^۲؛ بزرگان اهل سنت نیز این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: مهدی، خلیفه‌الله است (فانّه خلیفه‌الله المهدی)^۳.

نیز با سند صحیح، حدیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرموده است: آیین اسلام تا قیامت برپا خواهد بود

۱. کافی ۱/۱۹۳.

۲. کمال‌الدین ۱/۵۹.

۳. مسند احمد بن حنبل ۳۷/۷۰؛ سنن ابن ماجه ۲/۱۳۶۷ ح ۴۰۸۴؛ مسند حاکم نیشابوری ۴/۴۶۳؛ دلائل النبوه بیهقی ۴/۵۱۵؛ مسند بزاز ۲/۱۲۰.

تا آن که دوازده تن که همگی از قریش اند، خلیفه شما شوند (لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ...)^۱.

و برخی چون سیوطی، دیوبندی و ابن کثیر نوشته اند: دلالت این حدیث بر این است که باید دوازده خلیفه عادل وجود داشته باشد... که از جمله آنان مهدی این امت است؛ همان که همانم و هم کنیه رسول خداست. وی زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از جور و ستم پر شده است.^۲ درنگ و تأمل در معنای خلیفه الهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن می سازد که خلیفه خدا بودن ایشان به این معناست که او مظهر تمام اسماء حسناى خداست که همه جا به اذن وی حضور و ظهور دارد. آن چه برای ذات اقدس حق تعالی ازلی و ثابت است برای خلیفه او نیز به گونه ظهور و آیت ثابت می گردد. خلیفه الله تنها شخصی است که می تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد. وی مظهر فیض کامل خداست و تمام موجودات دیگر، از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه او از انوار الهی فیض می برند؛ لذا باورمندان به او، او را دست الاهی در تثبیت و تقدیر و تغییر می دانند و از او اطاعت می کنند و به او متوسل و متمسک می شوند و پیوند با او را پیوند با خدا می شمروند.

۱. سنن ترمذی ۴/۵۰۱ ح ۲۲۲۳؛ مسند ابن حنبل ۷/۴۱۲ ح ۷/۸۸۲.

۲. سیوطی، عرف الوردی/۱؛ دیوبندی، تفسیر کابلی ۴/۳۷۴؛ تفسیر ابن

کثیر ۳/۳۰۱.

«موعود»، از القاب‌های معروف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به فرموده امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه «وما توعدون إنه لحق مثل ما انکم تنطقون» (آنچه وعده داده شده‌اید، انجام می‌شود و آن یک حقیقت است همانند این که سخن می‌گویید)^۱ این وعده مربوط به قیام قائم موعود است که تحقق خواهد یافت.^۲ این لقب از آن جهت است که نوید ظهور او توسط انبیای الهی به تمام امت‌ها رسیده و عقیده به ظهور یک منجی بزرگ الهی در آخر الزمان که جهانیان را از یوغ ستم و بیداد رهایی بخشد به عنوان یک اعتقاد عمومی و همگانی مطرح شده است و امروزه هیچ مذهب و آیینی را نمی‌توان یافت که معتقد به ظهور منجی بزرگ جهانی از جمله آموزه‌های اصلی و پایه‌های اعتقادی آن نباشد. در کتاب‌های مقدس آیین‌های زردشتیان، هندوها، بوداییان و... که رهبران آن‌ها خود را پیامبر آسمانی معرفی می‌کرده‌اند مباحث زیادی در زمینه منجی و موعود جهانی بیان شده است.

این نویدها در مورد موعود در بخش‌های زیادی از کتب عهد عتیق و عهد جدید آمده است. به عنوان مثال در زبور حضرت داود علیه السلام که تحت عنوان مزامیر در لابلای عهد عتیق آمده است در حداقل سی و پنج مورد نویدهایی درباره ظهور موعود جهانی به چشم می‌خورد. همین طور در عهد

۱. ذاریات: ۲۲-۲۳.

۲. غیبت شیخ طوسی/ ۱۱۰.

عتیق (تورات) در کتاب‌های اشعیای نبی در فصل ۴۵ و زکریای نبی فصل ۱۴ و صفینای نبی فصل ۳ و سلیمان نبی فصل ۲، حزقیل نبی فصل ۲۱ و... در این باره مطالب زیادی آمده است. در اناجیل اربعه به این موضوع بیش از سایر منابع دینی سابق پرداخته شده است. در قاموس کتاب مقدس «مستر هاکس» تصریح دارد که در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) کلمه پسرانسان بیش از هفتصد بار تکرار شده است که تنها سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است و حدود پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده موعودی سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد تا او را یاری نماید. از مجموع این مطالب اصل جهانی بودن اعتقاد به ظهور موعود بزرگ به اثبات می‌رسد.

اما در قرآن، صراحتاً در سوره نور وعده آمدن موعود را مطرح می‌نماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را حتماً خلیفه روی زمین قرار دهد...»^۱ که مفسران آن را اشاره به حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانند که روزی قیام کرده شرق و غرب عالم را از طریق اجرای قوانین حیاتبخش قرآن تحت لوای حکومتش در خواهد آورد و آیین حق اسلام را در همه جا حاکمیت می‌بخشد، ستم، ناامنی، ترس از جنگ و قحطی و... را به عدل و صلح و عدالت و امنیت پایدار تبدیل خواهد ساخت.

طبرسی در این باره تصریح دارد که این آیه در حق مهدی آل محمد علیهم السلام است.^۱ امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر که از تفسیر این آیه سؤال کرد، از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کرد فرمود: این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلام و اصحاب او نازل شده است.^۲

در زیارت معروف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که مرحوم سیدبن طاووس آن را نقل می‌کنند، از آن حضرت در یک مورد با تعبیر موعود امت‌ها یاد شده است: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِنَّ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِنَّ الشَّعْثَ وَ يَمْلَأَ بِهِنَّ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنَجِّزَ بِهِنَّ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ».^۳ یعنی درود بر آن مهدی که خداوند عز و جل وعده ظهور او را به امت‌ها داده است که به وسیله او وحدت و یکپارچگی را جایگزین پراکندگی و تفرقه نموده و وعده‌هایی که به مؤمنان داده شده است به دست او عملی خواهد شد... لذا در نظر ما، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان خلیفه الهی است که وعده ظهور حکومت عادلانه او توسط تمام سفیران آسمانی به افراد تمام جوامع بشری داده شده و ایشان را به عنوان «موعود» می‌خوانند و علیرغم اختلاف نظری که در بیان مشخصات و اوصاف او دارند، ایشان را به عنوان موعود بزرگ الهی می‌شناسند؛ هماو که پس از ظهور، همه انسان‌ها را به سعادت واقعی که همواره در آرزوی آن به سر می‌برده‌اند، رهنمون خواهد شد و به ظلم و بی‌عدالتی پایان خواهد بخشید.

۱. مجمع البیان ذیل آیه فوق.

۲. بحار الأنوار ۵۱/۵۸.

۳. مفاتیح، زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲۰. مأمول

«مأمول» و «مؤمل» به معنای آرزو شده و مورد امید که مردم به او امید بسته و چشم انتظار اویند، از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این لقب در عبارت مشهور دعای ندبه چنین آمده است: «این المومل لاحیاء الکتاب و حدوده؟»^۱ یعنی کجاست آن کسی که برای احیای قرآن و حدود و احکام آن، مورد آرزو و چشمداشت است. «مؤمل» اسم مفعول از باب تفعیل به معنای آرزو شده و مورد امید از ریشه «أمل» به معنی آرزو می آید و آمال جمع آن است. مأمول نیز اسم مفعول مجرد از همین ریشه است و هر دو در روایات برای آن حضرت به کار رفته است. در زیارت و دعای شریف آل یاسین، این عبارت آمده است: «السلام علیک ایها المقدم المأمول»^۲ یعنی سلام بر آن مورد آرزو که بر هر آرزو شده دیگری مقدم است، پیشوا و جلوداری که آرمان همگان است.

این لقب اشاره به کسی است که مردم به او امید بسته اند و چشم انتظار اویند. همه مردم دنیا چشم انتظار قیام آن منجی بزرگ اند تا با ظهور خویش ستم و تبعیض و تعدی را از سرتاسر جهان برطرف ساخته، دنیا را پر از عدل و داد سازد. لقب مأمول و مؤمل، برآمده از این حقیقت است که چون همه آرزوی ظهور آن حضرت را دارند و پیشوایی چنین را چشم انتظارند به او امام مأمول می گویند. امیر مؤمنان علیه السلام

۱. مفاتیح الجنان.

۲. مفاتیح الجنان.

در پاسخ امام حسین علیه السلام که از ایشان سؤال می‌کند چه زمانی خدا زمین را از ظالمین پاک می‌کند؟ می‌فرماید: «... ثم يقوم القائم المأمول، والامام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله... طوبى لمن أدرك زمانه ولحق أوانه، وشهد أيامه». «یعنی پس از رویدادهایی، قائم آرزو شده و پیشوای ناشناخته قیام می‌کند، که برای او شرف و فضل است و او از فرزند توست ای حسین که فرزندی مثل او نیست... خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به روزگار او برسد و شاهد ایام او باشد»^۱.

از روایت دیگری هم برمی‌آید که خود حضرت عسکری علیه السلام فرزندشان را مؤمل نامیدند و فرمودند: ظالمان خیال کردند که من را بکشند، می‌توانند این نسل را قطع کنند؛ حالا چگونه قدرت خدا را می‌بینند؟! خدا وقتی بخواهد کاری را انجام دهد وسایلش فراهم می‌شود، اگر چه همه مردم بر خلاف آن قدم بردارند. و برعکس، گاهی تمام کارها می‌شود، تمام اسباب تهیه می‌شود ولی خدا نمی‌خواهد و کار انجام نمی‌شود. حضرت در این روایت تذکر داده‌اند که این ظالمان از قدرت خدا خبر ندارند و گمان می‌کنند با تحت نظر گرفتن من و بعد هم قتل من می‌توانند در برابر قدرت الاهی بایستند و از تولد موعود مؤمل و منتقم جلوگیری کنند.^۲

دو نکته لطیف نیز از این لقب مستفاد می‌شود: نخست آنکه جزو کسانی که آرزوی امام را دارند، طبقه شریف انبیاء و

۱. بحار الأنوار ۲۳۶/۵۲.

۲. کافی ۱/۵۱۴ و بحار ۳۰/۵۱.

رسولان و امامان نیز هستند زیرا آن‌ها نیز چشم انتظار آمدن او هستند تا به دست آن حضرت همه آرزوهای تحقق نیافته‌شان در فراگیری ایمان و عدالت در روی زمین، تحقق یابد زیرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد آرزو و مؤمل آل الله نیز هست لذا در همان زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «وَأرني في آل محمد ما يأملون» یعنی خدایا به من بنمایان آنچه را که آل محمد عليهم السلام، آرزویش را دارند؛ زیرا آرزو امل آن‌ها نیز به ظهور امام گره خورده است. و نکته دوم آنکه در دوران غیبت آن حضرت نیز امام، آرمان‌ها و حاجات آنان را که به او متوسل و متمسک باشند برآورده می‌کند چون طلب هدایت و درخواست یاری در تقرب به خدای متعال و عبادت و نیل به شفاعت و نجات از ضلالت و وصول به حاجت و این متوقف بر ظهور آن حضرت نیست و در طول دوران غیبت که زمان امامت ایشان است این امور به دست با کفایت ایشان انجام می‌شود لذا هماره ایشان مورد آرزو و مؤمل هستند و از این جهت فرقی بین غیبت و ظهور نیست.

یکی از القاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، «نور» است. در زیارت آن حضرت این گونه به ایشان سلام می‌کنیم: «السلام علیک یا نور الله الذی لا یطفی»^۱ سلام بر تو! ای نور خدا که خاموش نمی‌شوی. او خورشید است که نورش باعث بقای حیات است و اگر نور خورشید نباشد، اثری از حیات باقی نخواهد ماند. از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد در زمان غیبت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه بهره می‌برند؟ فرمودند: او مانند خورشید پشت ابراست (که با وجود آنکه ابرها مانع دیدارش هستند اما مردم از گرما و نورش بهره‌مندند)^۲؛ همچنین او نور هدایت است چنان که در قرآن، در آیاتی چون (یهدی الله لنوره من یشاء) هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند^۳ و (والله متم نوره) خدا نور خود را کامل می‌نماید.^۴ آمده که اشاره به نور معنوی آن بزرگوار دارد که خداوند توسط او انسان‌ها را هدایت می‌نماید و خود نور آن بزرگوار را تمام و کامل می‌کند. اما اشاره به نور بودن آن حضرت در دعای مخصوص شب نیمه شعبان که شب تولد آن حضرت است، با عباراتی فاخر و عالی آمده است: «... نُورُكَ الْمُتَالِقُ وَ ضِیَاؤُكَ الْمَشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِی طَخِیَاءِ الدَّیْجُورِ... وَ نُورُهُ الَّذِی لَا یُخْبُوءُ...»^۵

۱. مفاتیح الجنان.

۲. بحار الأنوار ۵۲/۹۲.

۳. نور: ۳۵.

۴. صف: ۸.

۵. مفاتیح الجنان.

یعنی: نور درخشانت و پرتو فروزانت و نشانه روشنت در شب تاریک...». آن غایب پوشیده از نظر که عظیم بوده ولادتش و شریف است اصل و نسبش، فرشتگان گواه اویند و خدا یاور و تأییدکننده اش، آن گاه که وعده ظهورش در رسد و فرشتگان مددکاران اویند، شمشیر خداست که کند نشود و نور حق است که خاموش نگردد و با بردباری است که کاری بی منطق انجام ندهد، مدار روزگار است. [پدرانش] نوامیس عصر و متولیان حکومت حق اند، نازل شده بر آنان آنچه در شب قدر نازل می شود، اصحاب حشر و نشرند و مفسران وحی خدا و والیان امر و نهی حق؛

خدایا! برخاتم و قائم شان که پوشیده از عوالم ایشان است درود فرست. خدایا! ما را به درک ایام او و ظهور و قیامش نائل فرما و از یارانش قرارمان ده و خون خواهی ما را به خون خواهی او قرین کن و ما را در شمار یاران و دلدادگانش ثبت فرما و در دولتش شاد و خرم زنده بدار و از همنشینی اش بهره مند ساز و برپادارنده حقش قرارمان ده و از بدی ها به سلامت بدار، ای مهربان ترین مهربانان. و سپاس خدای را پروردگار عالمیان و درودهای بی پایان خدا بر آقایمان محمد خاتم پیامبران و رسولان و بر اهل بیت راستگو و خاندان حق گویش باد و خدایا، لعنت فرست بر همه ستمکاران و بین ما و بین آنان داوری کن، ای داورترین داوران. اصولاً نورانیت آن حضرت، دیدنی است. او از نخستین انوار آفرینش است هر گاه او را در شب تاریک ببینند، اطرافش منور است. افرادی که او را در شب تاریک در حالی که ماهتاب هم نبوده در بیابان دیده اند، بیابان با نور آن حضرت روشن بوده است.

در زیارت روز جمعه آن حضرت هم آمده «سلام بر توای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند»^۱.
در شب معراج، نیز نور آن حضرت برای خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آشکار شد: «ای محمد! دوست داری آن‌ها (اوصیای خودت) را ببینی؟ گفتم: بله، ای پروردگار. فرمود: به سمت راست عرش توجه کن! چون متوجه شدم، ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده، نماز می‌گذارند و او - مهدی - در وسط آن‌ها مانند ستاره‌ای درخشان بود»^۲. نیز فرمودند: «قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آن‌ها قطعا از او بهره می‌برند و از نور ولایتش در غیبتش روشنایی می‌گیرند» (یستضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ)^۳. امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۴ فرمود: رب الارض یعنی امام زمین، هرگاه ظهور کند مردم از نور آفتاب و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند^۵؛ و در آخرت نور ائمه مؤمنین، در پیشاپیش و سمت راست مؤمنین پیش می‌رود تا این که آن‌ها را در منازلشان در بهشت فرود آورند^۶.

۱. مفاتیح الجنان.

۲. مکیال المکارم به نقل از غایه المرام/۱۸۹.

۳. بحار الأنوار ۹۳/۵۲ ح ۸.

۴. زمر: ۶۹.

۵. بحار الأنوار ۱۰/۱۵.

۶. تفسیر برهان ۴/۲۸۹.

۲۲. غائب

«غائب» از القاب مختص و مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در متون اسلامی است زیرا در بین ائمه اطهار فقط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت به سر می‌برند که در فلسفه این غیبت طولانی نظرات مختلفی ارائه شده که اصلی‌ترین آن‌ها این است که غیبت امام، سری از اسرار الهی است. در مورد ویژگی غیبت، امام موسی کاظم علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: «او طرد شده و تنها و غریب و پنهان از اهلش است و هنوز انتقام خون پدرش را نگرفته است» (هُوَ الظَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ)؛ پدر بزرگوار امام زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمودند: مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده‌ها غائب می‌شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفق بدارد.^۲

همچنین در یکی از زیارات جامعه این‌گونه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ؛ سلام بر امام عالم و پنهان از دیده‌ها و حاضر در شهرها و پنهان از

۱. بحار الأنوار، ۵۱/۱۵۱؛ کمال الدین، ۲/۱۳۸.

۲. کمال الدین، ۲/۸۱.

چشم‌ها»^۱؛ و نیز در صلوات به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم: خدایا درود بفرست بر محمد و اهل بیت ایشان، و درود بفرست بر جانشین امام عسکری علیه السلام و وارث او که به امر تو قیام خواهد کرد، او که در بین خلق پنهان و غایب است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَ الْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَ الْمُتَنْظِرِ لِذُنُوكَ»^۲. در دعای شب نیمه شعبان که در کتاب بلدالامین نقل شده نیز می‌خوانیم: «الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَحْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؛ رهنمای نور معرفت در این شب تاریک عالم، همان امام غایب پنهان از نظرها»^۳.

نکته بسیار مهم در مورد غائب بودن امام این است که معنای غیبت در برابر ظهور است به این معنا که امام، ظاهر نیست یعنی دیده نمی‌شود یا دیده می‌شود ولی شناخته نمی‌شود و این ابدأ به معنای عدم حضور نیست بلکه ایشان «حاضر» است و حضور دارد. همچنان که در یکی از زیارت‌های جامعه آمده است: سلام بر آن امامی که از دیده‌ها پنهان، اما در شهرها حاضر است. از چشم‌ها غایب، اما در خاطره‌ها حاضر است (السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ)^۴.

همچنین در دعایی با ارزش به نام دعای عبرات که از امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده و در امور مهم و مشکلات بزرگ

۱. بحار الأنوار ۱۹۳/۹۹.

۲. همان ۱۰۲/۹۹.

۳. مفاتیح الجنان به نقل از بلدالامین.

۴. بحار الأنوار ۱۹۳/۹۹.

خوانده می‌شود، آمده است: پنهان از دیدگان، کسی که همیشه در شهرها حضور دارد ولی از چشم مردم پنهان است، لیکن در اندیشه‌ها حضور دارد (الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ).^۱

بنابراین غائب بودن امام به معنای دیده نشدن یا دیده شدن و شناخته نشدن است چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام است که فرمود: به خدا قسم صاحب این امر، هر ساله در موسم حج حاضر شده، مردم را می‌بیند و می‌شناسد، مردم هم آن حضرت را می‌بینند، اما نمی‌شناسند (وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ).^۲ ابوبصیر روایتی را نقل می‌کند که مردی آفریقایی نزد امام محمد باقر علیه السلام آمد و امام هم اخباری را از خانواده وی دادند و فرمودند: آیا می‌پندارید برای ما با شما، چشمانی نظاره‌گر و گوش‌هایی شنوا وجود ندارد؟ چه پندار نادرستی؛ به خدا قسم بر ما هیچ چیزی از اعمال شما پنهان نیست. پس همه ما را حاضر در نزد خود بدانید و خود را به کارهای پسندیده عادت دهید و اهل کارهای نیک شوید تا به آن شناخته شوید.^۳ علامه مجلسی، بر حضور علمی امام تأکید نموده و می‌گوید منظور روایت این است که بدانید که همه ما نزد شما حاضر هستیم به وسیله علمی که داریم.^۴

۱. همان ۹۲/۳۸۵.

۲. غیبت شیخ طوسی/۳۶۴.

۳. بحار الأنوار ۴۶/۲۴۴.

۴. همان و صحیفه مهدیه/۹۷.

۲۳. باب الله

باب به معنای دروازه و در؛ و باب الله یعنی دروازه ورود به ساحت قدس الاهی و وصول به رضایت و معارف و دستورات خداوندی است که خداجویان با ورود به آن در آن حریم داخل می‌شوند. یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «باب الله» است. در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السلام علیک یا باب الله و دیان دینه». ^۱ سلام بر تو ای باب الاهی و حکم کننده بر اساس آیینش. امام صادق علیه السلام هم فرمود: «جانشینان پیامبر همان ابواب خدایند، درهایی که از طریق آن‌ها می‌توان به حق رسید. اگر آن‌ها نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد». ^۲ امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «نحن حجة الله و باب الله» ^۳ یعنی ما حجت خدا و باب الله هستیم. در دعای ندبه هم در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم: «این باب الله الذی منه یؤتی؟» ^۴؛ کجاست آن باب الاهی که از طریق او می‌توان به خدا رسید.

باب الله، لقبی است که به پیامبر و ائمه علیهم السلام اطلاق شده است. کلماتی چون سبیل و صراط و طریق هم که بر آنان اطلاق شده، تعبیراتی دیگر از همین لقب باب الله است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر خدا همان باب الله است که جز از طریق آن نمی‌توان به حریم الاهی وارد شد؛

۱. مفاتیح الجنان.

۲. تفسیر البرهان ۱/۱۹.

۳. تفسیر البرهان ۱/۱۹.

۴. مفاتیح الجنان.

و راهی است که هرکس آن را بپیماید به خداوند می‌رسد: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مِنْ سَلَكِهِ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ»^۱. از امیرمؤمنان علی عليه السلام نیز در چند روایت به «باب» و «باب الله» و «باب الجنة» تعبیر شده است: برای نمونه: علی، بابی است که خداوند آن را گشوده و هرکس داخل آن شود، مؤمن است: «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ فَتَحَهُ اللَّهُ فَمَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا»^۲ و نیز: علی، بابی از ابواب هدایت است و هرکس از باب علی وارد شود، مؤمن است: «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا»^۳؛ و نیز: علی یکی از درهای بهشت است هرکس به آن وارد شود، مؤمن است: «إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَمَنْ دَخَلَ بِابِهِ كَانَ مُؤْمِنًا»^۴.

خود امیرمؤمنان عليه السلام هم می‌فرماید ما همان گنجینه‌ها و ابوابی هستیم که جز از طریق آن نمی‌توان وارد خانه شد: «نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا»^۵ که ناظر به این آیه قرآن است که (نیکی، آن نیست که از پشت و دیوار خانه وارد شوید بلکه نیکی پروا پیشگی است و باید از درهای خانه‌ها وارد شوید)؛ «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۶. هرکس از غیرباب وارد خانه شود، سارق است؛

۱. بصائر الدرجات/۱۹۹.

۲. کافی/۱/۴۳۷.

۳. کافی/۱/۴۳۷.

۴. همان/۲/۳۸۸-۳۸۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۶. بقره: ۱۸۹.

آنان که بپندارند غیر از اهل بیت، مرجعیتی برای فهم دین و قرب الی الله وجود دارد و بخواهند آن‌ها را جای ابواب الله قرار دهند، همان سارقانی هستند که می‌خواهند از پشت و دیوار خانه‌ها و بیوت وحی وارد شوند و از غیر امامان هدایت و نجات دریافت کنند که خیالی است باطل و کارشان برخلاف دستورات الاهی است.

امروز در عالم هستی، خدا یک باب دارد و آن وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هر کس می‌خواهد به هر رشد و ارتقای روحی و معارفی برسد، باید از این در وارد شود و با آن حضرت پیوند گیرد. از آغاز عالم، همه انبیای الاهی و اوصیای گرامی آن‌ها، باب الله بودند. در هر عصری و زمانی خدا دری گشود و بابی برای هدایت و وصول خلق باز نمود تا این که سرانجام، مقام باب الاهی به آن وجود مقدس رسید. هر چند عصر غیبت است اما باب الله برای اهل الله مفتوح است. امام، حاضر و غایب ندارد چون خلیفة الله است و هر کس به آن حضرت متصل و متوسل و متمسک حقیقی شود، بی‌تردید به همه فضیلت‌ها دست پیدا کرده است و با ورود به باب ایشان به هدایت رسیده است. باب بقیة الله، همان باب الاهی است؛ خداوند در این روزگار ایشان را باب خویش و حکمفرما و جزا دهنده و دیان دینش قرار داده است، نباید جز از طریق این باب، رضایت الاهی و سعادت ابدی را دنبال کنیم!

۲۴. عین الحیاة

از القاب حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، «عین الحیاة» یعنی چشمه زندگانی است که در زیارت روز جمعه خطاب به ان حضرت می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ». تعبیر «ماء» در آیه شریفه بگو اگر آب (چشمه‌ها و چاه‌ها و منابع آبی شما) در زمین فرو رود، چه کسی است که آب روان و گوارا را برای شما بیاورد؟! (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) در مورد حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ تأویل شده است: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟»^۱ پس تعبیر آب گوارا و چشمه سابقه دارد اما آیا حیات و زندگانی هم ریشه قرآنی دارد؟ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه شریفه «بدانید که خداوند زمین را بعد از مُردنش حیات می‌بخشد و زنده می‌کند» (إِعلموا أن الله يحيي الارض بعد موتها)^۲، می‌فرماید: «خداوند عزوجل، آن را بعد از مرگش توسط قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ زنده می‌کند»^۳.

اصولاً «حیاة»، علاوه بر معنای زندگی طبیعی، يك معنای معنوی هم دارد که آن هدایت و معرفت و عبودیت است که حیات واقعی انسان‌ها در گرو دستیابی به آن است و کار

۱. ملك: ۳۰.

۲. تفسیر نورالثقلین ۱۰/۱۶۸.

۳. حدید: ۱۷.

۴. کمال‌الدین/۶۶۸.

پیامبران و اولیای الاهی رساندن انسان به این حیات معنوی است. قرآن می‌فرماید: ای مؤمنان! اجابت کنید دعوت خدا و رسول را که شما را به چیزی که موجب حیات شماست فرا می‌خوانند» (یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم)'. یعنی اگر حیات معنوی می‌خواهید باید دعوت خدا و فرستادگانش را اجابت نمایید. حیات قلبی و روحانی فقط از این طریق نصیب شما می‌شود تا از مرگ جهل و کفر نجات یابید؛ زمین مرده، همان قلب مرده است که اسیر جهل و کفر است و این قلب مرده، احیاگری چون رسول و امام می‌خواهد تا آن را با آب حیاتبخش معرفت و علم از مردگی جهل نجات دهد و زنده نماید. این است که امام، عین الحیات است؛ چشمه زندگانی معنوی و حقیقی است.

تعبیر «عین الحیوة» یک ظرافت دیگر هم دارد و آن «چشمه آب زندگانی» است که گویند اگر کسی از آن بنوشد حیات جاودان یابد؛ اگر کسی به دنبال آب زندگانی است که با نوشیدن آن، حیات جاودان یابد، راهش اتصال به امام است تا با نوشیدن هدایت و علم از آن منبع لایزال الاهی، به جاودانگی برسد. راهش پیوند با ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ آنان که خضر وار در ظلمات زندگی به دنبال آب حیات رفتند، آن را یافتند و متعالی شدند؛ باید تلاش کرد تا با امام که «عین الحیوة» است، پیوند گیریم تا حیات مان عین حیات آنان، جاودانه شود که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

خدایا زندگی و حیات مرا، چونان زندگی محمد و آل محمد صلوات الله عليهم قرار ده: (اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد). جز این راه دیگری برای زندگانی حقیقی و جاودانی نیست.

روایت شده که بانویی به بغداد آمد و از رابط و وکیل بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کرد، جناب حسین بن روح نوبختی را به وی معرفی کردند. به سوی او آمد و گفت: مالی را برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده‌ام، بگو که آن حضرت کجاست تا آن را به ایشان تسلیم کنم. حسین بن روح به او گفت: برو و مال خود را در دجله بیانداز و نزد من برگرد. او رفت و آن را در دجله انداخته و بازگشت. همین که نشست، حسین بن روح به شخصی که کنارش نشسته بود، گفت: آن جعبه را به من بده. آن را به او داد، همان اموال بود، همان طور که قفل شده و هنوز آب آن نخشکیده بود! مقصودش آن بود که جایگاه کسی که تنها شعاعی از حضرت بقیة الله به وی رسیده و جرعه‌ای از آن آب زندگانی و عین الحیات را چیشده به آن زن نشان دهد و کمالاتی را به او بنمایاند؛ تا به او گفته باشد که: من چونان خضرم که به عین الحیات واصل شده است و هر کس که به آن منبع پیوندد، مانند من شود! امروز احدی جز حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست که چشمه آب حیات باشد و دارای انفاس قدسی مسیحایی که قلب‌های مرده با پیوند با او زنده و شاداب شوند.

۲۵. طرید

یکی از القاب حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف، «طرید» است. طرید، صفت مشبیه برون فعلیل از ریشه «طرد» و در لغت به معنای رانده شده به کار می رود و جمع آن، «طرائد» است. اصبع بن نباته می گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: «صاحب این امر، شرید، طرید، فرید و وحید است»^۱. «طرید، به معنای رانده شده از خلق که می توان گفت از نظر معنایی نزدیک به «شرید» است. این که چرا آن حضرت به این لقب خوانده می شود باید گفت: «طرید» به کسی اطلاق می شود که کنار گذاشته شده است. امام زمان عجل الله فرجه الشریف به راستی در این زمان طرد شده هستند؛ چرا که قدر و منزلت ایشان آن گونه که باید، دانسته نمی شود و هیچ یک از مراحل شکر در برابر این نعمت عظیم الهی، به طور شایسته ادا نمی گردد. تا جایی که مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته اند و - فهمیده یا نفهمیده - ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده اند.^۲

عیسی خشاب گوید: به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «خیر، اما صاحب الامر، طرید (رانده شده) و شرید (رانده، تنها، رها شده) است و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش است»^۳. داوود بن کثیر رقی -

۱. کمال الدین / ۱ باب ۲۶، ح ۱۳.

۲. بنی هاشمی، آفتاب در غربت / ۳۴۸

۳. من لا یحضره الفقیه

از یاران برجسته امام موسی کاظم علیه السلام - نیز می گوید: از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر پرسیدم. ایشان فرمودند: «او طرد شده تنها، غریب، پنهان از نزدیکانش و به خاطر کشته شدن پدرش مظلوم است»^۱. امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: «فدای آن فرزند بهترین کنیزان... آن تنهای یگانه و رانده شده که انتقام خون پدر و جدش را نگرفته است، آن که صاحب غیبت طولانی است و در موردش گفته می شود: مرده، یا کشته شده، معلوم نیست در کجاست؟»^۲.

لقب دیگر آن حضرت «شرید» است که نزدیک به همین معناست. حاجی نوری رحمته الله علیه در معنای «شرید» می گوید: رانده شده از مردمی که آن حضرت را نشناختند و قدر وجود نعمت او را ندانستند و در مقام شکرگزاری و مقام حقش بر نیامدند؛ بلکه پس از این که از دست یافتن بر او ناامید شدند، به قتل و قمع ذریه طاهره ایشان پرداختند و به کمک زبان و قلم، سعی بر بیرون راندن نام و یاد او، از قلوب و اذهان مردم کرده اند.^۳ «فرید» و «وحید» - یعنی تنها - دو لقب دیگر آن حضرت که مرتبط با معنای طرید هستند، به کسی گفته می شود که متناسب با شأن و مقام خود، یاران همراه نداشته باشد، «کسی به او مراجعه نکند» و اعوان و انصار نداشته باشد. سدید صیرفی می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: قسم به خدا خانه نشینی برای شما

۱. کمال الدین ۱/۳۱۸.

۲. همان، باب ۳۴، ح ۴.

۳. نجم ثاقب ۱/۱۱۲.

جائز نیست! حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به خاطر زیادی دوستان و شیعیان و یاران شما! به خدا قسم اگر امیرمؤمنان علیه السلام شیعیان و یاران و دوستان شما را داشت، تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند یعنی خلافت را از او غصب نمی‌نمودند.

حضرت فرمودند: ای سدیر! فکر می‌کنی این‌ها چه تعداد هستند؟ گفتم: صد هزار، فرمودند: صد هزار!؟ عرض کردم: بلی (بلکه) دویست هزار. فرمودند: دویست هزار!؟ گفتم: بلی و (بلکه) نصف دنیا. در این جا حضرت سکوت کردند، پس از اندکی فرمودند: می‌توانی با ما تا «یَنْبُع» بیایی؟ گفتم: بلی... با ایشان رفتیم تا این که وقت نماز رسید، به من فرمودند: ای سدیر، پیاده شویم نماز بخوانیم، (آن جا) جوانی را دیدند که بزغاله‌هایی می‌چراند. پس فرمودند: به خدا قسم اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله‌ها بود، خانه‌نشینی بر من جائز نبود. پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله‌ها شدم و آن‌ها را شمردم، هفده رأس بودند! در این میان، تنها عده بسیار بسیار اندکی هستند، که امام را در غیبتش و حضورش یاری می‌کنند و برای فرجش دعا می‌نمایند و با زاری، تضرع، عجز و لابه، از خداوند می‌خواهند که این چشمه زلال آشکار شود و الطاف و نعمت‌های الهی بر زمین جاری گردد.

۲۶. عادل

«عادل» و «عدل» هر دو از القاب حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. عادل اسم فاعل و عدل، مصدر از ریشه «عدل» و از اسماء الهی و به معنای دادگر و منصف و دادگری است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»؛ خدا بزرگ‌تر و بزرگوarter از آن است که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد.^۱ در واقع این صفت برای همه امامان است اما در امام دوازدهم، شهره است چون او عدالت را در سراسر زمین تحقق می‌بخشد. در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم آمده: «السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ؛ سلام بر آن قائم منتظر و عادل (بلکه عدالت) مشهور».^۲ وقتی کسی در فاعلیت، بسیار شهره باشد او را به شکل مصدری، هم می‌خوانند و امام علیه السلام چنان در عدالت شهره است که او را عدالت مشهور گفته‌اند. لذا این واژه «وَالْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ» در این بخش از دعای افتتاح، از القاب پرتامل آن حضرت است به‌گونه‌ای که عدل را به جای عادل آورده است و به جای این‌که امام عادل بگوید، عدل منتظر یعنی عدلی که انتظارش را می‌کشند، وارد شده است که نشانه قوت و شدت و ناب بودن عدالت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱. اصول کافی ۱/۱۷۸.

۲. بحار الأنوار ۱۰۱/۹۹.

این سخن پیشوای ششم ما، امام صادق علیه السلام است که فرمود: «چون حکومت بنی فلان، سپری شود خداوند به وسیله مردی از ما، بر اهل بیت آل محمد صلوات الله علیهم، منت می‌نهد؛ او کسی است که با تقوا گام برمی‌دارد و براساس هدایت رفتار می‌کند و در کارهایش رشوه نمی‌گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می‌دانم. آن‌گاه به محضر امام عادل از ما می‌رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت والدین و حافظ اسرار امامت و امانت‌های الهی است و جهان را پراز داد و عدالت می‌کند».^۱ در زیارت دیگر صاحب الامر آمده: «اللَّهُمَّ اَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ خدایا پر کن به وسیله او، زمین را از عدل و داد چنان‌چه از ظلم و جور مالا مال شده باشد».^۲

در سیره و روش عدالت مهدوی است که نسبت به کارگزاران خود به شدت عدالت به خرج می‌دهد؛ قاضیان ناصالح را برکنار می‌کند؛ زمین‌هایی که به ناحق تصرف شده را می‌گیرد؛ فرمانروایان ستمگر را برکنار می‌کند، زمین را از فریب کاران پاک کرده و به عدالت رفتار می‌کند و ترازوی عدل و داد واقعی را برپا خواهد کرد و عدالت در همه جوانب و مناسبات زندگی انسان‌ها سیطره پیدا می‌کند. همان‌طور که سرما و گرما وارد زندگی انسان می‌شود.

«ناشر العدل» تعبیر زیبای دیگری است که برای آن حضرت در دعاها و زیارات آمده است؛ «ناشر العدل» یعنی برپا دارنده و گسترنده عدالت، برافرازنده پرچم عدل و داد در

۱. بحار الأنوار ۲۶۹/۵۹.

۲. همان ۱۱۸/۹۹.

سراسر گیتی. در آن زیارت و سلام مخصوص به ایشان، عرض می‌کنیم: «سلام الله الكامل التام الشامل العام، وصلواته الدائمة و بركاته القائمة التامة، عل حجة الله و وليه في أرضه و بلاده، و خليفته على خلقه و عباده، و سلالة النبوة، و بقيّة العترة و الصفوة، صاحب الزمان، و مظهر الايمان، و ملقن أحكام القرآن، و مطهر الأرض و ناشر العدل في الطول و العرض، و الحجة القائم المهدي...»^۱

یعنی سلام کامل، تمام، شامل و عام خداوند و دروهای همیشگی و برکات پاینده و کامل خدا، بر حجت خدا و ولی او بر روی زمین و شهرهای او و جانشین او بر آفریدگان او و بندگانش و برنسل پاک نبوت و باقی مانده عترت و برگزیدگان، حضرت صاحب الزمان و آشکارکننده ایمان و آموزنده و معلم احکام قرآن و پاک‌کننده زمین و نشر دهنده عدل در طول و عرض (جهان) و حجت قائم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲۷. مُعِزٌّ

«مُعِزٌّ»، اسم فاعل به معنای عزت بخش و عزیزکننده است؛ «مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ» یعنی عزت بخش دوستان و اولیای الهی، از القاب امام عصر ارواحنا فداه است. «عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی کسی که عزیز و بزرگ مؤمنان است. این عنوان هم مانند دیگر عناوین نه فقط برای آن حضرت بلکه برای همه ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است چنان که امام رضا علیه السلام در معرفی امام می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.^۱ امامان معصوم دارای عزت هستند و این عزت را خداوند به آنها داده است؛ زیرا منشأ و اساس تمام عزت‌ها خداوند است و دیگران سرا پا کوچکی فقر و ذلت اند، هر کس بخواهد به عزت برسد و از ذلت‌های یابد و در مسیر الهی قرار گیرد، باید خدا جو و خدایی شود. قرآن کریم می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» کسی که خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداوند است.^۲

«مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ» که از القاب مهدوی است؛ در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ»؛ کجاست آن عزیزکننده دوستان و خوارکننده دشمنان؟ امام عصر ارواحنا فداه موجب عزت برای اولیای خداست زیرا با ظهورش، همه

۱. اصول کافی ۱/۲۸۶؛ کمال الدین ۲/۶۰۰.

۲. فاطر: ۱۰.

ستمگران را ذلیل و دوستان خدا را عزیز خواهد نمود. البته در دوران غیبت نیز هرکس طالب آقایی و عزت نزد خداوند است از طریق امام و با پیوند به ایشان می‌تواند این عزت را در بارگاه الاهی کسب نماید. همه امامان دارای عزت هستند آن هم عزتی که خداوند به آنان عطا فرموده است. شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: «آیا در شما عظمت است. فرمود: نه، بلکه من دارای عزتم، چنان که خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.^۱ لذا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف «معزّ الأولیاء» هستند؛ زیرا با ظهورشان، مستضعفان و مظلومان به یمن وجود ایشان، عزیز می‌گردند و ظالم و فاسد و کافر، خوار و ذلیل می‌شود.

البته چنان که گفته شد عزت حقیقی از آن خدا و رسول و مؤمنین است و ذلت و خواری نصیب کسانی است که با خدا و پیامبرش دشمنی می‌کنند: «ان الذین یحادون الله ورسوله اولئک فی الاذلین»^۲ یعنی به طور قطع آن کسانی که با خدا و رسولش مخالفت و ستیزگی می‌کنند اینان در زمره خوارترین مردم به شمارند.^۳

در زیارت جامعه کبیره هم آمده است: «سعد من والاکم و هلك من عاداکم»؛ یعنی به سعادت رسد هر که شما را دوست دارد و به ولایت شما گردد، و هلاک و بدبخت شود آنکه شما را دشمن دارد؛ و نیز در همان زیارت آمده است:

۱. منافقون: ۸.

۲. مجادله: ۲۰.

۳. بحار الانوار ۵۲/۳۶۵.

«فالراغب عنکم مارق، و اللّازم لکم لاحق، و المقصر فی حقکم زاهق» یعنی هر کس از طریق شما برگشت، از دین حق خارج شده است، و هر کس ملازم و همراه امر شما شد به شما ملحق گشته است، و هر کس در حق شما کوتاهی کرد، مقصر شناخته شود و هر کس شما را حجت خدا نداند، محو و نابود شود.^۱

از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: «وقتی که قائم آل محمد صلوات الله علیهم قیام کند خداوند عزوجل هرگونه نقاهت و بی حالی را از شیعیان ما بر طرف می کند، و دل هایشان را همچون قطعات آهن سخت و محکم می گرداند که نیروی هر یک از آنان نیروی چهل مرد باشد، و آنان فرمانداران و بزرگان روی زمین اند».^۲ امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی که امر ما انجام گیرد و مهدی ما آید هر یک از شیعیان ما، از شیر دلیرتر و از نیزه چابک تر و مؤثرترند، و دشمنان ما را بزیرد و پای خود می آورند و پایمال می کنند و با دو دست خود می زنند و تنبیه می کنند».^۳ امام ششم علیه السلام نیز از پدر بزرگوارش روایت نموده که فرمود: وقتی که قائم قیام کند به هر ناحیه ای از نواحی زمین کسی را می فرستد و می گوید تعهد و پیمانت به کف دست تو است و چون امر مهمی به تو روی آورد که تو آن را نفهمی و ندانی و در انجام آن سرگردان شوی به کف دستت بنگر و تصمیم خود را بگیر و بدان عمل کن!

۱. مفاتیح الجنان.

۲. بحار الأنوار ۵۲/۳۱۷.

۳. همان ۵۲/۳۱۸.

۲۸. کریم

«کریم» از ریشه «کرم»، صفت مشبیه بر وزن فعیل و به معنای بخشنده و عطاکننده است. لقب «کریم» در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز جمعه آمده است: «أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ»؛ ای مولا و آقای من، تو هم خود کریم هستی و هم از فرزندان اهل کرامت می باشی. با کریمان، کارها دشوار نیست! فقیران و مسکینان را پناهی جز خانه کریمان نیست و ما مسکینان چشم به کرامت شما داریم. کجا برویم کریم تر از شما بیاییم؟! مگر برادران یوسف، به انتظار کرامت نزد یوسف نشتاقتند؟ آن ها یوسف را در جایگاه برادری نمی شناختند و از او طلب کرامت کردند؛ ما که شما را می شناسیم به کرامت و سروری و بخشندگی؛ چرا باید نزد شما نیاییم و همان کلمات را نگوییم که برادران یوسف گفتند؟!

برادران یوسف بدون این که او را بشناسند خدمتش شرفیاب شده و گفتند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةِ مُرْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ». ای عزیز (مصر)، ما و بستگان مان را گرفتاری و ناراحتی فرا گرفته است و با سرمایه نا چیزی (به بازار) آمده ایم، پس تو پیمانمان را پُر کن و بر ما تصدق نما، مسلماً خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد.^۲ اکنون ما شیعیان گنهکاری که حرمت یوسف فاطمه عليها السلام را نگه نداشته، و در

۱. زیارت جمعه، مفاتیح الجنان.

۲. یوسف: ۸۸.

مقابل چشمان بینای او گناه کرده‌ایم و با کردار زشت خود، مولای خویش را به زندان غیبت افکنده‌ایم؛ سزاوار است همچون برادران یوسف، با امام مهربان خویش نجوا کرده و سپس سخن فرزندان یعقوب علیه السلام با پدر خویش را زمزمه کنند، تا از سر تقصیرشان در گذرد و برای گناهانشان آمرزش طلبد: «یا اَبَانَا اِسْتَغْفِرُنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ای پدر مهربان ما، برای گناهان مان استغفار نما و از خدا برایمان آمرزش بخواه که ما از خطاکاران بودیم. پدر نیز به آنان وعده داد که سحرگاه جمعه برایشان استغفار کند.

اکنون ما گنهکاران که چشم به کرامت شما داریم، نزد شما آمده‌ایم و همان را می‌گوییم که عبارات زیبای زیارت شما به ما آموخته‌اند: «اَسْئَلُكَ يَا مَوْلَايَ اَنْ تَسْئَلَ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی فِی صَلاَحِ شَأْنِیْ وَقَضَاءِ حَوَائِجِیْ وَغُفْرَانِ ذُنُوبِیْ وَالْاِخْذِ بِیَدِیْ فِی دِیْنِیْ وَدُنْیَايَ وَآخِرَتِیْ لِیْ وَلِاِخْوَانِیْ وَآخَوَاتِیْ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ کَافَّةً اِنَّهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ»؛ مولای من! خواهش من از تو آنست که از خدا بخواهی، کار مرا اصلاح سازد، خواسته‌هایم را برآورد، گناهانم را ببخشد، و در کار دین، دنیا و آخرتم، دست من و همه برادران و خواهران با ایمانم را بگیرد. به راستی که او بسیار آمرزنده و مهربان است.^۱

و نیز با شما مولای کریم بگویم که: «مَوْلَايَ، وَقَفْتُ فِی زِیَارَتِکَ مَوْقِفَ الْخَاطِیِّیْنَ النَّادِمِیْنَ الْخَائِفِیْنَ مِنْ عِقَابِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَقَدْ اَتَّکَلْتُ عَلٰی شَفَاعَتِکَ، وَرَجَوْتُ بِمُوَالَاتِکَ وَشَفَاعَتِکَ مَخَوَ ذُنُوبِیْ، وَسَتْرَ عُیُوبِیْ، وَمَغْفِرَةَ زَلَّلِیْ؛ فَکُنْ

۱. زیارت «السلام علی الحق الجدید» و زیارت سرداب مطهر، مفاتیح الجنان.

لَوْلِيكَ يَا مَوْلَايَ عِنْدَ تَحْقِيقِ أَمَلِيهِ، وَاسْتِثْلِ اللَّهِ غُفْرَانَ زَلَّتِي،
 فَقَدْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِكَ وَتَمَسَّكَ بِوِلَايَتِكَ وَتَبَرَّءَ مِنْ أَعْدَائِكَ.
 اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْجِزْ لَوْلِيكَ مَا وَعَدْتَهُ، اَللَّهُمَّ
 أَظْهِرْ كَلِمَتَهُ وَأَعْلِ دَعْوَتَهُ وَأَنْصُرْهُ عَلَي عَدُوِّهِ وَعَدُوِّكَ يَا رَبَّ
 الْعَالَمِينَ» مولای من! در پیشگاه تو برای زیارتت ایستاده‌ام،
 همچون ایستادنِ خطاکارانِ پشیمان که از عقوبت پروردگار
 جهانیان، خائف و ترسانند. به شفاعت و دستگیری تو
 اعتماد کرده، و برای از بین رفتن گناهان، پوشیدن عیوب،
 و آمرزش لغزشهایم؛ به دوستی و دستگیری تو امیدوارم. پس
 توای مولای من، دوست خویش را برای رساندن به آرزوهایش
 یار و یاور باش، آمرزش لغزش‌هایش را از خدا بخواه، به راستی
 که او به ریسمان دستگیری تو چنگ زده، به ولایت و دوستی
 تو تمسک جسته و از دشمنانت بیزار گردیده است. خدایا بر
 محمد و آلش درود فرست، و آنچه را برای ولایت وعده داده‌ای
 به انجام برسان، پروردگارا پیام و سخن او را آشکار ساز،
 دعوتش را بالا ببر و او را بر دشمنش و دشمن خودت یاری
 فرما، ای پروردگار جهانیان!

بعد از این عبارات نورانی، بهترین ذکری که دل رنجیده
 امام را مرهم بخشیده، قلب مهربانش را شاد می‌سازد و در روا
 گشتن حوایج و آمرزش گناهان تأثیر بسزایی دارد، تکرار این
 دعاست: «اَللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» خدایا فرج ولایت، امام
 زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زود برسان.

۲۹. مُحیی

محیی، اسم فاعل و به معنای زندگی بخش و احیاکننده، یکی از اسماء الهی و یکی از القاب مهدوی است که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که در تفسیر آیه شریفه: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های [توحید و عظمت] را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید؛^۱ روایت شده است که مقصود از این آیه، قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٍ؛ خداوند متعال زمین را بعد از مرگش به وسیله قائم زنده خواهد کرد و مقصود از موت زمین، کفراهل زمین است و کافر نیز حکم میّت را دارد».^۲

علاوه بر احیاگری امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد زمین مرده قلب‌ها و زنده کردن آن‌ها به نور ایمان، احیای دانش‌ها و احکام دین که در طول سالیان و قرون به فراموشی سپرده شده و در واقع مرده است نیز در برنامه آن حضرت قرار دارد. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِيهِ؛ کجاست آن که با قدرت الهی، پرچم دین و اهل ایمان را زنده می‌کند»، در اعمال روز جمعه آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِوَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ؛ خدایا درود فرست

۱. حدید: ۱۷.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ۵/۲۸۹؛ کمال الدین ۲/۵۸۲.

بر ولی خودت آن که سنت تو را احیاء خواهد نمود و به فرمان تو قیام خواهد کرد». همچنین در یکی از زیارات صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَبِّی مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِهِ؛ سلام بر تو ای احیاگر پرچم و نشانه های دین و اهل آن». ^۱ و در زیارت دیگر حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «السَّلَامُ عَلَی مُحَبِّی الْمُؤْمِنِینَ وَ مُبِیرِ الْکَافِرِینَ؛ سلام بر آن آقای که احیاکننده مؤمنان و هلاک کننده کافران است». ^۲

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیاگر دین و مؤمنان و سنت نبوی است که قبل از ظهور حضرتش، دچار تحریف و کج روی شده است. یک احیا و زنده کردن دیگر که امام انجام می دهد در زمینه عدالت است. امام صادق علیه السلام درباره همان آیه هفده سوره حدید فرمودند: «يُحْيِيهَا اللهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَيْمَةِ الضَّالِّالِ؛ خداوند زمین را پس از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه عدالت او زنده می کند، پس از آن که با جور و ظلم رهبران گمراه، مرده باشد».

یک احیا و زنده کردن هم در مورد قرآن و احکام آن است: در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟»؛ یعنی کجاست کسی که برای زنده کردن کتاب [خدا] و حدودش به او دل بسته اند؟ متأسفانه، در دوره غیبت، قرآن بیش از پیش مهجور واقع شده است. بسیاری به خواندن آن مداومت دارند، ولی به معارف آن پای بند نیستند؛ بسیاری به جای توجه به معانی و معارف قرآن، همت خود را صرف چگونه خواندن می کنند؛ البته زیبا خواندن نیز

۱. بخارالأنوار ۸۶/۹۹.

۲. همان ۱۰۱/۹۹.

مهم است، به شرطی که در کنار فهم معارف قرآن باشد و نه خالی از آن؛ بسیاری نیز اساساً قرآن را بوسیده و بر طاقچه گذاشته‌اند! تازه این حال و روز مؤمنان و خوبان است، بدان را که اساساً جای پرسش نیست. در سطح فرا فردی نیز احکام و معارف قرآن مهجور و متروک است. احکام و حدود آن، چنان که باید، اجرا نمی‌شود و یا توان اجرای آن‌ها نیست؛ اما همه این مشکلات با ظهور و استقرار حکومت حق توسط آن حضرت پایان می‌یابد و ظلم و انحراف جای خود را به عدل و ایمان خواهد داد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «سیأتی زمان علی امتی لایبقی من القرآن الا رسمه؛ زمانی برامت من خواهد آمد که از قرآن جز ظاهر آن باقی نمی‌ماند». امید که به لطف خدای متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ما جزو کسانی نباشیم که در مهجور گذاشتن قرآن شریک‌اند، بلکه در زمره کسانی قرار گیریم که در رفع مهجوریت قرآن می‌کوشند.

۳۰. شمس

یکی از القاب امام عصر عجل الله تعال فرجه الشريف، «شمس» است به معنای خورشید تابان و آفتاب نور گستر؛ امام هشتم عجل الله تعال فرجه الشريف، در حدیثی، امام را همچون خورشید عالمتاب معرفی می‌فرماید: «الإمام كالشمس الظالعه المجلله نورها للعالم» یعنی امام چونان خورشیدی است که طلوع می‌کند و پرتو نورش تمامی جهان را فرا می‌گیرد؛ و باز در ادامه فرموده است: «الامام الشمس المضيئه»، امام خورشید نورگستر است.^۱ امام معصوم که زمین خالی از او نبوده و نیست، در هر دورانی چنین است و اکنون در روزگار ما حضرت مهدی عجل الله تعال فرجه الشريف وجودی کامل و بی نقص و خورشید تابناکی است که با پرتوش جهان را نورافشانی می‌نماید و نوری است که از افق تکوین می‌تابد و مردم از نور و هدایت او بهره‌مندند. تشبیه امام زمان عجل الله تعال فرجه الشريف به خورشید تابان و ماهتاب تمام و درخشان با عبارات گوناگون در روایات و زیارات دیده می‌شود. برای مثال در سلام به آن حضرت، آمده است: «السلام على شمس الظلام وبدر التمام»؛ سلام بر خورشید نورگستر و ماهتاب تمام.^۲ نیز به فرموده امام رضا عجل الله تعال فرجه الشريف: هنگامی که ظهور فرماید، زمین را با شعاع انوارش روشن و تابناک خواهد نمود: «إذا خرج أشرق الأرض بنوره...».^۳

۱. الکافی، کتاب الحجة، ح ۱.

۲. زیارت السلام على الحق الجديد. مفاتيح الجنان.

۳. کمال الدین/ ۳۷۱-۳۷۲.

یکی از تشبیهات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید، تشبیه وجود مقدس ایشان در دوران غیبت آن حضرت به خورشید پشت ابر است. یعنی خورشید در ظاهر دیده نمی شود اما نور و حرارت او به انسان ها و همه مخلوقات و طبیعت و تکوین می رسد و از وجود مسعودش بهره می گیرند. خود آن حضرت در بیانی می فرمایند: «أَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» یعنی: اما چگونگی استفاده از من در غیبتم، همانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان نگاه داشته اند.^۱ این کلام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در پایان پاسخ پرسش های اسحاق ابن یعقوب آمده است. شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز آن را نقل کرده اند. در این حدیث شریف، وجود حضرت در عصر غیبت کبری، به خورشید در پس ابر تشبیه شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود خود را به خورشید تشبیه کرده است و بزرگانی چون علامه مجلسی، تفسیرها و تبیین های زیبایی برای این تشبیه، آورده اند از جمله:

۱. همان گونه که خورشید، منشأ حیات موجودات و مایه گرمی و حرارت و نور و حرکت و... است و با نبود آن، حیات و زندگانی از موجودات رخت برمی بندد، حیات معنوی جامعه، از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و بقای آن نیز به بقای وجود آن حضرت وابسته است؛ چرا که امامان معصوم علیهم السلام اهداف نهایی ایجاد مخلوقات اند.

۲. همان‌گونه که خورشید یکی از مخلوقات و در عین حال واسطه بهره‌گیری موجودات از نور و حرارت است، امام نیز واسطه اعلا برای فیض بری موجودات است و فیض الهی؛ مانند نعمت و هدایت و... به واسطه او به عموم خلائق می‌رسد.

۳. همان‌گونه که مردم، هر آن انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند تا تمام و کامل، از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز، مردم منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی‌گردند.

۴. منکر وجود آن حضرت همانند منکر وجود خورشید است، هنگامی که در پشت ابرها از دیده‌ها پنهان گردد.

۵. همان‌گونه که ابر، کاملاً خورشید را نمی‌پوشاند و نور خورشید به زمین و زمینیان می‌رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره‌دهی حضرت نیست. مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی‌بینند، اما از وجود مبارک او بهره می‌برند. توئسل یکی از راه‌های بهره بردن از آن امام است.

۶. همان‌گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می‌شکافد و خود را از لابه‌لای آن‌ها بیرون می‌آورد و به عده‌ای از مردم نشان می‌دهد، هر از چند گاهی نیز، عده‌ای شرف‌یاب محضر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند و از وجودش استفاده می‌برند و از این راه، وجود آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای عموم مردم به اثبات می‌رسد.

۷. همان‌گونه که از خورشید، همگان، از دین‌دار و بی‌دین، نفع می‌برند، آثار و برکات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همه عالم را در

برمی‌گیرد؛ هر چند مردم او را نشناسند و قدرش را ندانند.

۸. همان‌گونه که شعاع خورشید، به مقدار روزنه‌ها و اندازه پنجره‌ها، داخل اتاق‌ها می‌شود و مردم از آن بهره می‌برند، مقدار بهره مردم از وجود و آثار و برکات آن حضرت نیز به اندازه قابلیت آنان است. انسان هر اندازه موانع را از خود دور کند و قلب خود را بیش‌تر بگشاید، از وجود و آثار و برکات بیش‌تری بهره می‌گیرد.

۹. همان‌گونه که ابرها خورشید را نابود نمی‌کنند و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فقط مانع رؤیت اوست.^۱

۳۱. مضطر

این لقب نیز از القاب مشهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مضطر در لغت به معنای مجبور، ناگزیر، ملزم، ناچار و درمانده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» یعنی کیست آن کس که درمانده را هنگامی که وی را بخواند، اجابت می‌کند و رنج و غم و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری به جز خدا و همراه او هست؟^۱

فرمودند: این آیه در شأن قائم نازل شده و سوگند به خدا منظور از مضطر در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است وقتی که در آخر الزمان ستم و بیداد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم، سرتاسر جهان را پر ساخت آن حضرت در بین رکن و مقام [در مسجد الحرام] دو رکعت نماز می‌خواند و آن‌گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد؛ قسم به خدا که او «مضطر» است، هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می‌نماید آری در این هنگام، پروردگار عالم دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می‌دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم چنین

یاری انسان‌های مؤمن و شجاعی که در آن زمان از سرتاسر عالم به گرد آن حضرت جمع شده‌اند بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید و خداوند او را در روی زمین جانشین قرار می‌دهد.^۱

آری، خود امام بیش از همه منتظر فرا رسیدن فرج و ظهور هستند تا بتوانند جهان را که مملو از ظلم و فساد و تباهی شده است، پراز عدل و داد کنند. لذا مضطر بودن ایشان یعنی همین که آن حضرت در دوران غیبت، چاره‌ای ندارند و خود نیز منتظر فرا رسیدن زمان ظهور هستند. وقتی به اذن الهی، زمان ظهور فرا برسد، دعای ایشان که مضطر واقعی هستند، به اجابت رسیده و این حکومت و خلافت الهی به ایشان سپرده می‌شود.

هم چنین در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا»؛ کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می‌رسد؟^۲ پس حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى را «مضطر» می‌نامند، زیرا دعایش به درگاه الهی مستجاب می‌شود. به کسی مضطر گفته می‌شود که از همه اسباب و ابزارهای معمولی در حل مشکلات و برطرف ساختن گرفتاری‌هایی که دارد ناامید شده و با تمام وجود متوجه خدا می‌شود و کلید حل تمام کارها را به دست خدا می‌داند. رسیدن به این مرحله از درک و بینش، معمولاً یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می‌آید و یا در صورت دست یابی به شناخت

۱. بحار الأنوار ۴۸/۵۱.

۲. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

و معرفت‌های برتر - که جز از طریق توجهات خاص الهی میسر نمی‌گردد - امکان پذیر می‌شود. البته به این حقیقت که «انسان، چون دچار اضطرار شود متوجه درگاه خداوند می‌شود».

در روایات‌های زیادی به این حقیقت اشاره شده که از جمله عوامل به مرحله اجابت رسیدن دعاها به حد اضطرار رسیدن شخص دعاکننده است؛ یعنی فرد دعاکننده به اندازه‌ای مضطر شود که برای برآورده شدن حاجتش هیچ عاملی جز خدا نشناسد و با تمام وجود دست به درگاه او بلند کند و از او بخواهد که مشکل او را برطرف سازد. طبیعی است که هر کس در چنین حالی متوجه خداوند متعال شود هرگز خداوند ارحم الراحمین او را ناامید نمی‌سازد. آری در دوره غیبت کبری هر روز بیش از پیش قلب رئوف و مهربان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مشاهده مشکلات و گرفتاری‌های بندگان الهی به درد می‌آید و بالاخره روزی آن دریای صبر و بردباری از طغیان بی‌حد بندگان ناسپاس و ستم پیشه به تنگ خواهد آمد و در حال اضطرار از پروردگار عالم خواهد خواست تا به خاطر پایان بخشیدن به ظلم ستمگران و رها ساختن انسان‌های مظلوم در بند طاغوت‌ها به او اذن ظهور داده شود و آن لحظه است که بشریت از زیر یوغ بیداد و جهل و تباهی نجات خواهد یافت و عدل و قسط در سرتاسر زمین حاکمیت پیدا خواهد کرد و صلح و امنیت و آسودگی خاطر، زمینه را برای تحصیل سعادت جاودانی انسان فراهم خواهد ساخت.

۳۲. جامع الکلم

«جامع الکلم» که به معنای وحدت بخش و جمع کننده تمامی ادیان و آراء مختلف است، از القاب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است. در زیارت معروف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که مرحوم سید بن طاووس آن را نقل می کنند از آن حضرت در یک مورد با تعبیر موعود امت ها یاد شده است: «السلام علی المهدي الذي وعد الله عز وجل به الامم ان يجمع به الكلم و يلم به الشعث و يملأ به الارض قسطا و عدلا و يمكن له و ينجر به وعد المؤمنين»^۱ درود بر آن مهدی که خداوند عزوجل وعده ظهور او را به امت ها داده است که به وسیله او وحدت و یکپارچگی را جایگزین پراکندگی و تفرقه نموده است؛ همچنین در زیارت آن حضرت آمده است: «السَّلَامُ عَلَي مَهْدِي الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ؛ سلام بر هدایت گرامت ها، و گردآورنده کلمه های مختلف»^۲؛ مقصود از آن کلمات، وحی الهی است یعنی تمامی ادیان مد نظر است چرا که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «جامع الکلم» است و با توجه به روایات، در هنگام ظهور همه دین ها را یکی می کنند. امام هادی عليه السلام فرمودند:

«... باطن روزهای هفته این چنین است: شنبه جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یکشنبه امیرالمؤمنین عليه السلام و دوشنبه حسن و حسین عليهما السلام و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی

۱. بحار الأنوار ۱۰۱/۱۰۲.

۲. مفاتیح الجنان.

و جعفر بن محمد علیه السلام و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی علیه السلام و من و پنجشنبه پسر من حسن است و جمعه پسر او است، آن که به او جمع می‌کند کلمه‌ها را، یعنی دین‌ها، همه یک دین می‌شود و تمام می‌کند به او نعمت را و خداوند حق را ثابت و ظاهر می‌کند و باطل را محو می‌کند و او مهدی منتظر شماست.^۱

هم معنای جامع الکلم، «جامع شمل الدین» است که آن هم از جمله القاب مهدوی است که از حیث معنا با «جامع الکلم» یکی است. زیرا «شمل» در لغت به معنای آن چه که از چیزی پراکنده شده باشد، آمده است؛ «جمَع اللهُ شَمْلَهُمْ» یعنی خداوند امور آن‌ها را با هم وفق دهد یا این که خداوند اتحاد و اتفاق آنان را برقرار سازد.

در دعای ندبه «به جامع الکلم با این عبارت اشاره شده است: «أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى»^۲ یعنی کجاست آن که بساط اختلاف را برچیند و مردم را بروحدت کلمه تقوی و ایمان مجتمع سازد. در تبیین آن روایتی از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمود: بدانید که به خدا قسم عدالت او وارد خانه‌های آن‌ها شود همانند گرما و سرما که وارد می‌شود^۳ و چون اعتقاد به اصول دین حق در دل آن‌ها رسوخ پیدا کند، البته آراء و ادیان مختلفه و مذاهب باطله از میان خواهد رفت و همگی پیرو دین حق که اسلام است می‌شوند که «ان

۱. بحار الأنوار ۲۱۱/۹۹.

۲. مفاتیح الجنان.

۳. همان ۳۶۲/۵۲.

الدين عند الله الاسلام» دين، نزد خداوند اسلام است؛^۱ و نیز می فرماید: «افغير دين الله يبغون وله اسلم من في السموات و الارض»^۲ آیا جز به دين الاهی گرايش دارند؟ و بعد می فرماید: «و من يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه» هر که غير دين اسلام را بگزيند از او پذيرفته نمی شود.^۳ و البته مؤمنان آن دوره و آن عصر از جمله مصاديق کامل اين آيه شريفه هستند که می فرماید: «و الزمهم كلمة التقوى و كانوا أحق بها و اهلها» کلمه تقوى (و ايمان) را ملازم آن ها کرد به طوری که از آن ها جدا نشود و ايشان سزاوارترين کس به آن هستند و اهليت و شايستگی آن را هم دارند.^۴

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. همان/ ۸۳ و ۸۵.

۳. همان/ ۸۳ و ۸۵.

۴. فتح: ۲۶.

۳۳. سبب

«سبب» یا «سبب متصل» یک ترکیب وصفی به معنای واسطه ارتباط یا سبب اتصال و پیوند بین آسمان و زمین که منظور خدا و مردم است، است و در اصطلاح، به امام «سبب متصل» گویند، زیرا واسطه فیض الهی بر مخلوقات و سبب اتصال زمین و آسمان است. در روایات فراوانی بر این مطلب تأکید شده که ائمه اطهار علیهم السلام واسطه‌های فیض الهی هستند و خداوند از طریق ایشان، فیوضاتش را به مردم می‌رساند همان‌طور که مردم از طریق ایشان هدایت شده و وحی و الهام الاهی به وسیله ایشان به مردم رسیده است. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» یعنی کجاست آن سبب و واسطه پیوند و اتصال بین آسمان و زمین؟^۱ لذا این کلمه، از القاب امام عصر ارواحنا فداه قرار گرفته است. همچنین در زیارت سرداب مقدس هم آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ سلام بر تو ای سبب اتصال بین آسمان و زمین.^۲

در همین زمینه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «ما پیشوایان مسلمین و حجّت‌های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند؛ و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین فرو نریزد مگر به اذن او؛ و به واسطه ما زمین را

۱. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

۲. بحار الأنوار ۸۶/۹۹.

نگاه داشته که اهلش را نلرزاند؛ به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج می‌سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، زمین اهلش را فرو می‌برد»^۱. و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)»؛ یعنی ما هستیم آن سبب و واسطه پیوند شما و خدای متعال»^۲. چنان‌که در خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خیف هم، قرآن و اهل بیت ایشان به عنوان «سبب» معرفی شده، قرآن، به عنوان سبب بزرگ‌تر و عترت ایشان به عنوان سبب کوچک‌تر که ریسمان اولی به دست خدا و ریسمان دومی به دست مردم است تا از طریق آن‌ها، مردم به خدا تقرب جویند.^۳

خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم در یکی از توقیعاتشان به ویژگی «سبب متصل» بودن امام اشاره نمودند، آن‌جا که فرمودند: «حال که در این زمان خداوند رهبرتان امام حسن عسگری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیاناً خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟!». ^۴ جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از وجود مبارک او بهره‌مند می‌شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت، آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایت او بهره‌مند می‌شوند همانند بهره‌مندی مردم از

۱. امالی طوسی ۱/۱۵۷.

۲. اثبات الهداة ۲/۱۹۹؛ تفسیر برهان ۱/۲۱.

۳. کمال الدین ۱/۳۹۳.

۴. الغیبه، طوسی/ ۵۰۴.

خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش»^۱.

همچنین امام رضا علیه السلام از پدرانش تا برسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند مخلوقی برتر و گرامی تر از من خلق نفرمود؛ امیرمؤمنان علیه السلام از آن حضرت سؤال نمود: شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: خدای متعال انبیاء مرسل خویش را بر ملائکه فضیلت داد و مرا بر همه انبیاء و رسولان، فضیلت داد؛ و این فضیلت بعد از من برای تو و امامان بعد از توست؛ همانا فرشتگان، خدمتگزاران ما و محبین ما هستند؛ آن‌ها به ولایت ماست که گرداگرد عرش خدا را حمد و تسبیح کرده و برای مؤمنان استغفار می نمایند؛ اگر ما نبودیم نه آدم و حوا بودند و نه بهشت و آتش و نه آسمان و نه زمین؛ چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم که در توحید و شناخت خدا و تسبیح و تحمید و تهلیلش بر آن‌ها سبقت گرفتیم زیرا وقتی خداوند ارواح ما را آفرید و ما را به توحید و تمجیدش، گویا فرمود، سپس ملائکه را آفرید و آن‌ها چون ارواح ما را به شکل نور واحدی دیدند، امر ما را بزرگ شمردند، آن‌گاه ما تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا کردیم تا آن‌ها بیاموزند و آن‌ها آموختند و ما «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «لا حول و لا قوة الا بالله» گفتیم و آن‌ها آموختند و گفتند.^۲

۱. کمال الدین ۱/۴۷۵.

۲. همان ۱/۲۵۴.

۳۴. سبیل

«سبیل» به معنای راهی است نرم که آسان سیر و هموار باشد، و جمع آن، سُبُل است. «سبیل الله» یعنی راه هدایت است که خداوند به آن امر فرموده است. در ادعیه و زیارات، «سبیل الله» از القاب مهدوی محسوب می‌گردد؛ چنان که در زیارت آن جناب آمده: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَبِیْلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَیْرَهُ هَلَكَ؛ سلام بر تو ای راه خدا که هرکسی راهی غیر از راه تو را انتخاب و در آن حرکت کند، هلاک خواهد شد.»^۱ همچنین در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَئِنَّ السَّبِیْلُ بَعْدَ السَّبِیْلِ».^۲ کجاست آن راه نورانی پس از راه‌های نورانی قبلی. در این عبارات، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به «سبیل الله» ملقب شدند؛ زیرا هرکه بخواهد به خداوند متعال برسد باید از ایشان بگذرد و هر راهی غیر از ایشان به هلاکت و نافرجامی منجر می‌گردد. در روایات این عنوان نه فقط برای حضرت مهدی بلکه برای همه ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده، آن جا که نقل می‌کنند: «امام باقر علیه السلام از جابر پرسیدند: ای جابر! آیا می‌دانی که معنای «سبیل الله» چیست؟ جابر گفت: نه به خدا سوگند، جز این که از شما بشنوم. فرمود: «سبیل الله»، راه علی و اولاد علی است. هرکس با ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هرکس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست جز این که برای او

۱. بحار الأنوار ۹۸/۹۹.

۲. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

قتل و مرگی هست، هرکدام از آن‌ها کشته شود یک بار دیگر برمی‌گردد تا بمیرد، و هرکدام از آن‌ها بمیرد، برمی‌گردد تا کشته شود».

رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: «بر حقانیت سه چیز من سوگند یاد می‌کنم: تو و جانشینان بعدی تو معرفت خدايید که خداوند به جز از راه معرفت شما شناخته نشود و معرفت بهشتیان هستيد؛ زیرا به جز کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید، کسی به بهشت نمی‌رود و معرفت دوزخیانید؛ زیرا به جز کسی که شما را انکار کند و شمايش انکار کنید، کسی به آتش دوزخ نمی‌افتد»^۱. از همین جا نشأت می‌گیرد که دورافتادن از مدرسه اهل‌البیت علیهم السلام در مسیر کسب معارف الاهی، به انحراف فکری می‌انجامد. همان نکته‌ای که بزرگانی در تشریح به محضر امام عصر ارواحنا فداه، از آن حضرت دریافت کردند که: «کسب معارف از غیر طریق ما، به منزله انکار ماست». یعنی نمی‌شود کسی، دم از دوستی ما بزند اما معارفش را از ما نگیرد و به دريوزگی معرفت از دشمنان و معاندان اهل‌بیت علیهم السلام رو کند و از آن‌ها معرفت آموزد. حاشا و هیهات که به معرفت صحیح جز از سبیل و راه اهل‌بیت علیهم السلام، برسد.

سبیل الله، یعنی راه تابناک امامان، مخفی و پنهان نیست و نشانه‌هایش معین است که در هر زمان امامی تعیین شده و مردم از طریق تمسک به آن‌ها می‌توانند هدایت‌ها را دریافت نمایند و در بیراهه‌های ضلالت نیفتند. اصبع بن‌باته از ابن

عباس و او از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: هنگامی که خداوند مرا به آسمان هفتم، عروج داد و در سدرۃ المنتهی و حجاب‌های نورانی برده شدم پروردگار متعال من، ندا داد: ای محمد! تو بنده من و من پروردگار توأم، در برابر من خاضع باش و فقط مرا عبادت کن و بر من توکل نما؛ من از توبه عنوان عبد و حبیب و رسول و پیامبر خودم و به برادرت علی به عنوان خلیفه و باب تو، خشنودم. او حجت من و امام برای آفریدگان من است؛ به اوست که دوستانم از دشمنانم و حزب من از حزب شیطان، شناخته می‌شوند؛ و به اوست که دین من اقامه و احکامم تنفیذ و حدودم نگهبانی می‌شود؛ به تو و به او و امامان از فرزندانم، من به زنان و مردان از بندگانم مرحمت می‌کنم و به «قائم» از شما زمینم را آباد می‌کنم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم! و به او زمین را از دشمنانم پاک می‌نمایم و آن را به اولیائم ارث می‌دهم و به او کلمه خود را بلند و کلمه کافران را پایین می‌آورم و به او بندگان و سرزمین‌هایم را زنده نمایم و گنج‌ها و ذخائر زمین و اسرار و پنهانی‌ها را ظاهر کنم و او را با فرشتگانم یاری دهم برای تحقق فرمان و آشکار کردن دینم. او ولی بحق من است و هدایتگر راستین بندگانم»^۱.

۳۵. نظام

از حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در زیارات با لقب «نظام الدین» یاد شده است. نظام الدین در معنای عامل نظم و رشته انتظام و پیوستگی دین به کار رفته است؛ در یکی از زیارات خطاب به آن حضرت می‌خوانیم: «أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا ظَاهِرُهُ كَبَاطِنِهِ وَسِرُّهُ كَعَلَانِيَتِهِ وَأَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَمِيثَاقِي لَدَيْكَ إِذْ أَنْتَ نِظَامُ الدِّينِ وَيَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ وَعِزُّ الْمَوْحِدِينَ وَبِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۱. یعنی گواه می‌گیرم خدا را و گواه می‌گیرم فرشتگانش را و گواه می‌گیرم تو را ای مولایم! به این اعتقاد قلبی که نسبت به تو دارم. عقیده‌ای که ظاهرش مانند باطن و سرش همانند آشکار آن است؛ و تو خود بر آن شاهی؛ و آن عهد من است با تو؛ و پیمان من است در پیشگاه تو؛ چون تو خود، «نظام دین» هستی و پیشوای متقیان و عزت یکتاپرستان، و پروردگار جهان مرا بر آن امر فرموده است.

اصولاً رهبر و امام باید دارای چنین ویژگی باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: از کسی که خداوند او را ولی امر شما کرده است، شنوایی و اطاعت داشته باشید که او نظام اسلام است: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَّلَاَهُ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ»^۲. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ عبارت «نظام» را برای امت به کار برده و امامت را «نظام امت» معرفی نموده و فرموده است:

۱. بحار الأنوار ۱۱۷/۹۹.

۲. امالی مفید ۲/۱۴.

«الإمامة نظام الأمة»^۱. بنابراین، امام و امامت، عامل انتظام دین و انتظام امت است؛ دینداری که برای خودش امام معصومی را برنگزیده، دینش بدون نظام است و جامعه و امتی که بدون امام منصوب از جانب خداست، متفرق و پراکنده و بدون انتظام است. در هر جامعه‌ای خواسته‌ها، سلیقه‌ها، افکار و گرایش‌های متفاوتی وجود دارد. آنچه اندیشه، عمل و امور را در مسیر حق هدایت می‌کند و از تفرقه نگاه می‌دارد و جامعه را سامان و نظم می‌بخشد و همچون دانه‌های تسبیح به صف در می‌آورد و نظام می‌بخشد، امامت است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، امامت را برای نظام اجتماع و امت، واجب کرده و اطاعت امام را به منظور بزرگداشت مقام امامت، فریضه قرار داده است»^۲. همچنین در نهج البلاغه، امام و زمامدار و ولی امر را به منزله رشته‌ای معرفی فرموده که مهره‌ها را گرد آورده، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. که اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها از یکدیگر جدا شده پراکنده می‌گردند و دیگر هیچ‌گاه همه آن‌ها گرد نمی‌آیند: «مکان القیم من الأمر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمّه فإذا انقطع النظام، تفرّق الخرز و ذهب ثمّ لم یجمع بحذافیره أبدا»؛ ابن ابی الحدید در شرح این فراز می‌گوید: در این سخن، امام علیه السلام زمامدار را به «نظام» و جامعه و امت را به «خرز» تشبیه کرده است. خرز، دانه‌های گردن‌بند است که نخ، آن‌ها را جمع می‌کند و نظم خاصی به آن می‌دهد.^۳

۱. میزان الحکمة ۱/۱۱۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.

۳. شرح نهج البلاغه ۹/۹۶.

امام رضا علیه السلام نیز امامت را چنین تبیین می‌فرمایند: «امامت، زمام دین است؛ نظام مسلمانان و اصلاح و آبادانی دنیا و عزت مؤمنان است: الإمامة زمام الدین، و نظام المسلمین، و صلاح الدنیا، و عز المؤمنین»^۱. با توجه به معنای «نظام» در کلمات پیشوایان، «امام و امامت»، رشته‌ای است که دانه‌های پراکنده امت مسلمان و ابعاد مختلف آن را منسجم می‌کند و به هم پیوند می‌دهد و در يك مسیر و برای يك هدف که تکامل و سعادت باشد، قرار می‌دهد که با قطع شدن این رشته، مسلمانان دچار تفرقه و پراکندگی و از هم گسیختگی می‌گردند و جامعه مسلمانان، از اسلام، تهی می‌گردد لذا پیوند با امام و در کنار او قرارگرفتن و دوستی با او، هم دین و هم سعادت جامعه را تضمین می‌نماید؛ لذا امام باقر علیه السلام فرمود: «حبنا أهل البيت نظام الدین»؛ محبت ما خاندان، نظام دین است.^۲ با این بیانات، امروز، امام عصر ارواحنا فداه، تنها نظام بخش دین و امت است و در سایه محبت و پیوند و اطاعت از اوست که دین الاهی حفظ شده و امت، انتظام می‌یابد.

۱. اصول کافی ۲/۳۰۰.

۲. بحار الأنوار ۱۸۳/۷۸.

۳۶. رحمت

«رحمت واسعه» و «رحمة للعالمین» به معنای مهربانی گسترده و مهربانی برای جهانیان، از القاب حضرت بقیة الله عجل الله فرجه است. در زیارت آل یاسین خطاب به حضرت عجل الله فرجه عرض می‌کنیم. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ، وَالْعَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»؛ یعنی سلام بر تو ای پرچم برافراشته، دانش فراوان و فریادرس و «رحمت وسیع و گسترده حق» که مصداق بارز «رحمة للعالمین» در زمان ما هستید. امروز بعد از خداوند، هیچ‌کس مهربان‌تر از امام مهدی عجل الله فرجه برای جهانیان نیست زیرا که او خلیفة الله است و چون خداوند ارحم الراحمین (مهربان‌ترین مهربانان) است، خلیفه و جانشین او هم در اوج مهربانی است. همه مهربانی‌های دیگران، در مقابل مهربانی او رنگ می‌بازد؛ اوست مهربان‌تر از هر مهربانی چون پدر و مادر و معلم و اهل خیر و احسان.

این لقب «رحمة للعالمین» اهدایی خداوند برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است آنجا که فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ یعنی ای پیامبر! ما تو را برای نفرستاریم مگر به عنوان رحمت برای تمام جهانیان^۱ و تمام مأموریت آن حضرت نیز بر پایه این رحمت فراگیر برای تمام عالمیان، طراحی شده بود تا انواع رحمت یعنی هدایت و علم و ایمان

۱. بحار الأنوار ۵۳/۱۷۶. مفاتیح الجنان.

۲. انبیاء: ۱۰۷.

و آرامش و دوستی و محبت را به بشریت اهدا نماید و همه تلاش‌های او در تمام طول پیامبری‌اش، جلوه‌هایی از نگاه رحیمانه بر انسان‌ها بوده است. اکنون تمام آن میراث رحمت در سلاله او حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف به ودیعت گذاشته شد و همچون جد بزرگوارش معدن رحمت و مهربانی برای تمام جهانیان است لذا در حدیث قدسی لوح نیز امام عصر ارواحنا فداه، «رحمة للعالمین» نامیده شده است: «وَأَكْمِلُ ذَٰلِكَ بِأَيِّهِ مُحَمَّدٌ رَّحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» یعنی رشته امامت را در فرزندش محمد (فرزند حضرت عسکری علیه السلام) تکمیل می‌نمایم هماو که رحمت برای جهانیان است.^۱

همه امامان رحمت و مهرند و براین ویژگی مهر حضرتش، امام رضا علیه السلام هم تأکید می‌فرمایند که «امام، ابری است بارنده، بارانی است سرشار، آفتابی است فروزان، آسمانی است سایه بخش، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و باغی پر محصول است و امام امیری همراه، پدري مهربان، برادری دلسوز و همچون مادری خوش سلوک با فرزند کوچک خود است و در پیشامدها پناهگاه بندگان خواهد بود».^۲ این‌که در بعضی اشعار مهدوی آن حضرت را «مهبط الرحمة و الانوار» یعنی محل هبوط و نزول رحمت و انوار الاهی خوانده‌اند برگرفته از همین لقب رحمة للعالمین و رحمة واسعة ایشان است. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که به سران بصره می‌نویسند این چنین اهل بیت علیهم السلام را معرفی می‌نمایند: «ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل

۱. الکافی ۱/۵۲۸.

۲. همان ۱/۲۰۰.

رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت الهی. خداوند، دین و آیین خود (اسلام) را از خاندان ما شروع کرده، و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود: **إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَةِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ**»^۱.

آری، پیامبر ﷺ، آن وجود آسمانی و مقدس به عنوان رحمة للعالمین، تمام تلاش خویش را برای گسترش رحمت و مهربانی در تمام دنیا به کار برد اما اگرچه دشمنان علیه این مأموریت جهانی، کینه توزی کردند و تلاش های آنان به همراه جهل مردمان، مانع از تحقق آن آرمان جهانی شد، اما این مأموریت بر زمین نماند و ائمه معصومین علیهم السلام یکی پس از دیگری در صدد احیای این مأموریت پیامبر ﷺ برآمدند و در این راستا تلاش های بسیاری کردند تا این فرهنگ توسعه پیدا کند اما اوج و کمال این مأموریت جهانی را فرزند پیامبر ﷺ یعنی امام مهربانی ها؛ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس روایات محقق خواهند کرد. اما در همین دوران غیبت نیز این رحمت همچون خورشید پشت ابر، ادامه دارد و نور و حرارت به جهان می بخشد و هر که خالصانه به ایشان متوسل و متمسک شود از محبت های ویژه آن حضرت هم بهره مند می شود چنان که در تشرفات نقل شده نمونه های بسیار آن را دیده و خوانده ایم.

۳۷. ربیع الانام

یکی از زیباترین القاب امام، «ربیع الانام» به معنی بهار مردمان است که برگرفته از عبارات یکی از زیارات امام است: «السَّلَامُ عَلٰی رَبِّیْعِ الْأَنْامِ وَ نَضْرَةَ الْأَیَّامِ»^۱ یعنی سلام بر بهار مردمان و شادابی روزگاران؛ که با این لقب، وجود گرانقدر حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الشَّرِیْفِ به فصل حیات آفرین بهار برای احیای انسان‌های فروروده در خزان و زمستان ظلم و جهل تشبیه گردیده است. يك معنای دیگر ربیع، باران است؛ بارانی بهاری که موجب رویش گیاهان و طراوت آنهاست و «ربیع الانام» یعنی بارانی که باعث رشد و شکوفایی بشریت می‌شود. اشاره به همین امر است این آیه قرآن که خداوند از حیات مجدد زمین خبر می‌دهد که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در تفسیرش آن را به ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الشَّرِیْفِ تبیین نموده‌اند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲؛ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند؛ همانا ما آیات را برای شما روشن گردانیدیم باشد که بیندیشید».

این لقب دارای معنایی ژرف است یعنی همان‌طور که فصل بهار، آغاز تقویم و رویش و رشد و نمو است، وجود گرانقدر ایشان نیز به‌عنوان یکی از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سرفصل بخشی از خلقت است و قرار است امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الشَّرِیْفِ با خود بهار انسانیت را به ارمغان بیاورند. زیرا همان‌طور که با آمدن

۱. زیارت السلام علی الحق الجدید، مفاتیح الجنان.

۲. حدید: ۱۷.

بهار، زمین مرده بارور و مصفا می شود؛ دل انسان ها نیز شاداب و سرزنده شده از پرمردگی نجات پیدا می کند و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با آمدنش نوید بخش آزادی و آزادگی شده و انسان ها از رفتن به وادی مردگی نجات پیدا کرده و ثمره این ظهور، دمیدن جان تازه در رگ های حیات بشری خواهد بود. درباره این حیات دوباره زمین امام صادق علیه السلام فرموده اند: «زنده شدن زمین پس از مرگ به منزله فراگیری عدالت پس از ظلم و ستم است»^۱، یعنی باطن آیه آن است که وقتی زمین پر از ظلم می شود و می میرد، کسی می آید و آن را زنده اش می کند و این حیات یعنی پر شدن زمین از عدالت.

نکته دیگر، ناامید نشدن و جلوگیری از قساوت قلب بر اثر طولانی شدن غیبت است. خداوند در قرآن می فرماید: «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۲؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آن ها فاسق بودند؟! این آیه هشدار می دهد که مراقب باشید مثل اهل کتاب با مرور زمان دچار قساوت قلب نشوید، درباره همین آیه شریفه از امامان علیهم السلام در «غیبت نعمانی» نقل شده که این آیه در ارتباط با مردم زمان غیبت نازل شده یعنی

۱. الکافی ۲۶۷/۸.

۲. حدید: ۱۶.

وقتی غیبت طولانی شود، دل‌ها سخت می‌شود؛ لذا باید مراقب باشیم سختی‌های غیبت، سبب قساوت قلب در ما نشود. کسانی که در عصر غیبت همه تلاش‌شان را کرده‌اند که دل‌هاشان سخت نشود، آماده درک این بهار خواهند بود. یعنی همان‌طور که برای استقبال از بهار طبیعت، سنت‌هایی داریم، برای درک ظهور و استفاده از بهار وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز رسوم و سنت‌های مقدماتی نیاز است و آن آمادگی قلبی و وجودی برای ظهور ایشان است. یکی از وظایف ما برای استقبال از بهار ظهور، آماده کردن جامعه برای ظهور است که در نامه حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعه آمده: «آنچه باعث تعجیل در فرج است اجتماع قلبی شیعیان بروفای به عهد است». یعنی ایشان تأکید دارند که شیعیان باید در وفای به عهد اجتماع قلبی داشته باشند. اگر ما در اولین گام بتوانیم از رنجاندن دل آن حجت یگانه الهی خودداری کنیم و با پیمودن صراط مستقیم و دوری از خطاها و گناهان آزار و رنجشی به حضرت نرسانیم و برای تعجیل در فرجش دعا کنیم، موانع اساسی را رفع کرده‌ایم و در این صورت، خواهیم توانست گام‌های بعدی را نیز در این مسیر برداریم؛ چرا که ما همواره آرزو می‌کنیم ذره‌ای بلا و آزار به آن حضرت نرسد و لذا در دعای ندبه می‌گوییم: «عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ تُحِيْطَ بِكَ دُوْنِي الْبَلَوِي وَلَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيْجٌ وَلَا شَكْوٰى»؛ آقای من! چقدر بر من سخت است که رنج و بلا تورا احاطه کند و ناله و شکوایی از من به شما نرسد.

۳۸. میثاق

یکی از لقب‌های شریف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام «میثاق الله» است، در فرازی از زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ»^۱ یعنی سلام بر تو ای میثاق الاهی که خداوند بر آن میثاق و پیمان گرفت و آن را محکم و مؤکد گردانید. میثاق از ماده وثاق به معنای «پیمان بستن» گرفته شده است. عهد و پیمان و میثاق، انسان را بر می‌انگیزد تا به آنچه تعهد کرده، وفادار بماند و نقض پیمان نکند. یکی از موارد پیمان و میثاق ما با خداوند، پذیرش امامت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام است. آن حضرت، میثاق و عهدی است که خداوند، پیمان و میثاق اطاعت و پیروی از او را از خلاق گرفت و آن را محکم گرداند. البته این یکی از میثاق‌های ارزنده الاهی است که با توجه به کارکردهای مختلف آن در نظام هستی، می‌توان گفت مهم‌ترین میثاق الاهی، پذیرش ولایت و امامت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است.

از آنجا که رحمت و فیض الاهی از دریچه وجود آن امام، در هستی جاری می‌شود و اساساً اگر زمین مستقر و پابرجاست، به یمن قدم‌های اوست و اگر آسمان برپاست، به تبرک نفس‌های اوست، لذا پیشرفت و رشد و ترقی انسان، از طریق اطاعت آزادانه و آگاهانه از دستور الاهی و تعهد به میثاق خدا حاصل می‌شود. هرچه انسان‌ها از عهد و میثاق خود در پایداری بر ولایت امام عصر ارواحنا فداه کوتاهی کنند،

۱. بحار الأنوار ۱۰۱/۱۰۲ و مفاتیح الجنان.

فاصله شان با امام، بیشتر خواهد شد و از درك دیدار امام، محروم خواهند شد. خود آن حضرت فرموده اند: «اگر شیعیان ما که خدا آنان را در طاعتشان توفیق دهد، با دل‌هایی یکپارچه بر عهد خویش وفادار بودند، به یمن لقای ما نائل می‌شدند و سعادت دیدار ما به آنان روی می‌آورد؛ دیداری که با شناخت حقیقی و درست ایشان نسبت به ما همراه بود؛

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»^۱.

خداوند متعال، دوگونه عهد و پیمان را ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عهده ما قرار داده است: یکم: عهد و پیمان و میثاق عام؛ و آن عبارت است از پیمانی عمومی که به مقتضای فطرت در نهاد تمام آدمیان به ودیعت نهاده شده است؛ چنان‌که در عبارت زیارت آل یاسین آمده؛ و دوم: عهد و پیمان خاص؛ که آن عبارت است از عهدی ویژه که در واقع نوعی بیعت با امام است. هر اندازه این نعمت والا یعنی عهد و بیعت با امام بیشتر مورد توجه قرار گیرد و از آن سپاس و شکرگزاری شود نعمت بهره‌گیری از وجود مبارک امام بر مردم و رعایای آن حضرت افزوده می‌گردد لذا به ما آموخته‌اند هر صبحگاهان قبل از هر کار و بعد از انجام فریضه صبح بگوییم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ

أَبْدَأُ...»؛ پروردگارا! من در صبح امروز و هر روزی که زنده‌ام، با امام خود تجدید عهد و پیمان می‌کنم. بیعت آن بزرگوار را برگردن خویش تجدید می‌نهم و از آن بازمی‌گردم و هرگز آن را (از صفحه دل) پاک نمی‌سازم.

در این فراز سه لفظ عهد، عقد و بیعت ذکر شده است که وظیفه ما را در رابطه با بیعت و پیروی از امام زمان را مشخص می‌کند؛ یعنی ابتدا باید با امام خود عهد ببندیم؛ آن‌گاه پیمان خود را مستحکم کنیم و در نهایت با او بیعت نماییم. کسی که دست بیعت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دهد فقط رضایت حضرت را در نظر می‌گیرد نه کس دیگری را. عمل بر اساس دغدغه و خواسته امام باید اولویت منتظران باشد. انسان منتظر قبل از این‌که از کسی انرژی بگیرد باید هر صبح از امامش انرژی بگیرد. در دعای عهد بعد از تجدید عهد با امام، هشت مقام را از خدا طلب می‌کنیم: خدایا ما را از یاران و کمک‌کنندگان و دفاع‌کنندگان از او و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش و انجام دستورات و اوامرش و مدافعین از آن حضرت و پیش‌گیرندگان به سوی خواسته‌اش و شهادت‌یافتگان پیش رویش قرار ده: «اللهم اجعلني من انصاره و اعوانه و الذابين عنه و المسارعين اليه في قضاء حوائجه و الممثلين لاوامره و المحامين عنه و السابقين الي ارادته و المستشهادين بين يديه».

۳۹. وجه الله

«وجه الله» یکی از القاب مهدوی است؛ وجه، اسم جامد غیرمصدری و به معنای چهره و صورت و جمع آن «وجوه» است. «وجه الله» یعنی آینه خداوند (ونه خود خداوند) است لذا در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؛ کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به او متوجه می شوند و به سوی او روی می آورند»^۱. همچنین در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَّقَلِّبِ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ»؛ سلام برتوای وجه خدایی که در برابر دیده بندگان، رفت و آمد می نماید.^۲ این که امام وجه الله است یعنی ارتباط با خداوند فقط از طریق او میسر است؛ زیرا هرگونه معرفی صحیح خداوند جز از طریق وجه خداوند، امکان پذیر نیست و به انحرافات چون وحدت وجود و تجسیم خداوند و شرك او می انجامد؛ حتی فیض خداوند، مثل وجود و هستی ما و نعمت ها و موهبت هایی که خداوند به ما عطا می نماید جز از راه وجه او نمی تواند به ما برسد.

حال اگر بخواهیم معنای وجه الله بودن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیشتر بفهمیم و بر این مفهوم منطبق کنیم می گوئیم معنای وجه الله بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که مواجهه با خداوند و ارتباط با او جز از این باب و از این طریق میسر نیست. به همین علت است که در فراز دیگری از دعای ندبه می خوانیم

۱. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

۲. بحار الأنوار ۹۹/۹۹.

که امام زمان، سبب متصل بین زمین و آسمان است و در معارف دینی خود فراوان به این نکته که امام عصر واسطه فیض الاهی به خلق است، برخورد داشته‌ایم. از طرف دیگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان کامل است و بزرگ‌ترین آینه خدانما در عالم هستی است. لذا آنچه که ما می‌توانیم از کمالات الهی بفهمیم، همان چیزی است که در وجود انسان کامل تجلی می‌کند. پس امام وجه الله و خلیفة الله و حجة الله است و تجلی کمالات الهی، همچون محبت خداوند، بخشش خداوند، علم و قدرت و سایر صفات اوست که در این وجه قابل مشاهده است و به وسیله این وجه است که ما می‌توانیم خداوند را بشناسیم.

امام رضا علیه السلام به ابا الصلت می‌فرمایند: «... وجه خدا انبیاء، رسولان و حجت‌های او هستند که به وسیله و وساطت آنان متوجه به خدای عز و جل و دین و معرفت او می‌گردند». و خدای عز و جل فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» یعنی همه چیز هلاک شدنی است مگر وجه خداوند.^۱ امام صادق علیه السلام درباره آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» فرمودند: «ما وجه خداییم که باید از آن جانب به سوی خدا رفت».^۲ بنابراین امیرمؤمنان و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام که همه از نور واحدند^۳، چو وجه الله و مظهر اسماء و صفات الاهی بوده‌اند، نابود نمی‌شوند و هر چند در جهان مادی هم اکنون آنان را به صورت جسم مادی نمی‌بینیم ولی از جنبه معنوی و گوهر

۱. بحار الأنوار ۴/۳.

۲. همان ۴/۵.

۳. همان ۳۶/۲۸۱ و ۲۲۳.

روح، در ذات خود ثابت و دارای بقاء هستند. وجه الله بودن امام عصر ارواحنا فداه هم به همین معناست و از طریق آن بزرگوار است که فیوضات الاهی به ما می‌رسد و توجه به آن حضرت، توجه به خداست و شناخت خدا هم از طریق وجه خدا که مخلوق خداست (نه خود خدا) امکان پذیر است.

امام صادق علیه السلام در همین موضوع می‌فرمایند: به خدا سوگند ما همان وجه الله هستیم که در زمین میان شما هستیم و ما همان چشم خدا در میان آفریده‌ها و دست گشاده به رحمت بر سر بندگان اویسیم: «نحن والله وجه الله نتقلب فی الأرض بین أظهرکم ونحن عین الله فی خلقه ویده المبسوطه بالرحمه علی عباده». ^۱ از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: «ای مردم، خداوند بندگان را جز به منظور معرفت نیافرید و اگر خدای خود را بشناسند به ناچار سرب‌به‌عبادت او خواهند گذاشت و چون او را عبادت کنند، با عبادت او از عبادت دیگران بی‌نیاز می‌گردند. مردی در آن حال از امام پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، مقصود از معرفت خداوند چیست؟ فرمود: مقصود آن است که مردم هر زمان امام واجب الطاعه خود را بشناسند». ^۲ در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام است، می‌خوانیم: «من اراد الله بدأ بکم و من وحده قبل عنکم و من قصده توجه بکم»؛ کسی که خدا را بخواهد از شما آغاز می‌کند؛ کسی که یگانه‌اش بداند از شما می‌پذیرد؛ و کسی که قصد او کند متوجه به شما گردد. ^۳

۱. الکافی ۱/۱۱۱، باب جواع التوحید.

۲. کنز الفوائد.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه ۲/۶۰۹؛ بحار الأنوار ۱۴۴/۱۰۲.

۴۰. تالی

«تالی کتاب الله» به معنای تلاوت کننده آیات وحی، از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در زیارت آل یاسین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ»: سلام بر تو ای مولایی که آیه‌های نور از لسان تو می‌تراود؛ و تفسیر حقیقی اش بر قلب نازنین تو جاری و برای مردم بیان می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بپا خیزد، خیمه‌هایی نصب می‌شود، برای کسانی که قرآن را به همان‌گونه که خداوند آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند»^۱. آری، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاوتگر راستین قرآن و مفسر حقیقی آن و ترجمان وحی الاهی است. آورده‌اند که روزی سید بحر العلوم وارد حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام شد و دید که مشغول زمزمه کردن این بیت است: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن / به رُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن. از سبب خواندن آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که وارد حرم شدم، حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم بالای سر با صدای بلند تلاوت قرآن می‌فرمود. چون صدای آن بزرگوار را شنیدم، این بیت را خواندم.^۲

از امام باقر علیه السلام از تفسیر آیه شریفه (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) یعنی کسی جز خدا و راسخان در علم، تأویل و تفسیر قرآن را نمی‌دانند^۳، سؤال نمود. حضرت در

۱. بحار الأنوار ۳۳۹/۵۲.

۲. جنة المأوى، حکایت ۵۴؛ نجم ثاقب، حکایت ۷۹.

۳. آل عمران: ۷.

پاسخ فرمود: منظور آیه، تأویل و تفسیر قرآن است که جز خدا و راسخین و پایداران در دانش ندانند. رسول خدا ﷺ برترین راسخان است. خدای سبحان همه قرآن و تأویل آن را بر او فرو فرستاد و آیه‌ای نازل نفرمود که تأویلش را به رسولش نیاموخته باشد و جانشینان پس از رسول خدا، همه آن تفسیرها را می‌دانند.^۱ امیرالمؤمنین، علی رضی الله عنه هم فرمود: «قرآن نوشتاری است که میان دو جلد پنهان گشته، زبان سخن گفتن ندارد [صامت است] بدین جهت مفسر و مترجم نیاز دارد».^۲

آقا و سرور عالم آفرینش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قرآن ناطق و گویا است؛ سینه‌اش گنجینه دانش خدا و راز دار اسرار اوست. قرآن کریم که روشن‌گر دانش هر چیزی است، پیش آن امام همام است. آنچه از قرآن و تأویل و تفسیر آن بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل گشت و آن رسول می‌دانست، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داند. پیوند حضرت مهدی با قرآن، ناگسستنی است و ولایتش از قرآن جدا نیست. هر خواننده و آموزگار قرآن باید با نام و یاد آن حضرت کتاب خدا را در دست گیرد و هر مفسر قرآن باید با اذن او و علوم نیاکان پاکش از قرآن لب به سخن گشاید و پرده از اسرار و رموز قرآن کنار زند. پیوند امام با قرآن، چنان محکم و درهم تنیده است که یکی از القاب آن حضرت، «کتاب مسطور» است یعنی کتابی نوشته شده! آری، «کتاب مسطور» به معنای کتاب نگاشته شده که در زیارت صاحب الامر ذکر شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ»؛ سلام بر تو ای صاحب دین

۱. بحار الأنوار ۹۲/۹۲.

۲. همان.

به جای مانده، و کتاب نگاشته شده است.^۱

این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ترجمان کتاب خداست به این معنی است که تمامی مفاهیم قرآن نزد آن حضرت است و می تواند مقصود واقعی آیات را به زبان ها و بیان های مختلف برای مخاطبان گوناگون تفسیر و تبیین نماید. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «خزنة لعلمه و مستودعاً لحکمته و تراجمة لوحیه»؛ یعنی شما گنجینه دانش خدایید و حکمت و دانایی خدا نزد شما به امانت سپرده شده و شما ترجمان وحی او هستید.^۲ لذا آن گاه که آن خورشید امامت ظاهر گردد به مردم خطاب می کند: «ای مردم! هر که با من در کتاب خدا به احتجاج و نزاع برخیزد، من به قرآن شایسته ترم».^۳ او تالی کتاب، ترجمان کتاب و کتاب مسطور است. در زیارت حضرت این طور سلام و عرض ادب می کنیم: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه»؛ آنان که در روزگار غیبت به نام تفسیرگر، قاری و آموزگار قرآن کریم، قلم به تفسیر و زبان به خواندن و آموختن قرآن از غیر طریق ائمه و ایشان پرداخته و از ولایت آن امام نیک سیرت، سرباز زده اند، در هر عصری که باشند در این جهان کور و گمراه و در آخرت از زیانکارانند.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت السلام علی الحق الجدید.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار ۱/۳۴۱/۳۳.

۴۱. کاشف البلوی

«کاشف البلوی»، از القاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است. «کاشف» اسم فاعل از ریشه «کشف» به معنای آشکارکننده شیء و یا ظاهرکننده چیزی است که پنهان شده است، در واقع، «کاشف» همان رافع و برطرفکننده حجابها و پوششها است. کاشف الغم و فارغ الهم از اسماء الاهی است، امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می فرمایند: «يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَ كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْرِجْ هَمِّي، وَ اكْشِفْ غَمِّي». ای زداینده اندوه و برطرفکننده غم، ای رحمان دنیا و آخرت و رحمت آورنده در دو دنیا، بر محمد و آلش درود فرست، و اندوه مرا برطرف ساز، و غم دلم را بزدا. ۱ ما در زیارت صاحب الامر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان «کاشف البلوی» یعنی برطرف کننده بلاها خطاب می کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي (مُحَمَّدٍ) حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلَوِي؛ پروردگارا، درود و رحمت فرست بر حجتت در زمین... گشایش بخش رنج و مشقت و برطرف کننده اندوه و غم و دورکننده و کنارزننده بلاها است» ۲.

بنابراین «مزيل الهم» و «کاشف البلوی»، در زیارات و توسلها، از القاب حضرت حجت علیه السلام شمرده شده اند و این به خاطر منصب پناهندگی و فریادرسی آن حضرت است

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۵۴.

۲. زیارت صاحب الامر، مفاتیح الجنان.

زیرا یکی از مناصب الهی و شئون ولایی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پناه دادن مردم مضطر و گرفتار و فریادرسی بیچارگان و درماندگان است. در زیارتی که سید بن طاووس نقل کرده آن حضرت پناهگاه (کهف) و پشتیبان (عضد) نامیده شده‌اند: می‌خوانیم: «سلام الله و برکاته و تحیاته و صلواته علی مولای صاحب الزمان الضیاء و النور... و الکهف و العضد»^۱ او ملجأ هر دردمند و پناهگاه هر گرفتاری است که به حضرتش پناه آورد و به آستانش دست نیاز برآورد. باز در همان زیارت آمده است: «السلام علی مفرج الکربات»^۲ (سلام برگشایشگر سختی‌ها و دشواری‌ها).

آری، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فریادرس بی‌پناهان و پناه‌بی‌کسان است. او گشاینده سختی‌ها و برطرف‌کننده اندوه‌ها و بلاها است. او «غوث» درماندگان و مستضعفان است. او «کهف» و پناه است، «غوث» و فریادرس است، «مفرج الکرب» و گشاینده رنج است، و «مزیل الهم» زداینده غم است، «کاشف البلوی» و برطرف‌کننده بلاست. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فریادرس بی‌پناهان و پناه‌بی‌کسان است. او گشاینده سختی‌ها و برطرف‌کننده اندوه‌ها و بلاها است. او «غوث» درماندگان و مستضعفان است. در خبر ابوالوفای شیرازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب به او فرمود: «چون درمانده و گرفتار شدی، پس به حضرت حجت استغاثه کن، که او تورا درمی‌یابد و حجت برای کسی که از او استغاثه کند پناه و فریادرس است»^۳؛ لذا

۱. بحار الأنوار ۸۴/۱۰۲.

۲. همان.

۳. نجم ثاقب/۷۳۰ و ۷۸۷؛ منتهی الآمال ۲/۳۳۳.

از وظایف شیعیان این است که در شداید و گرفتاری‌ها به آن حضرت توسل جویند و از آن بزرگوار استمداد نمایند تا آنان را از دشواری‌ها برهاند و مشکلاتشان را چاره سازد.

اگرچه برای استمداد از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دعاها و نمازهای مخصوصی وارد شده که هر یک در تقرب به آن حضرت و نجات از اندوه و پریشانی تأثیر به‌سزایی دارد اما راز مهم و عامل اصلی که موجب لطف مولا و باعث حل مشکلات می‌گردد پیوند قلبی و ارتباط روحی با حضرتش است یعنی هر وقت و هر جا گرفتار دل سوخته‌ای از ژرفای جان و از صمیم قلب، حجت خدا را بخواند و به حقیقت دست نیاز به سوی وی دراز کند و دل از هر چه غیر او است برگیرد و مضطر لطف و عنایتش گردد قطعاً مورد توجه آن بزرگوار قرار می‌گیرد و از گرفتاری و رنج و محنت‌های می‌یابد؛ هر چند به جای زبان، با حال عرض نیاز و اظهار حاجت نماید و فقط در دل به امامش توسل جوید. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «هر گاه سختی و دشواری به شما رو آورد به وسیله ما از درگاه الهی کمک بخواهید و همین است مراد سخن خداوند که فرموده: و برای خدا نام‌های نیکو (اسماء الحسنی) است پس او را به آن نام‌ها بخوانید؛ زیرا اسماء حُسنای خداوند، ائمه‌اند و در این زمان امام زمان ارواحنا فداه است.

۴۲. نقش القاب

«لقب»، نوعی صفت و نشان برای شخص، محسوب می‌شود که به يك ویژگی او اشاره دارد و ممکن است به لحاظ ویژگی‌های مختلفی که در او وجود دارد، دارای القاب مختلفی هم باشد. در مورد امام دوازدهم حضرت محمد بن الحسن العسکری عنه السلام، القاب بسیاری ذکر شده است. از آنجا که یکی از راه‌های معرفت به ایشان، شناخت ویژگی‌های ایشان است، بحث القاب امام، بسیار اهمیت پیدا می‌کند زیرا خصائص، مأموریت‌ها و ویژگی‌های امام را معرفی می‌نماید و معرفت نسبت به آن حضرت را افزون می‌نماید. لذا بر آن شدیم که مبحث القاب امام را تحقیق نموده و به دوستان حضرتش تقدیم نماییم. مرحوم حاجی نوری در کتاب ارزشمند «النجم الثاقب» در بیان القاب شریفه آن امام همام با استناد به آیات، روایات، کتب آسمانی پیشین، تعبیرات راویان و تاریخ‌نگاران، تعداد ۱۸۲ لقب برای حضرت مهدی عنه السلام، از جمله برهان، حجت، حامد، داعی، شریک، صاحب، غائب، قائم، خلف صالح، منتظر و... بر شمرده است، بعضی دیگر این القاب را به ۲۳۵ لقب رسانده و بعضی نیز این القاب را به شعر در آورده‌اند.

فهرست الفبايى القاب

اين القاب به ترتيب حروف الفبايى عبارتند: الآيه /
 الإحسان / الأصيل / امام حق / الأمان / امر الله / باب الله /
 البار / الباذل / الباسط / بدر البدور / برج البروج / البرهان /
 البشير و النذير / بقيه الأخيار / البلد الأمين / التأييد / التقى /
 تِلاد النعم / الثائر / الثابت / جامع الكلم / الجحججاج /
 جمعه / الجوار الكُنس / الجهاد / الحاشر / الحاضر / حافظ
 الاسرار / الحَجج / الحُجَّه / الحجاب / الحصن / الحصين /
 الحق / الحمد / الحَكَم / الحلِيم / الحَتى / الخائف / خاتم
 الأوصياء / الخازن / الخاشع / الخلف الصالح / خير من
 ارتدى / الخُنس / دافع التَّقَم / الدليل / دوله الزهراء / الديان /
 الراق / رافع الالحاد / الرؤوف / رايه الهدى / ربُّ الارض /
 الرشيد / الرضى / الرفيق / رمان / زيتون / السائح / سائق
 الناس / السابق / الساعه / السبب المتصل / سبيل الله /
 ستر الله / السحاب / ستر الله / سراج الامه / سطوه الله / السفير /
 السماء / سفينه النجاه / سيد الامه / سيف الله / الشاهد /
 شديد البأس / الشريد / الشريك / الشكور / الشمس / الشهاب
 الثاقب / الصابر / صاحب الزمان / الصادق / الصالح / صدر
 الخلائق / صراط حق / الصفى / الصلوه / الصمصام / الصوم /
 الضياء / الطالب / الطامس / الطاوى / الطاهر / الطريد /
 طلعه الرشيده / الطور / الطيب / الظهر / الظفر / العادل /
 عالم الغيب / العاصم / عاطف الآراء / عبد الله / عز المؤمنين /
 العصر / عظيم الشأن / العَلَم المنسوب / العون / عين الله /

الغائب/الغُرَّة الحميده/الغليل/الغوث/غَيْث الندى/
الفائز/الفائق/الفاتق/فارح الهيم/الفارق/الفتح/الفجر/
الفرد/الفقيد/الفقيه/فَلّاق الهامات / القائم/القابض/قاتل
الكفار/القاسط/قاطع البرهان/القامع/القدر/القمر/قوى
القهر/قهر الله / كاشف الغموم/كتاب الله/كرّار/الكريم/كنز
العلوم/كهف الامه / المأمول/الماجد/الماحي/الماحق/
المُبْرء/المبرور/المبید/المبیر/مبیین الكتاب و الاحكام/
المجالد/المجاهد/المجدد/المجتد/المجهول/المجیر/
المُحْرِق/المحقق/محور الكون/المحيط/المحيى/
المُخْبِر/المخرج/المخزون/المُخْلِص/مدار الدهر/
مدبّر الامور/المدّخر/المدرک/المديل/المدنّ/المُرابط/
المرتجى/المرتقب/المروّج/مزهق الباطل/المسافر/
المسدّد/المسلّط/المصباح/مصدر الامر/المضطر/
المُطَاع/المعاذ/المعدن/المعلن/المعيد/المعین/
المفزع/المقتصر/مكسر السيوف / الملاذ/الملجأ/مميت
كل الجور/المنتجب/منتهى الحلم/المُنكّس/الموجود/
الموصول/مهبط الرحمه/المهدى/المهدّب/الميزان / النار
الموقده/النازح/الناصح/الناصر/الناطق/الناظر/ناظم امر
الكون/الناقور/ناموس حق/ناهج/مناهج الآباء/الناهى/
النبیه/نضره الاسلام/النعمة/النقمة/النور/النهار/الوارث/
الوتر/وجه الله/الوحيد/الوصى/وعد الله/الولى / الهادم/
اليمين / يوم.

۴۳. القاب در شعر

مرحوم محمد حسن میرجهانی، قصیده‌ای به نام قصیده القاب المهدی با عنوان (الدرر المکنونة) دارند که بعضی از القاب آن حضرت را در ۹۱ بیت، به شعر در آورده‌اند به شرح ذیل:

۱ - الْقَابَةُ الْقَائِمُ وَالْمَهْدِيُّ *** وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَالْوَلِيُّ

۲ - الثَّائِرُ الْمَأْمُولُ وَالْمُعْتَصِمُ *** وَالْمُدْرِكُ الْمُدِيلُ وَالْمُنْتَقِمُ

۳ - الْفَائِزُ النَّازِحُ وَالْمَبْرُورُ *** وَالْوِثْرُ وَالْكَرَّازُ وَالْمَوْتُورُ

۴ - وَصَاحِبُ لِرَجْعِهِ الْبَيْضَاءِ *** قُدْرَةُ حَقِّ دَوْلَةِ الزَّهْرَاءِ

۵ - الْمُظْهِرُ الْمُغْلِنُ وَالْمُدَّخِرُ *** الْحَاشِرُ الْوَارِثُ وَالْمُنْتَصِرُ

۶ - الطَّيِّبُ الظَّاهِرُ وَالتَّقِيُّ *** الْمُهْتَدَى الْمُنتَجِبُ الْوَصِيُّ

۷ - الْقَاسِطُ الْبَاسِطُ وَالتَّائِيدُ *** الْغَائِبُ الشَّاهِدُ وَالشَّهِيدُ

۸ - الْأَضْلُ وَالْأَمِينُ وَالْإِحْسَانُ *** النُّورُ وَالْقَائِمُ وَالذِّيَانُ

۹ - وَإِنَّهُ خَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ *** الْآيَةُ الشَّرِيكُ لِلْقُرْآنِ

۱۰ - الظُّهْرُ وَالْمُضِيُّ وَالْبُرْهَانُ *** الْأَمْرُ وَالْحُجَّةُ وَالْأَمَانُ

۱۱ - الْفَرْدُ وَالْوَحِيدُ وَالْمَوْعُودُ *** النَّاصِحُ النَّاطِقُ وَالْمَشْهُودُ

۱۲ - الْعَدْلُ وَالْعَادِلُ وَالْقَدِيرُ * * * الْحَيُّ وَالْبَشِيرُ وَالنَّذِيرُ

۱۳ - الْعَيْنُ وَالْمَعِينُ وَالْمَوْجُودُ * * * الْبَرُّ وَالْحَلِيمُ وَالْمَخْمُودُ

۱۴ - وَصَاحِبُ الْغَيْبِ وَالشَّرِيدُ * * * وَمَعْدِنُ الرَّحْمَةِ وَالظَّرِيدُ

۱۵ - وَصَاحِبُ اللَّوَاءِ سَيْفُ اللَّهِ * * * وَعَالِمُ الْغَيْبِ وَسِرُّ اللَّهِ

۱۶ - الْغَوْثُ وَالْمُغِيثُ وَالْمَلَاذُ * * * الْعَوْنُ وَالْمُعِينُ وَالْمَعَاذُ

۱۷ - وَلِيُّ الْأَمْرِ صَاحِبُ الزَّمَانِ * * * بَدْرُ الْبُدُورِ قَاطِعُ الْبُرْهَانِ

۱۸ - الْقَدْرُ وَالْعَصْرُ وَبَابُ الرَّحْمَةِ * * * الْفَجْرُ وَالنَّهَارُ كَهْفُ الْأَمَّةِ

۱۹ - أَمَانُ الْأَرْضِ صَاحِبُ الْأَثَارِ * * * غَيْثُ التَّدْيِ وَطَالِبُ اللَّتَارِ

۲۰ - بَحْرُ الْعُلُومِ كَاشِفُ الْغُمُومِ * * * نُورُ الظَّلَامِ فَارِجُ الْهُمُومِ (۱۰۱)

۲۱ - الْخَائِفُ الْخَاشِعُ وَالرَّضِيُّ * * * الصَّابِرُ الْمُهْتَدِ الْمَرْضِيُّ

۲۲ - الصِّدْقُ وَالصَّادِقُ وَالصَّدِيقُ * * * الْبَارُ الْبَازِلُ وَالرَّفِيقُ

۲۳ - الْحَكْمُ الْحَاكِمُ وَالْحَكِيمُ * * * الْمُنْعِمُ الْمُكْرِمُ وَالْكَرِيمُ

٢٤ - وَقَائِمُ الزَّمَانِ وَالْمِيزَانُ *** وَصَاحِبُ الْعَصْرِ عَظِيمُ
الشَّانِ

٢٥ - شَمْسٌ ضِيَاءٌ قَمَرٌ مُنِيرٌ *** مُهَدَّبٌ مُؤْتَمِرٌ أَمِيرٌ

٢٦ - بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ بَابُ اللَّهِ *** إِمَامٌ حَقٌّ وَكِتَابُ اللَّهِ

٢٧ - سَفِينَةُ النَّجَاهِ وَالْيَمِينُ *** وَجُمُعَةٌ وَالْبَلَدُ الْأَمِينُ

٢٨ - مُجَاهِدٌ وَارِثُ ذِي الْفَقَارِ *** مُجَالِدٌ وَقَاتِلُ الْكُفَّارِ

٢٩ - الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ أَمْرُ اللَّهِ *** وَسَيِّدُ الْأُمَّةِ نُورُ اللَّهِ

٣٥ - الظَّالِبُ الرَّاعِبُ وَالشَّكُورُ *** مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَالْمَنْصُورُ

٣١ - الْحَاضِرُ النَّاطِرُ وَالْمُرَابِطُ *** الْقَاسِطُ الْقَابِضُ وَهُوَ

الْبَاسِطُ

٣٢ - الْأَمْرُ النَّاهِي وَوَعْدُ اللَّهِ *** وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَعَيْنُ اللَّهِ

٣٣ - وَالظَّامِسُ الْمَاحِقُ وَالْغَلِيلُ *** وَزَيْنُ الْأَصْفِيَاءِ

وَالدَّلِيلُ

٣٤ - السَّائِحُ الْمُقِيمُ وَالْمُسَافِرُ *** وَالظَّهْرُ وَالظَّهِيرُ وَهُوَ

الثَّائِرُ

٣٥ - وَرَايَةُ الْهُدَى وَوَجْهَةُ اللَّهِ *** وَنُورُ الْأَنْوَارِ وَعَبْدُ اللَّهِ

٣٦ - وَالْفَرْجُ الْأَعْظَمُ نُورُ النُّورِ *** أَمْنِيَّةُ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ

٣٧ - عَيْنُ الْحَيَاةِ الْمُحْيِي الْجَحْجَاحُ *** خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ

وَالْمِضْبَاحُ

٣٨ - وَرَبُّ الْأَرْضِ زَيْنُ الْأَتْقِيَاءِ *** وَالْحَاشِرُ الْقَامِعُ

لِلْأَعْدَاءِ

ملڪوت القاب مهدي ۱۴۳

۳۹ - وَانَّهُ الْمُخْتَجِبُ الْمَسْتُوْرُ *** وَ مُظْهَرُ الْآيَاتِ وَ التَّاقُوْرُ

۴۰ - الْحَمْدُ وَ الْحَامِدُ وَ الْحَمِيْدُ *** لِ لِظَالِمِيْنَ اِنَّهُ الْمُبِيْدُ

٤٤. دنباله القاب امام در شعر

٤١- الْحَقُّ وَالْمُحِيطُ وَالْحِجَابُ * * * الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَ
السَّحَابُ (١٠٣)

٤٢- الْخُنُسُ الْكُنُسُ وَالْجَوَارِي * * * كَنْزُ الْعُلُومِ وَارِثُ
الْآثَارِ

٤٣- مَقْدَرَةٌ مُقْتَصِرٌ مُجِيرٌ * * * مُرْتَقِبٌ مُسْتَتِرٌ سَفِيرٌ

٤٤- مُظْهِرُ آيَاتٍ وَ مُعْجِزَاتٍ * * * وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْهُدَاهِ

٤٥- الْفَتْحُ وَالرَّشِيدُ وَالْفَقِيهُ * * * النَّصْرُ وَالْمُضْطَرُّ وَ
النَّبِيَّةُ

٤٦- جَامِعُ شَمْلِ الدِّينِ وَالتَّقِي * * * وَالْمُخْلِصُ الْمُنتَظَرُ
الصَّفِيُّ

٤٧- نَازِمُ أَمْرِ الْكَوْنِ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ * * * مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ
الْحِضْنُ الْحَصِينُ

٤٨- النَّعْمَةُ التَّمَامُ وَالْمَجْهُولُ * * * السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ
المَوْضُوعُ

٤٩- مُفَرِّقُ الْجُيُوشِ وَالْأَحْزَابِ * * * فَلَاقُ هَامَاتٍ لَدَى
الضَّرَابِ

٥٠- وَ صَاحِبُ الْمَرْئِي كَذَاكَ الْمَسْمَعُ * * * أَمِينُ وَحِي
لِلْعِبَادِ مَفْرَعُ

٥١- خَيْرٌ مَنِ ارْتَدَى وَ مَنْ تَقَمَّصَ * * * وَ بِالْقِيَامِ إِنَّهُ
تَخَصَّصَ

٥٢ - قِيَامَةٌ وَ سَاعَةٌ وَ يَوْمٌ * * * حَجُّ جِهَادٍ وَ صَلَوَةٌ صَوْمٌ

٥٣ - التَّاصِرُ الْمُتَّصِرُ الْوَحِيدُ * * * وَالْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الْفَقِيدُ

٥٤ - الْمَلَجَا الْمَحْفُوظُ وَ الْمَخْرُونُ * * * وَ الْمُخْبِرُ الْمُنْبِيهِ

الْمَأْمُونُ

٥٥ - بُرْجُ الْبُرُوجِ وَ سِرَاجُ الْأُمَّةِ * * * وَ نَضْرَةُ الْإِسْلَامِ بَحْرُ

الْعِضْمَةِ

٥٦ - صَدْرُ الْخَلَائِقِ خَلِيفَةُ السَّلَفِ * * * بَحْرُ الْحَقَائِقِ وَ

صَالِحُ الْخَلَفِ

٥٧ - نَامُوسُ حَقِّ قِيَمِ الزَّمَانِ * * * وَ نَاصِرُ الْوَالِدِينَ وَ الْإِيمَانِ

٥٨ - الْمُرْتَضَى ذُو الظَّلَعَةِ الرَّشِيدِ * * * الْمُرْتَجَى ذُو الْغُرَّةِ

الْحَمِيدِ

٥٩ - وَ حُجَّةُ الْمَعْبُودِ وَ الصَّمْصَامُ * * * وَ الْقَائِمُ الْمَوْعُودُ

وَ الْعَلَامُ

٦٠ - وَ الطُّورُ وَ الزَّيْتُونُ وَ الرُّمَانُ * * * وَ عَالِمُ الْبَيَانِ وَ التَّنْبِيَانِ

٦١ - صِرَاطُ حَقِّ وَ سَبِيلُ اللَّهِ * * * حَقُّ جَدِيدِ سَطْوَةِ الْإِلَهِ

٦٢ - الرَّاتِقُ الْفَاتِقُ سَثْرُ اللَّهِ * * * الْفَاتِقُ الْفَارِقُ قَهْرُ اللَّهِ

٦٣ - حَافِظُ الْأَسْرَارِ الْإِمَامُ الْمُرْشِدُ * * * قَامِعُ الْأَسْرَارِ

الرُّؤُوفِ الْمَاجِدُ

٦٤ - الثَّابِتُ الْخَازِنُ وَ الْمُحَقِّقُ * * * وَ مُزْهِقُ الْبَاطِلِ وَ

الْمُفَرِّقُ

٦٥ - وَ ثَابِتُ الْجَاشِ شَدِيدُ الْبَاسِ * * * وَ إِنَّهُ الظَّاهِرُ بَعْدَ

الْيَاسِ (١٠١)

٦٦ - وَمَعْدِنُ الْعُلُومِ وَالْأَسْرَارِ *** وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ وَالْأَنْوَارِ

٦٧ - وَمِخْوَرُ الْكَوْنِ مَدَارُ الدَّهْرِ *** وَمَصْدَرُ الْأَمْرِ قَوِيٌّ

الْقَهْرِ

٦٨ - نِعْمَةُ رَبِّهِ عَلَى الْأَخْيَارِ *** وَنِقْمَةُ اللَّهِ عَلَى الْأَشْرَارِ

٦٩ - لِكُلِّ مَارِدٍ شِهَابٌ ثاقِبٌ *** لِكُلِّ جاحِدٍ قَوِيٌّ غَالِبٌ

٧٥ - عاصِمُ دِينِ اللَّهِ فِي الْأَنَامِ *** مُبَيِّنُ الْكِتَابِ وَالْأَحْكَامِ

٧١ - وَرَافِعُ الْإِلْحَادِ وَالتَّظْلِيلِ *** وَوَارِثُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

٧٢ - مُبِيدُ أَهْلِ الشِّرْكِ وَالتِّفَاقِ *** مُبِيرُ أَهْلِ الْغَيِّ وَ

التَّشْوَاقِ

٧٣ - طَامِسُ كُلِّ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ *** عَلَى الْكِتَابِ عَاطِفٌ

الْأَرَاءِ

٧٤ - قَاطِعُ دَابِرِ الْعُتَاهِ الْمَرْدَةِ *** عَلَى الطُّغَاهِ كَانَ نَاراً

مُوقَدَةً

٧٥ - مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ جَامِعُ الْكَلِمِ *** مُذِلُّ الْأَشْقِيَاءِ دَافِعُ

التَّقِيمِ

٧٦ - مُعِيدُ دِينِ الْحَقِّ وَالشَّرِيعَةِ *** مُرَوِّجٌ لِلشُّنَّةِ الْمَنِيَعَةِ

٧٧ - مُجَدِّدُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ *** مُسَدِّدُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ

٧٨ - وَنَاهِجٌ مَنَاهِجِ الْأَبَاءِ *** وَمَاجِحٌ مَرَايِمِ الْأَعْدَاءِ

٧٩ - مَاحٍ لِأَثَارِ أَوْلِيِ الْغَوَايَةِ *** وَسَائِقُ النَّاسِ إِلَى الْهِدَايَةِ

٨٥ - مُمِيتُ كُلِّ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ *** طَاوِي بِسَاطِ دَوْلِهِ

الشَّيْطَانِ

۸۱ - مُغِيثُ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْيَقِينِ * * * وَ مُسْتَعَانُ كُلِّ مُسْتَعِينٍ

۸۲ - وَإِنَّهُ الْمَنْصُورُ مِنْ رَبِّ التَّوْرَى * * * عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى

۸۳ - هُوَ الْمُسَلِّطُ عَلَى الْأَعْدَاءِ * * * مُجَنِّدُ الْجُنْدِ مِنَ السَّمَاءِ

۸۴ - مُكَسِّرُ السُّيُوفِ وَالسِّهَامِ * * * مُنَكِّسُ الرِّيَاطِ وَالْأَعْلَامِ

۸۵ - وَ مُخْرِقُ الْمَنَابِرِ الْمَلْعُونَةِ * * * وَ مُخْرِجُ الذَّخَائِرِ الْمَدْفُونَةِ

۸۶ - وَ هَادِمُ الْأَيْبَةِ الْمُزْتَفِعَةِ * * * وَ مَامِي الْمَرَاسِمِ الْمُبْتَدِعَةِ

۸۷ - وَ هُوَ مُبْرِئٌ عَنِ الْعُيُوبِ * * * مُطَهِّرٌ عَنِ دَنَسِ الذُّنُوبِ

۸۸ - كَذَاكَ مَعْصُومٌ عَنِ الْخَطَايَا * * * وَالسَّهْوِ وَالنِّسْيَانِ وَالْمَرَايَا

۸۹ - السَّابِقُ الْمُطَاعُ وَالْمُؤْتَمَرُ * * * تِلَادُ نِعْمَةٍ غِيَاثُ ظَفَرٍ

۹۰ - رَافِعُ كُلِّ الْجَوْرِ وَالظُّلَامِ * * * مُطَهِّرُ الْأَرْضِ مِنَ الظُّلَامِ

۹۱ - بَعْدَ امْتِلَاءِ الظُّلْمِ وَالضَّلَالَةِ * * * فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ مِنَ الْعَدَالَةِ

۴۵. شرح کوتاه القاب

ما در این اثر چهل و یک لقب حضرت را شرحی مبسوط داده و معرفی نموده‌ایم اما اگر خواسته باشیم بعضی از القاب امام را فقط در چند کلمه شرح دهیم، می‌توان بعضی از آن‌ها را به اختصار این چنین شرح داد:

بقیة الله: ذخیره خدا در زمین.

خلیفة الله: جانشین خدا در میان مردمان.

وجه الله: مظهر جمال و جلال خداوند متعال، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او می‌نمایند.

باب الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خداجویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می‌کنند.

داعی الله: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی الله.

سبیل الله: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد، سرانجامی جز هلاکت نخواهد داشت.

ولی الله: سرسپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.؛ سرپرستی الاهی.

حجة الله: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می‌کنند.

نور الله: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهرکننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان.

عين الله: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان.

سلالة النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران.

خاتم الاوصياء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر ﷺ.

علم الهدى: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله، نشان مسیر حقیقت.

سفينة النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری.

عين الحیوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.

القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلاب بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.

العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود.

القمر الزاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شب های سیاه فتنه و جور.

شمس الظلام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهرتابنده در ظلمات زمین.

ربيع الأنام: بهار مردمان، سرفصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلائق.

نصرة الأيام: طراوت روزگاران، شادابی زمان، سرسرسبزی دوباره تاریخ.

الدين المأثور: تجسم دين، تجسيد آيين بر جای مانده از آثار پیامبران، خود دين، کيان آيين، روح مذهب.

الكتاب المسطور: قرآن مجسم، کتاب نوشته شده با قلم تکوين، معجزه پیامبر در هيئت بشری.

صاحب الأمر: دارنده ولايت امر الهی، صاحب فرمان و اختياردار شريعت.

صاحب الزمان: اختيار دار زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.

مطهر الأرض: تطهير کننده زمين که مسجد خداست، از بين برنده پلیدی و ناپاکی از بسيط خاک.

ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، برافرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.

مهدی الامم: هدايتگر همه امت ها، راه یافته راهنمای همه طوايف بشریت.

جامع الکلم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحيد، وحدت بخش همه صف ها.

ناصر حق الله: ياريگر حق خدا، ياور حقيقت.

دليل ارادة الله: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسان ها در راستای اراده خداوند.

الثائر بأمر الله: قيام کننده به دستور الهی، برانگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غير خدا به امر خدا.

محيى المؤمنين: احياگر مؤمنان، حیات بخش دل‌های
اهل ایمان.

مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ
کفر، هلاک کننده کفار.

معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل
ایمان.

مذلّ الکافرین: خوارکننده کافران، درهم شکننده جبروت
کفرپیشگان.

منجى المستضعفين: نجات‌دهنده مستضعفان،
رهایی بخش استضعاف کشیدگان.

میثاق الله الذی أخذہ: پیمان بندگی خدا که از بندگان
گرفته شده است.

مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش
زمان.

ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.

کلمة الله التامة: کلمه تامه خداوند، حجّت بالغه الهی.

تالی کتاب الله: تلاوت‌کننده کتاب خدا، قاری آیات
کریمه قرآن.

وعد الله الذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان
تخلّف ناپذیر الهی.

رحمة الله الواسعة: رحمت بی‌پایان خدا، لطف و رحمت
بی‌کرانه پروردگار، رحمت گسترده حق.

حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ

رازهای ربوبی.

معدن العلوم النبویة: گنجینه دانش‌های پیامبری خزانه
معارف نبوی.

نظام الدین: نظام بخش دین.

يعسوب المتقين: پیشوای پروا پیشگان.

معز الاولیاء: عزت بخش یاران.

مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.

وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.

نور ابصار الوری: نور دیدگان مردمان.

الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.

كاشف البلوی: برطرف کننده بلاها.

المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن
ظالمان.

المنتظر لاقامة الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن
کژی‌ها و نادرستی‌ها.

المترجی لازالة الجور و العدوان: مورد آرزو برای برطرف
کردن ستم و تجاوز.

المدّخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای
تجدید واجبات و سنن الهی.

المؤمل لإحیاء الكتاب و حدوده: مورد امید برای زنده
ساختن دوباره قرآن و حدود آن.

جامع الكلمة علی التقوی: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.

السبب المتصل بين الأرض و السماء: واسطه بين آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق.

صاحب يوم الفتح و ناشرایة الهدی: صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت.

مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری.

الطالب بدم المقتول بكریلا: خونخواه شهید کربلا.

المنصور على من اعتدى عليه و افترى: یاری شده علیه دشمنان و افترا زندگان.

وصی الاوصیاء الماضین / سفارش و وصیت تمامی اوصیای گذشته.

حافظ اسرار رب العالمین / نگهبان اسرار پروردگار جهانیان.

يابن العترة الطاهرة / فرزند خاندان پاک و مطهر.

معدن العلوم النبوة / جایگاه استقرار علوم نبوی و مرکز علم های نبی اکرم ﷺ.

سبیل الله الذی من سلك غیره هلك / راه خدا که اگر کسی غیر از آن برود، هلاک خواهد شد.

نور الله الذی لا یطفی / نور خدایی که خاموش نشود.

حجة الله الّتی لا تخفی / حجت خدا، که هیچ گاه پوشیده نبوده ای.

حجة الله على من فی الارض و السماء / دلیل خداوند هستی بر تمامی کسانی که در زمین و آسمان هستند.

الحجة علی من مضی و من بقی / حجت، بر آن که
گذشتگان

خازن کل علم / گنجینه هردانش
فاتق کل رتق / شکافنده هر امر بسته شده

محقق کل حق / ثابت کننده هر حق
مبطل کل باطل / باطل کننده هر باطل

امام / سرور و پیشوا
هادیاً / هدایت کننده

ولی / سرپرست

مرشد / راهنما و جهت ساز

الحق الثابت الذی لا عیب فیہ / حق پایداری که هیچ
عیبی در او نیست.

الشافع الذی لا ینزع / شفاعت کننده ای که احدی با او
نزاع نتواند کرد.

الولی الذی لا یدافع / سرپرستی که قدرت مقاومت و دفاع
با او را هیچ کس نخواهد داشت.

معز الاولیاء / عزت دهنده دوستان

مذل الاعداء / ذلیل کننده دشمنان

۴۶. القاب در منابع اهل سنت

در روایات اهل سنت، حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ را بیشتر با نام «مهدی» یاد می‌کنند و از القاب و ویژگی‌های دیگر ایشان کمتری یاد می‌شود اما در کتاب‌ها و منابع اهل سنت ۲۷ لقب آمده است بدین قرار:

«مهدی هذه الامه»، «المهدی فی الارض»، «والمهدی فی السماء»، «مهدی الخیر»، «مهدی عباده الله»، «آخر الائمة»، «خلیفه الله»، «خلیفه بنی هاشم»، «خلیفه»، «ولی الله»، «الامیر»، «امیر الطائفه»، «امیر الناس»، «خیره الله فی خلقه»، «خیر امه محمد»، «خیر الناس»، «خیر اهل الارض»، «ذخیره الانبیا»، «یعسوب الامه»، «الرجل الصالح»، «صالح من مضی»، «العدل المبارک الزکی»، «المنصور»، «الهاشمی»، «الاعز بالبت»، «سفاح».

مناقب ابن مغزلی، معجم الکبیر هلالی، مسند ابی یعلی، جمع الجوامع، حذیفه ابن یمان در کتاب جامع البیان، نورالابصار شبلنجی، مجمع البحرین از ابوسعید خدری و... از جمله کتاب‌هایی است که به القاب امام زمان اشاره نموده‌اند.

اللهم عجل فرجه واجعلنا من أنصاره وأعوانه